



نشریه دانشجویان موادر سازمان چریکهای فدائ خلق ایران در خارج از کشور

فروردین ۶۵ (آوریل ۸۶) شماره ۴۱

□ **نگاهی به تاریخ مبارزاتی خلق کرد**

□ **جدایی دین از سیاست یک ضرورت است**

□ **بیکاری رکن جدایی ناپذیر
نظام سرمایه داری در ایران**



در این شماره

- ۳ ■ صدای فدائی آماج توطئه مسلحانه بورژوازی
- ۵ ■ اخبار ایران
- مختصات بوجه سال ۶۵
- ۹ ■ از زبان نمایندگان مجلس ارتجاع
- ۱۱ ■ اخبار جهان
- ۱۷ ■ اخبار جنبش دانشجویی



- گزارش حرکت اعتراضی و
- ۲۱ ■ اعتصاب غذای پناهندگان در شهر گوتینگن
- حمله مجاهدین به
- ۲۲ ■ عوادلاران سازمان در اور - سور - اواز
- ۲۴ ■ نگاشی به تاریخ مبارزاتی خلق کرد
- مبارزه قاطعانه با دین یک وظیفه اساسی
- ۲۹ ■ بخش سوم - جدایی دین از دولت یک ضرورت است
- یادها، فردیش آدولف سورج،
- ۳۲ ■ ویلهلم بلوس، میخائیل آکساندروویچ باکونین
- بیکارون، رکن جدایی ناپذیر
- ۳۴ ■ نظام سرمایه‌داری در ایران



- ۳۸ ■ شعر
- ۴۰ ■ آموزش واژه‌ها: فرد و جامعه، انقلاب
- ۴۵ ■ کدهای کمک مالی
- ۴۶ ■ ازخوانندگان



روی جلد:
تابلوی نقاشی
"بدمید، بدمید،
عمرگز نمی‌توانید
این شعله را
خاموش کنید"
اثر:
آنوره دومیه،
۱۸۳۵

بخشهایی از

مصاحبه نشریه کار باریق توکل،

مسئول تشکیلات رادیو،

عضو کمیته مرکزی و عضو تحریریه کار

سؤال: اولین سؤال ما این است که توضیح دهید علل و انگیزه‌های حمله مسلحانه به مرکز فرستنده رادیویی چه بود؟
جواب: توضیح علل و انگیزه‌های حمله مسلحانه به مرکز فرستنده رادیویی صدای فدائی قبل از هر چیز مستلزم بررسی وضعیت سیاسی جامعه و موقعیت و نقش سازمان است. بهمانطور که میدانیم اکنون ایران با یک وضعیت بحرانی روبروست. رژیم جمهوری اسلامی در یک وضعیت بسیار وخیم و بحرانی قرار دارد. موقعیت اقتصادی و سیاسی آن بیش از همیشه وخیم است و امکان تثبیت این رژیم بکلی منتفی می‌باشد. نتیجتاً وقوع یکسری تحولات سیاسی در جامعه ما بصورت امری اجتناب ناپذیر در آمده است. در این میان مسئله جایگزینی رژیم جمهوری اسلامی یک مسئله مبرم و حاد جامعه ما است. طبقات مختلف در مقابل یکدیگر صف‌آرایی کرده‌اند. تفاوت امروز با دوران رژیم شاه عم در همین است که دیگر جنبش بصورت یک جنبش عموم خلقی و همگانی نیست. تفکیک و مرزبندی‌های طبقاتی تا آن حد شکل گرفته که هر کدام از طبقات مستقلاً در انقلاب شرکت کنند و با نمایندگان سیاسی خاص و مستقل خودشان. در این میان سازمانها و گروههای بورژوازی یک اپوزیسیون نیرومند برای جایگزینی رژیم جمهوری اسلامی تشکیل داده‌اند و تمام تلاش آنها این است که مانع شرکت مستقل طبقه کارگر در انقلاب بشوند و اینبار هم طبقه کارگر را به دنباله‌روی از بورژوازی بکشانند. بورژوازی در این زمینه تاکنون موفق شده که برخی از احزاب و سازمانهای خرده بورژوازی را نیز بدنبال خویش بکشاند. تنها سازمانی که در این میان در مقابل همه گرایشهای بورژوازی ایستادگی کرده و از منافع طبقه کارگر و استقلال طبقاتی آن دفاع نموده سازمان چریکهای فدایی خلق ایران است. روشن است که مبارزه بورژوازی علیه طبقه کارگر نمیتواند از مبارزه علیه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران جدا باشد. انگیزه تمام حملاتی که امروز متوجه سازمان است، ازهمین واقعیت ناشی میشود. بورژوازی خطر را بطور جدی احساس کرده است. همه جریانهای بورژوازی تلاش و امکانات خودشان را از مدتها پیش روی این مسئله متمرکز کرده‌اند که سازمان را بزانو در بیاورند. شیوه‌های مختلفی را هم در پیش گرفته‌اند. رژیم جمهوری اسلامی بعنوان

صدای فدائی آماج توطئه مسلحانه بورژوازی

صدای فدائی بمشابه سخنگوی طبقه کارگر ایران ارمان بدو تأسیس مستقیماً آماج حملات و تبلیغات کسب ثروتمندان و برجستگان و بسیاری از جریان‌های سازمان‌های قرار داشت که امروزه چهره چهره مودراد در دفاع از توطئه گسترده رادیونی سر به مرکز مرسته رادیونی سر

شماره ۱۹۹

صدای فدائی بمشابه سخنگوی طبقه کارگر ایران از عمان بدو تأسیس، مستقیماً آماج حملات و تبلیغات کین توزانه مرتجعین و بسیاری از جریانات و سازمان‌های قرار داشت که امروزه چهره چهره خود را در دفاع از توطئه گران حمله به مرکز فرستنده رادیونی بنمایش گذارده‌اند.

این کینه و دشمنی با صدای فدائی، بانک رسای کارگران و فریاد پرخروش همه زحمتکشان یک مضمون مشخص طبقاتی را حمل می‌کرد. زیرا صدای فدائی در میان کلیه رادیوهای مربوط به نیروهای انقلابی و اپوزیسیون، نقش و موقعیت ویژه‌ای یافته، از نفوذ و اعتبار خاصی در میان توده‌ها برخوردار گردیده بود و طی بیش از یکسال از آغاز فعالیتش توانست اعتماد توده‌های وسیعی را بخود جلب نماید.

صدای فدائی طی دوره کوتاه فعالیتش با افشای مامعیت نظام سرمایه‌داری حاکم و آگاه ساختن کارگران یمنافع طبقاتیشان توانسته بود نقش ارزنده‌ای در شناساندن دوستان و دشمنان واقعی طبقه کارگر و عموم توده‌های مردم ایران ایفا نماید. رادیو صدای فدائی طی این مدت بابتند مارکسیستی مواضع سازمانها و احزاب بورژوازی و خرده بورژوازی، سیمای واقعی تمام احزاب و سازمانها را به عریان ترین شکل و بدون نرهای گذشت، در معرض دید طبقه کارگر ایران قرار داده بود و گامهای اساسی

در جهت بیداری و آگاهی طبقه کارگر بطور اخص و توده‌های زحمتکش بطور اعم برداشته بود و بالنتیجه آن ابزاری بود که تلاش میکرد فردای روشن رعائی از ستم و استثمار و پایان بخشیدن به دنیای فقر و بندگی را به توده‌ها بنمایاند. در این میان بورژوازی و عواملش که عموماً در مسیر رزم شکوعمند کارگران و زحمتکشان کمین کرده‌اند تا فردای روشن توده‌ها را به تاریکی و سیاهی بدل سازند و با حراست از نظم پیوسیده سرمایه‌داری تقدس مالکیت خصوصی را ابدیت بخشند به عراسی مرگبار دچار شده بودند. آنها که در لباس آزادیخواهی و دمکراسی یا بمیدان نهاده‌اند و در قبال مبارزه با فقر و ستم و سیه‌روزی تمامی تلاش خود را بکار میگیرند تا بار دیگر با فریب توده‌ها نظم سرمایه‌داری را از زیر ضربات مبارزات انقلابی طبقه کارگر برهانند، نمیتوانستند چشم و کین خود را متوجه رادیو صدای فدائی سازند چرا که اساس منافع طبقاتیشان با خطر جدی مواجه شده بود و چشم انداز کسب قدرت را از آنان - این دشمنان قسم خورده توده‌ها - سلب کرده بود. پس می‌بایست چاره‌ای جست و آن خفه کردن این فریاد آگاه‌گرانه در گلو بود. توطئه‌ها آغاز شد. مجاهد در این میان پیشقدم شد. مزدورش مهدی سامع را به منطقه فرستاد تا با سران باند چنایتکار مدنی - شیپانی ملاقات نماید و زمینه‌های توطئه شوم حمله مسلحانه را فراهم سازد. حزب دمکرات دست بکار شد و مقرراه کارگر و جریان اشرف دسغانی مرکز تماسها و ملاقاتها و ارتباطات این جریانات قرار گرفت و یک هفته پیش از توطئه حمله مسلحانه به مفر رادیو، تبلیغات مسموم مجاهدین بر علیه صدای فدائی بسیاری از صفحات نشریه مجاهد را به خود اختصاص داد تا زمینه‌های ذهنی این جنایت هولناک را فراهم آورد.

و سرانجام طبق یک برنامه از پیش طرح ریزی شده، توطئه تبهکارانه حمله مسلحانه به اجرا در آمد. اما ناکام ماند و با شکست مفتضحانه‌ای مواجه گشت و بورژوازی و عواملش موفق نگردیدند فرستنده رادیونی را بدست عمل خود یسپارند. اما تمام دست اندر کاران به تکاپو افتادند تا این شکست فضاحت بار را بگونه‌ای دیگر جبران کنند. از اینرو دفاع آشکار از باند مدنی - شیپانی در دستور کار قرار گرفت. بوقهای تبلیغاتی برای اقتاد و سمه، سمسو و هم جهت، بر تمامی حقایق موجود سرپوش نهادند، دیده‌ها و شنیده‌ها را تحریف کردند و حتی از اعتراف مستقیم یکی از توطئه‌گران بنام حماد شیپانی مبنی بر عطف تسخیر رادیو (ضبط شده در نوار) چشم پوشیدند.

نگاهی به موضعگیریهای این جریانات خود بهترین گواه بر این مدعاست.

آنها بمشابه سخنگوی توطئه گران، تماماً به ادعای دروغین آنها استناد کرده و مبنای تحلیلهای خود را بر آن متکی ساخته‌اند و حتی تا بدانجا پیش رفته‌اند که از عمان حملات و کلمات سود جسته و طبعاً به نتایج دلخواه خود نیز رسیده‌اند.

موضعگیریهای همه این سازمانها همسو کاملاً متطبق بر یکدیگر و با یک هدف مشخص صورت گرفت. همه آنها یکصدا فریاد بر آوردند که: زمینه‌های بروز این درگیری در " عدم وجود دمکراسی "، " اخراجها و تعلیقهای بی در پی "، " عدم وجود فضای دمکراتیک برای مبارزه سیاسی و نظری " و ... است. بدون اینکه این ادعاهای خود را بتوانند اثبات کنند.

برحالیکه به مدافعین پایگاه رادیو، " اعمال شیوه‌های قهرآمیز " منتسب کردند، علیرغم شواهد و مدارک مستدل، اعلام نمودند که گویا مهاجمین " بخاطر اعتصاب و تحصن و اعتراض "

قصد ورود مسلحانه به پایگاه رادیو را داشته‌اند! و حتی این آقایان از اینهم پا را فراتر نهاده و آنچه را که گویا از ذهن بیمار و آنارشیست توطئه گران خطور میکرده را نیز به ادعای خود افزودند و مدعی شدند که "آنها حتی چنین تصویری به ذهنشان هم خطور نکرده است." یاللعجب از این همه وقاحت و بی‌شرمی! در این میان موضعگیری کومله جالب توجه است. سازمان کومله، هرچند در این ماجرا نقشی نداشته و دست اندرکار این توطئه جنایتکارانه نبود، و بمثابة یکی از اعضای ناظر "بیطرف" کمیسیون تحقیق "بیطرف" اتحادیه میهنی وارد جریان میشود، اما همان موضعی را اتخاذ میکند که دیگر جریان‌ات اتخاذ کرده‌اند. یعنی دفاع از توطئه‌گران و محکوم کردن سازمان آنهم با دلیلی واقعی و مسخره که حتی کودک دبستانی را به حیرت و تعجب وامیدارد! اینکه کومله بر مبنای کدام استدلال به این نتیجه میرسد که "فضای دمکراتیک جهت مبارزه سیاسی و نظری در سازمان وجود نداشته" و یا چون از دیگر نیروها قبل از درگیری دعوت به پیشگیری از آن نشده، پس سازمان مقصر است، از حوصله این بحث خارج

است. آنچه قابل بررسی است اینکه چرا کومله علیرغم اختلافاتش با دیگر سازمانهای دست اندر کار این توطئه و حتی درگیری متعدد مسلحانه با یکی از آنها (حزب دمکرات) در این ماجرا با آنها همسو میشود و به یک موضعگیری مشترک میرسد؟ سازمان کومله بمثابة یک سازمان محدود منطقه‌ای نمیتواند از محدود نگرینها و تنگ نظریهای خرده بورژوازی و محدود نگرینهای ناشی از پایگاه این سازمان بدور باشد. تنگ نظریهای خرده بورژوازی و مصلحت گرایانه کومله او را وامیدارد، تا جهت حفظ موقعیت کنونی خود در منطقه تحت پوشش اتحادیه میهنی، منافع و مصالح جنیش را زیر پا نهاده و اصول و پرنسیپهای انقلابی را لگد مال کند. و حتی بر حقایقی که دقیقاً مطلع بوده سرپوش بگذارد و با جریان‌ات بورژوازی و عواملشان هم‌صدا شده و به دفاع از عمال بورژوازی برخیزد. اما از کومله که بگذریم، از دست اندر کاران مستقیم این توطئه که اکنون با شکست مفتضحانه عوامل خود مواجه گشته‌اند انتظاری نیز جز این نمیتوان داشت که جهت جبران این شکست قضاحت باز و پیشبرد همان سیاستی که در پشت پرده این

توطئه قرار داشت، اهداف از پیش تعیین شده خود را همچنان دنبال کنند و اکنون نیز پس از این مرحله، با ایجاد یک سازمان دست نشانده همچون سازمان بی‌عویت مهدی سامع و ... جیره خوار دیگری بر عوامل خود بیفزایند.

تعامی این سیاستها و طرح چنین توطئه‌هایی تنها یک واقعیت مسلم را در مقابل انظار عموم توده‌های مردم قرار میدهد که همانا رعب و غراس بورژوازی از طبقه کارگر و سازمان پیشاعنگش سازمان چریکهای فدایی خلق ایران است. ما اعتقاد راسخ داریم که بسرعت و علیرغم پرده‌پوشی‌های سازمانهای فوق، حقایق مربوط به این توطئه جنایتکارانه همچنان که تاکنون روشن گشته است، بیش از پیش ابعاد جنایت بارش آشکار خواهد شد و علیرغم امیال پلید توطئه‌گران و شرکای آنها صدای فدائی بزرودی بانگ رسای خود را بگوش طبقه کارگر ایران و عموم توده‌های مردم خواهد رساند و همچنانکه سازمان تاکنون و پس از هر ضربه و توطئه استوارتر از پیش به فعالیت انقلابیش ادامه داده همچنان به وظایف انقلابیش تداوم خواهد بخشید.



احکام خدا در خدمت سرمایه

مدافعین نظم سرمایه‌داری به منظور حفظ نظام، استثمار گرانه‌ی سرمایه، نه تنها ابزارهای مادی سرکوب، بلکه در این راه ابزارهای معنوی سرکوب، یعنی مذهب و خرافات را با شدت هرچه بیشتری به خدمت می‌گیرند. اما ویژگی مرتجعین رژیم جمهوری اسلامی در این است که در این مورد نیز به عقب مانده‌ترین حربه‌های معنوی تکیه دارند. آئین قمی، یکی از مرتجعین رژیم جمهوری اسلامی در دفاع از سرمایه می‌گوید: "حضرت صادق علیه السلام فرموده‌اند توسط عقل نمی‌توان به دین خدا و احکام الهی دست یافت، آن دین الله لا یصاب بالعقول یعنی پسند عقل و نیکو شمردن عقول مردم و مقایسه موردی به مورد دیگر که غالباً

تحت تاثیر احساسات و عواطف و تنگ‌نظریها و جهالت‌هاست نمی‌توانند دلیل بر احکام الهی باشند. حدیث الذین اذا قیست محققه (دین خدا اگر در معرض قضاوت عقول قرار گیرد مسخ و محو خواهد گشت) نیز دلالت بر همین موضوع دارد. اگر میزان فعالیت محدود باشد انگیزه‌ای برای صنایع بزرگ و کارهای عام‌المنفعه و سرمایه‌گذاری بیشتر بوجود نخواهد آمد و اگر آزادی در قیمت فروش نباشد بلکه به نرخ تثبیت شده، گرچه با سود معقول، انگیزه‌ای برای تولید بیشتر ایجاد نمی‌شود به تولید کالایی توجه می‌شود که سود بیشتر با تلاش کمتر به بار آورد." (کیهان، ۲۶ بهمن ۱۳۶۴) □

خشم توده‌ها و سرفروشت بنی اسرائیل

در شرایطی که فقر، گرسنگی، بیکاری، تورم و گرانی سراسر جامعه را فرا گرفته است، و بیشترین بار بحران اقتصادی بر دوش کارگران و زحمتکشان سنگینی می‌کند، خامنه‌ای مرتجع با آگاهی از ابعاد بحران انقلابی موجود در جامعه که می‌رود تا رژیم جمهوری اسلامی را در انفجار آتششان خشم توده‌ها نابود سازد، باز دیگر سخن از عذاب خدا می‌راند. او می‌گوید: "در جامعه ما باید دل‌هایمان به خدا نزدیک باشد. اگر شرک‌زار نباشیم و غافل شویم ضرر زیادی خواهیم دید. اگر با هم اختلاف کنیم و خودسازی نکنیم، نعمت‌ها از دستمان خواهد رفت. ما امتیاز ذاتی نداریم، چون در راه خدا قدم زدیم، موفق

هراس رژیم از نیروهای انقلابی

اخیراً روابط عمومی ستاد مرکزی کمیته‌ی انقلاب اسلامی رژیم، اطلاعیه‌ای صادر می‌کند که نه تنها عمق وحشت رژیم را از فعالیت نیروهای انقلابی، بلکه در عین حال پوچ بودن تمامی ادعای رژیم را مبنی بر نابودی نیروهای انقلابی به وضوح نشان می‌دهد.

در بخشی از اطلاعیه‌ی کمیته آمده است که: "لذا از کلیه عموطنان گرامی درخواست می‌شود چنانچه قصد مسافرت و اقامت در اماکن مسافری را دارند حتماً مدرک شناسایی معتبر همراه داشته باشند. بدیهی است کلیه هتلها، مسافرخانه‌ها، مهمانخانه‌ها و مراکز فروش بلیط مسافرتی از پذیرش مهمانان و مسافرتین بدون مدرک شناسایی معتبر معذور خواهند بود." (کیهان، ۱۹ اسفند ۱۳۶۴) □

رفسنجانی، یکی از فرودگاههای بهشت جبهه‌ها است



۱۹ اسفند ۱۳۶۴

البته صانعی امام جمعه‌ی قم در سخنرانی نماز جمعه ۱۶ اسفند معتقد است که: "انسان می‌تواند نمونه‌ای از بهشت را در جبهه‌های جنگ ببیند." □

رفسنجانی مزدور در یکی از سخنرانیهای اخیر خود سعی کرد تا یکی از شایدهای رژیم، یعنی موضوع دادن کلید بهشت به "رزمندگان اسلام" در جبهه‌ها را یک دروغ جلوه دهد. ولی شایدهای دیگری را نیز لو می‌دهد. او در این سخنرانی می‌گوید: "حال آنها تبلیغ می‌کنند که ما به جوانها کلید بهشت داده‌ایم این تعبیر را برای مسخره کردن بکار می‌برند و می‌گویند که ما جوانها را فریب می‌دهیم... میان رزمندگان ما تحصیل کرده‌هایی هستند که سطح تحصیل آنان از بعضی از روسای جمهور کشورها بالاتر است... اگر منظور آنها از کلید بهشت دنیای دیگر است که البته ما معتقد هستیم که هر کدام از ما شهید شویم به بهشت می‌رویم و یکی از فرودگاههای بهشت جبهه‌هاست." (کیهان، ۱۹ اسفند ۱۳۶۴) □

کردستان

سقز

يك نفر از اهالی به شدت مجروح می شود.
(به نقل از نشریه ی ریگای گهل، شماره ی ۳۹، اسفند ۶۴) □

★★★

شهر سقز و روستاهای اطراف آن نیز اخیراً به قصد سرپازگیری اجباری وسیعاً مورد هجوم مزدوران رژیم قرار گرفته است. در همین رابطه جوانانی که به عنوان مسافران به سقز رفته اند، توسط مزدوران دستگیر شده و به پادگانها و دیگر مراکز سرکوب رژیم اعزام شده اند. مزدوران همچنین در محلات مختلف شهر، به پیگرد و دستگیری جوانان پرداخته اند و روز بیست و دوم اسفند ماه، بیش از ۶۰ نفر را دستگیر نموده و روانه ی پادگانها و دیگر مراکز سرکوب خود نموده اند. (به نقل از نشریه ی ریگای گهل، شماره ی ۳۹، اسفند ۶۴) □

نمی داریم "روستاییان، با این جواب دندان شکن خود، مزدوران را در اجرای سیاستهای ارتجاعی رژیم ناکام گذاشتند.

همچنین اهالی روستای "تخت" در بخش "تيلهكو" كه علی رغم خواست و میل باطنی خود و با زور و سرلیزه تسلیم شده بودند، سلاحهای تحمیلی رژیم را پس دادند و به جز سه نفر از آنان، بقیه ی اهالی با قاطعیت، اسلحه های رژیم را بر زمین نهادند. (به نقل از نشریه ی ریگای گهل، شماره ی ۳۹، اسفند ۶۴)

در تاریخ شانزدهم اسفند ماه سرکوبگران مستقر در پایگاههای "کاشه کرد" و "حسن نهران" به داخل روستای "کاسه کرد" وحشیانه هجوم برده و ضمن تهدید و ارغاب اهالی اقدام به خانه گردی می کنند. اهالی زحمتکش روستا، نسبت به اعمال سرکوبگرانه ی مزدوران متحدان دست به اعتراض می زنند و با حرکت يك پارچه ی خود آنان را وادار به ترك روستا و عقب نشینی به درون لانه های خود می کنند.

همچنین مزدوران مستقر در پایگاه "هيوه چي" به داخل این روستا هجوم برده و ضمن ترساندن اهالی به ضرب و شتم و سرکوب آنان می پردازند كه بر اثر اعمال وحشیانه ی مزدوران،

دیواندره

اوایل بهمن ماه، مزدوران رژیم، به منظور تسلیح اجباری، روستای "ضامن آوا" را مورد هجوم خود قرار دادند. سرکوبگران، اهالی روستا را با زور و تهدید اسلحه در مسجد روستا گرد آوردند و از آنان خواستند تا به نفع رژیم مسلح گردند. اما مردم زحمتکش این روستا، ضمن اعتراض به این خواست ارتجاعی مزدوران، دست به مقاومت زده و خطاب به آنان اعلام داشتند "حتی اگر حکومت نظامی هم برقرار کنید، زیر بار این سیاست نخواهیم رفت و اسلحه ی رژیم را بر"

بلوچستان

زاهدان

سفینه ای منتظری دال بر اعزام

بهمن ۶۴ - به دنبال گفته های

شده ایم و باید شاکر باشیم و از نعمت سوء استفاده نکنیم. اگر کفران نعمت خدا کنیم، عذاب خدا سخت خواهد بود. ببینید بر سر بنی اسرائیل چه آمد، چون آنها خود را غرق در مادیات کردند." (کیهان، ۲۶ بهمن ۶۴) □

ارتقای پایه کارمندان

نیرنگ جدید رژیم برای گسیل

آنان به جبهه

پس از گذشت نزدیک به ۶ سال از جنگ ارتجاعی ایران و عراق، و روشن شدن ماهیت ارتجاعی این جنگ برای توده ها، و عدم تمایل توده ها به شرکت در جنگ، رژیم جمهوری اسلامی مجبور است كه جهت گرم نگه داشتن تنور جنگ به انواع نیرنگها دست بزند. سیاست جدید رژیم در رابطه با کارمندان نیز از این نوع نیرنگها است. موسوی نخست وزیر ارتجاع می گوید: "امروز مصوبه داشتیم كه با يك سازماندهی منظم (با توجه به تشكيل ارتش ۲۰ میلیونی) دست به يك آموزش همگانی در سطح ادارات خواهیم زد... تصمیم گرفته شده است كه با همكارن بسیج و سپاه پاسداران این آموزش نظامی شروع شود و ادارات و سازمانهای دولتی موظفند كه در هر مرحله پنج درصد نیروهای خود را به منظور آموزش نظامی در اختیار بسیج قرار دهند." (کیهان، ۱۴ اسفند)

متعاقب سخنان موسوی، دبیر كل سازمان امور اداری و استخدامی رژیم نیز طی مصاحبه ای در كیهان ۱۱ اسفند می گوید: "همچنین مقرر گردید به کلیه کارکنان رزمنده كه طی جنگ تحمیلی در جبهه ها خدمت نموده اند در اداء هر شش ماه خدمت دو پایه تشویقی یا عناوین مشابه آن تعلق گیرد." □

نیرو به سیستان و بلوچستان که در واقع به منظور سرکوب مبارزات روز افزون خلق بلوچ اظهار شد، عده‌ی زیادی از پاسداران تحت نام "کاروان راعیان نور" عازم منطقه شد. این گروه متشکل از پاسداران کمیته‌ی مرکزی و استانهای تهران و زنجان و سراسر ایران با همراهی بازاریان مرتجع و عده‌ای آخوند می‌باشد. علی‌رغم فشار برای بسیج مردم در استقبال این مزدوران تنها توانستند سرکوبگران نظامی و انتظامی و عده‌ای از کارمندان و معلمین و محصلین را با اجبار به خیابان بیاورند. آنها قرار است در شهرستانهای سراوان، ایرانشهر، چابهار، خاش، زابل و زاهدان و میرجاوه مستقر شوند و عده‌ای بیش از ۱۰۰۰ نفر از پاسداران کمیته‌ای در منطقه‌ی جالق سراوان در پایگاه‌ها و پاسگاه‌های مرزی مستقر شده‌اند و عده‌ای نیز از پاسداران کمیته در پادگان آموزشی قوانین کمیته در خاش به حالت آماده باش مستقر شده‌اند. این مزدوران ظاهراً تحت عنوان مبارزه با مواد مخدر به استان آمده‌اند. اما منظور آنها سرکوب توده‌ها و افزایش فشار آنان بر نیروهای انقلابی است. (به نقل از ضمیمه‌ی خبری نشریه‌ی بامی استار، شماره‌ی ۴۴، ۲۰ اسفند ۶۴) □

سراوان

روز ۶۴/۱۱/۸ هواداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در سیستان و بلوچستان (بامی استار) در سراوان اقدام به پخش اعلامیه پیرامون افشای فشار روز افزون رژیم بر خلق بلوچ نمودند. دانش آموزان دبیرستانها صبح هنگام با اعلامیه‌ها روپرو شده و آنها را با شادی به عمدیگر نشان می‌دادند و دیری نگذشت که خبر پخش همه جا رسید. معلمین ارتجاعی دبیرستانهای "باهنرا" و "خمینی" با هراس سرا کلاسهای درس حاضر شده و دانش آموزان را تهدید می‌کردند. خبر این

عملیات توسط مدیران دبیرستان به ساوا و کمیته اطلاع داده شد. مزدوران سرکوبگر از این که دیر خبردار شده‌اند شدیداً ناراحت می‌شوند و بعد از چند ساعت خود را به دبیرستانهای مذکور رسانده و مبادرت به شناسایی نیروهای به اصطلاح "مشکوک" می‌نمایند و حتی چند دانش آموز و معلم را گرفته و با خود به ساوا می‌برند تا شاید سرخی بیابند، اما عاجز از هر گونه شناسایی وضعیت را فوق العاده اعلام کرده با هماهنگی سپاه، بسیج، کمیته، شهرتانی، ژاندارمری اقدام به پیگردی و گشت از ساعت ۶ بعد از ظهر به بعد می‌نمایند. گشتهای ویژه با ماشین های شخصی شبانه روز در شهر تردد می‌نمایند و نقاط خروجی و ورودی افراد را مسدود می‌کنند و ورود و خروج افراد را کنترل نموده هر کس را که موقع شب تردد نماید مورد بازدید بدنی قرار می‌دهند. در دبیرستانهای شبانه نیرو می‌گذارند. این گشت تا مدت مدیدی ادامه می‌یابد و سرانجام از دستگیری رفقا ناکام می‌مانند. خبر پخش حتی به شهرهای دیگر نیز می‌رسد. آنچه به این عملیات بعد وسیع‌تری می‌بخشد این است که همزمان با اقدامات رژیم برای برگزاری دهه‌ی فجر و زمینه چینی‌هایی که رژیم پیوسیده‌ی جمهوری اسلامی برای نمایش قدرت

خویش انجام می‌داد مردم سراوان شاعد عملیات پخش اعلامیه توسط رفقای هوادار سازمان بودند. و تلاش مذبوحانه‌ی عمال سرکوبگر رژیم برای شناسایی و دستگیری رفقای ما عریضه بیشتر عجز و زبونی او را به نمایش می‌گذاشت و نمایش قدرت آنها را به نمایش زبونی‌شان تبدیل می‌نمود. آنها که همواره از قلع و قمع نیروهای انقلابی سخن می‌گویند و زبان خود را چرب نموده بودند تا در روزهای دهه‌ی فجر این ترخیص بند را از بلندگو های فریشتان تکرار کنند. حباب تبلیغاتشان ترکید و زبانشان لکنت گرفت زیرا که مردم بانهایت شادی حضور نیروهای انقلاب را در صحنه احساس کرده و خبر اعلامیه‌ها را به همدیگر می‌دادند و رژیم مجبور به دستگیری عده‌ای از دانش آموزان و معلمین شده بود، افزایش گشتها و حمله‌ی دیوانه‌وار به عابرین و سرا کشیدن به کوچه پس کوچه‌های شهر مجموعاً هراس و گنجی او را از اقدامات انقلابی در روزهای دهه‌ی فجر نشان می‌داد. مردم خبر پخش را در گوش همدیگر زمزمه می‌کردند و خشم و تنفر خود را از رژیم و علاقه به فرزندان انقلابی خود را نشان می‌دادند. (به نقل از نشریه‌ی ضمیمه‌ی خبری بامی استار، شماره‌ی ۴۴، ۲۰ اسفند ۶۴) □



اعتصاب کارکنان روزنامه ابرار

روزنامه‌ی ابرار یکی از روزنامه‌های جیره خوار و به غایت ارتجاعی رژیم است. کارگران این روزنامه که چون میلیون‌ها کارگر دیگر ایرانی زیر شدیدترین فشارهای اقتصادی - اجتماعی قرار دارند برای اضافه دستمزد دست به اعتصاب می‌زنند. رژیم به منظور جلوگیری از علنی شدن واقعه به مدت ۱۰ روز، این روزنامه را به وسیله‌ی روزنامه‌های جیره خوار کیهان و اطلاعات چاپ و منتشر می‌کند، اما به دلیل هزینه‌ی زیاد چاپ توسط کیهان

تظاهرات وسیع دانش‌آموزان تهران

رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی که بحران اقتصادی - اجتماعی تمامی تار و پودش را در بر گرفته به عملی که دست می‌زند تا توده‌ها را سرگرم کند به ضد خودش تبدیل می‌شود. زیرا اکنون اوضاع به نحوی است که هرگونه تجمع ممکن است به یک حرکت اعتراضی و تظاهرات علیه رژیم مبدل شود، واقعی زیر بیانگر این واقعیت انکار ناپذیر است که توده‌ها از هر امکانی برای ابراز تنفر عمیق خود نسبت به رژیم، بهره می‌گیرند.

روز جمعه ۱۹ بهمن ماه بنابه دعوت رسمی سرمداران ورزشی رژیم عده‌ای از دانش‌آموزان برای مسابقه‌ی دو بسیج می‌شوند. مسابقه از میدان بیست و پنج شهریور آغاز می‌گردد و غفوری فرد در پیشاپیش محصلین حرکت می‌کرده است، در بین راه افراد دیگری به دانش‌آموزان می‌پیوندند به طوری که وقتی جمعیت به میدان ولی عصر می‌رسد حدود ۳۰،۰۰۰ نفر می‌شده است. در این موقع غفوری فرد اعلام می‌کند به خاطر بی‌نظمی و غیره تا اینجا

و اطلاعات که می‌بایست در وقت‌های اضافی انجام می‌گرفت و عدم عقب نشینی کارگران از خواستشان مسئولین روزنامه دست به عقب نشینی می‌زنند و به خواسته‌ی کارگران گردن می‌نهند. □

پایان اعتصاب

کارگران شرکت کاترپیلار

— جریان مبارزات کارگران شرکت کاترپیلار که به منظور جلوگیری از تعطیل شرکت توسط رژیم انجام گرفت و قبلاً گزارش آن ارائه شد با عقب نشینی دولت سرمایه و پیروزی نسبی کارگران که با اتحاد یک پارچه‌ی خود موفق شدند توطئه‌ی رژیم را برای تعطیل شرکت خنثی کنند پایان یافت. □

مورد قبول نیست و مسابقه از این بعد برگزار می‌شود. محصلین شدیداً اعتراض می‌کنند، اما به راه خود ادامه می‌دهند و بدون این که قوه‌ی از دیگری جلو بزنند همه به حالت یک نواخت پیش می‌روند، وقتی نزدیک ساختمان وزارت کشاورزی می‌رسند، غفوری فرد که اوضاع را متشنج و "خراب" احساس می‌کند فرار را بر قرار ترجیح می‌دهد و به ساختمان وزارت کشاورزی پناه می‌برد. دنده‌ها دسته جمعی به خط پایان می‌رسند - کیهان، روزنامه‌ی جیره خوار رژیم این مطلب را بدین مضمون نوشت "۱۰،۰۰۰ نفر با هم به خط پایان رسیدند" - از آنجا که گویا قرار بوده به هزار نفر اول جایزه بدهند مسئولین نمی‌دانستند به چه کسی باید جایزه بدهند. به همین جهت از سپاه می‌خواهند به این ماجرا که می‌رفت تا به غائله‌ای تبدیل شود خاتمه دهد. سپاه ضد خلقی وارد ماجرا می‌شود و ضمن اعلام لغو مسابقه با تیراندازی هوایی از دانش‌آموزان و دیگر اقشار مردم می‌خواهد متفرق شوند. دانش‌آموزان شعار "مرک بر"

پاسدار، مرک بر مزدور سر می‌دهند و به سمت پارک لاله پیش می‌روند. در کنار پارک لاله، ارتش به مناسبت "دهه فجر" نمایشگاهی دایر کرده بود و سربازان محافظت آن را به عهده داشتند. سربازان وقتی متوجه جمعیت می‌شوند که به طرف نمایشگاه پیش می‌روند شروع به تیراندازی هوایی می‌کنند، اگرچه عده‌ای پس از تیراندازی هوایی متفرق می‌شوند اما عمدتاً در حالی که شعارهای "مرک بر پاسدار"، "توپ، تانک، مسلسل، دیگر اثر ندارد"، "مردود بر محصل، مرک بر پاسدار" آنها در فضا طنین افکن بود، همچنان به راه خود ادامه می‌دهند. سربازان با دیدن خیل عظیم جمعیت دست از تیراندازی می‌کشند. در همین اثنا، ۱۲ - ۱۰ ماشین سپاه پاسداران سر می‌رسند و پاسداران شروع به تیراندازی می‌کنند. محصلین با سنک به آنان حمله‌ور می‌شوند و حتی گروهی که قبلاً در اثر تیراندازی هوایی عقب نشینی کرده بودند نیز باز می‌گردند و یک پارچه ضمن شعار دادن به سنک پرانی دست می‌زنند. پاسداران شروع به دستگیری می‌کنند اما با هجوم یک پارچه‌ی محصلین روبرو می‌شوند و حتی وقتی یک نفر را می‌گیرند و می‌خواسته‌اند او را وارد ماشین تویوتا کنند محصلین با شجاعت تمام او را از چنگ درخیمان بیرون می‌کشند. مزدوران که وضعیت را چنین می‌بینند برای جلوگیری از وخیم‌تر شدن اوضاع موقتاً کنار می‌کشند. محصلین پیروزمندانه با دادن شعار به راه خود به طرف پارک لاله ادامه می‌دهند. پس از سه ساعت که جریان مسابقه‌ی دو! در مقابل پارک لاله خاتمه می‌یابد و محصلین متفرق می‌شوند، پاسداران عده‌ای را دستگیر کردند و نیز گروهی که سوار مینی بوس و اتوبوس بودند و هنوز شعار می‌دادند را متوقف و ضمن ضرب و شتم عمکی آنان را بازداشت کردند. ■

مختصات بودجه سال ۶۵ از زبان نمایندگان مجلس ارتجاعی

همچون گذشته با ارایه یک رشتہ آمار دروغین و گزافه گویی در ارقام بر ورشکستگی اقتصادی رژیم سرپوش بگذارند. اما ابعاد این ورشکستگی آن چنان وسیع است که علی رغم همه تلاشهای مذبوحانہی مرتجعین، بودجهی سال ۶۵ چیزی بہ جز تراژامہی ورشکستگی رژیم را بہ نمایش نمی گذارد. احمد کاشانی: "برخلاف ارقام واقعی درآمد کہ باید مبنای بودجه نویسی باشد، کسری واقعی بودجه ۶۵ رقمی بالاتر از عزار میلیارد ریال می باشد، یعنی یک عدد سازی کہ صرف نظر از غیراخلاقی بودن اشکالاتی را در پی دارد."

موسوی نخست وزیر: "در اینجا صحبت از بحران می شود کہ اگر این لایحه بودجه تصویب شود مملکت و انقلاب بیاد فنا خواهد رفت یا اینکه هزاریز ارقام بودجه ارزی ذکر نمی شود در پاسخ بہ این مطالب باید عرض کنم آن اندازه کہ صلاح است و تعهدی کہ دولت در قبال مجلس دارد توضیحات خودش را می دهد در شرایطی کہ رزمندگان ما در مقابل صدام ایستاده اند و در منطقه فاو پیروزی نهایی نصیب لشکر اسلام رزمندگان شدہ است صحیح و درست نیست کہ بگوئیم کشور در بحران است."

علی آقا محمد: "برادران می گویند شما باید می آمدید نفت را کمتر از این رقم می نوشتید یعنی چه، یعنی ما در جنگی کہ داریم در عالیتترین مریخ تصمیم گیری مملکت بیائیم اعلام شکست در جنگ را قانوناً بپذیریم." موسویانی: "در مورد درآمدها اینکه برادران می فرمایند درآمد نفت چنین و چنان است و آقای شامی رفسنجانی بہ یکی از برادران گفتند

ارتجاعی عیات حاکمہ را در مجموع، و علت اصلی تناقضات بین جناحهای عیات حاکمہ را، کہ در واقع بر سر راه حلهای مختلف برای نجات رژیم جمهوری اسلامی از چنگال بحران موجود است، روشن می سازد."

عبدالله نوری نمایندہی ارتجاع در مقابل بحث بعضی دیگر از نمایندگان می گوید: "این ادعا مطرح شدہ کہ بر اثر دولتی کردن کارها بودجه جاری بالا می رود ... دولتی کردن کارها چه ربطی بہ بودجه دارد ؟ ... مواردی است کہ اگر شما سر کار باشید یا دولت موجود سر کار باشد، یا من سر کار باشم یا آقای زید و عمر دیگر باشند این موارد این بودجه طبیعی است کہ باید باشد."

و یا اسحاق جهانگیری دو همین رابطہ می گوید: "کسانی فکر می کنند راه حل اساسی کنار رفتن عدهای و روی کار آمدن گروه دیگری است. اگر واقعاً طرحی دارید بہ همین دولت بدهید. رہنمود لازم نیست. بلکه در شرایط فعلی ارائه راه حلهای عملی ضرورت دارد. اینکه بگوئیم دست بازار را باز بگذارید اشتباه است چه کسی دست بازار را بسته است ... بلکہ میتوان کالا را دست دلالت داد چون اگر نصف این کالاها را دست دلالت بدهیم و آن را ببرند با ۶ برابر قیمت در بازار آزاد بفروشند حدود ۴۲۰ عزار میلیون تومان نقدینگی بخش خصوصی افزایش می یابد."

گزافه گویی و ارایه ارقام کذب

با وجود بحران جهانی کاهش قیمت نفت، و تاثیرات عمیق و بلاواسطہی آن بر اقتصاد تنگ پایہ و ورشکستہی رژیم جمهوری اسلامی، سناریو نویسان بودجهی سال ۶۵ سعی می کنند کہ

بودجه سال ۶۵ بہ دنبال یک رشتہ کشاکش بین جناحهای عیات حاکمہ و تشدید تناقضات طرفین بر سر آن بالاخرہ توسط مجلس ارتجاع بہ تصویب رسید. این بودجه در شرایطی تصویب شد کہ بحران اقتصادی با برخورداری از بالاترین سرعت سیر صعودی بہ نقطہ انفجار خویش نزدیک می شود، و این سناریوی جدید نیز چیزی جز رسالت تسریع بیش از پیش این صعود را بر عہدہ نخواهد داشت."

ویژگی عای این بودجه را در یک نگاه کلی بہ این ترتیب می توان خلاصہ کرد. در محور آن سیاست تشدید ضربات بر طبل جنگ قرار دارد. بہ بیان یکی از نمایندگان ارتجاع "خوشبختانہ ردیف در رابطہ با جنگ تحمیلی ۳۰ میلیارد ریال افزایش نشان می دهد". انعکاس آن در سطح جامعہ تشدید تورم، فقر، بیکاری و ریاضت کشی تودہها را بہ ارمان خواهد آورد. بہ بیان یکی دیگر از نمایندگان ارتجاع "سال آیندہ را سال برنامه ریزی، سال مبارزہ با بحران اقتصادی و جنگ اقتصادی علیہ استکبار جهانی اعلام کنیم. مردم را عادت بدیم بہ نان و ترہ خوردن و هیچ جا ہم ضرر نمی بیند."

چشم انداز آن افزایش خیرشهای تودہای بر علیہ رژیم جمهوری اسلامی و شکنندگی بیش از پیش رژیم است. یکی از نمایندگان در این بارہ می گوید: "اگر بہ این بودجه ما رای بدهیم یعنی بخوایم بدون امکانات دفاعی کافی و بدون قدرت در برابر یک سیل بنیان افکن بایستیم کہ بہ نظر من جمهوری اسلامی، انقلاب، دولت، مجلس و همه ما را با خودش بہ نابودی خواهد کشانید."

تشدید تناقضات درون عیات حاکمہ

بررسی بودجهی سال ۶۵ و مباحثات حول آن عرصہای برای عرض اندام جناحهای متضاد عیات حاکمہ در مقابل یکدیگر و تشدید این تناقضات بود. اما خود این مباحثات بار دیگر ماعیت

شما نماینده مردم هستید نگویید قیمت آن ۲۰ دلار و این حرفهاست. بنظر من این پنهانکاری است که ما از مردم داریم می‌کنیم، ولی در دنیا عموماً طور خریداری که نفت می‌خرد اینها روی تلکسها می‌رود و روزنامه‌های دنیا هر روز قیمت نفت را چاپ می‌کنند."

بار اصلی بحران بردوش زحمتکشان
در بودجه‌ی سال ۶۵ رژیم سعی کرده است به علت کاهش درآمدهای نفتی بیش از پیش بر درآمدهای مالیاتی بیافزاید. و این امر با توجه به ماهیت ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی، یعنی تشدید فشار بر کارگران و زحمتکشان از کانال تکیه بر مالیاتهای غیرمستقیم و مالیات بر درآمد اقشار تهیدست. به این ترتیب درحالی که سرمایه‌داران به عناوین مختلف از پرداخت مالیات معاف می‌شوند، این فقط کارگران و زحمتکشان جامعه هستند که باید بار اصلی بحران و مصائب ناشی از جنگ ارتجاعی را بر دوش بکشند. حاشی زاده: "افرادی رفتند با آقایان شورای نگهبان تماس گرفتند و دریافت مالیات و قطع وسایل امکانات دولتی را برای بدعکاران

مالیاتی قلب کردند. بهر جهت تصویب شد و رقم مشخص ۲ هزار میلیارد تومان درآمد مالیاتی قابل وصول را نمی‌توانیم وصول کنیم."

محمد غراوی: "مالیات مستقیم از ۴۸۰ میلیارد ریال در سال ۶۳ به ۵۲۲/۴ میلیارد ریال در سال ۶۵ افزایش یافته است، در حالیکه مالیاتهای غیرمستقیم از ۴۸۰ میلیارد ریال به ۶۴۳/۳ میلیارد ریال افزایش یافته است. بدین ترتیب تکیه اصلی برآمدهای مالیاتی بر مالیاتهای غیرمستقیم قرار دارد."

خصیلت تورمی بودجه

رژیم در تقابل با کسری عظیم بودجه‌ی سال ۶۵ بیش از گذشته به اعتبارات بانکی روی آورده است، و این امر خود باعث رشد نقدینگی و در نتیجه بالا رفتن نرخ تورم می‌شود. افزایش نرخ تورم، عامل مهم و موثر دیگری در کنار سیاست ارتجاعی تکیه بر مالیاتهای غیرمستقیم رژیم، در راستای کاهش قدرت خرید کارگران و زحمتکشان است. اما آنچه که اوج درماندگی رژیم را در مقابله با وضعیت موجود به خوبی نشان می‌دهد، اعتراف به این درماندگی و به رسمیت شناختن سیاستی است که بیش از پیش بر ابعاد بحران خواهد افزود.

وزیر بودجه: "ما برای جنگ که حیات و استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در گرو آن است که دولت در اولویت قرار داده است نمی‌توانیم اگر نیاز باشد تکیه بر درآمدهای مالیاتی کنیم. بهمین دلیل استقراض را در پیش می‌گیریم."

حسین هراتی: "اگر تورم ناشی از استقراض را نپذیریم از این طرف ناگزیر از پذیرش تورم خواهیم شد. زیرا که اگر استقراض نشود بخاطر کمبود تولید و بالا رفتن هزینه تولید، تورم ایجاد می‌شود."

گسترش دامنه بیکاری

با گذشت ۷ سال از حاکمیت رژیم

جمهوری اسلامی، به‌طور مداوم بر تعداد بیکاران افزوده می‌شود. رژیم به خاطر اهداف ارتجاعی و جنگ طلبانه‌ی خویش همچنان از میزان هزینه‌های عمرانی می‌کاهد، و این امر با تشدید رکود، به شکل گسترش روز افزون دامنه‌ی بیکاری در جامعه آثار خود را بر جای می‌گذارد.

بودجه‌ی سال ۶۵ نیز با کاهش بیش از پیش هزینه‌ی عمرانی، و افزون بر آن با ارایه‌ی طرح باز خرید کارمندان بر دامنه‌ی بیکاری خواهد افزود.

علی میوض‌زاده: "اما در امور اقتصادی که باید سرمایه گذاری ثابت و عمرانی افزایش میافت عکس قضیه اتفاق افتاده است. میزان سرمایه گذاری ثابت از برآورد ۷۸۰ میلیارد ریال سال ۶۴ به ۵۹۰ میلیارد ریال در سال ۶۵ کاهش یافته است."

حسین هراتی "نکته دیگر که در این بودجه مورد توجه قرار گرفت این است دولت تصمیم دارد لایحه‌ای را تقدیم مجلس کند که حدود ۵ درصد از نیروهای خدماتی در ادارات کاسته شود که البته امیدمان این است که نمایندگان این را بپذیرند. ما در این رابطه پیش بینی کرده‌ایم برای سال آینده ۵ میلیارد ریال گذاشتیم برای کسانی که در این رابطه باز خرید می‌شوند و نگرانی هم از این جهت وجود ندارد."

ریاضت‌کشی توده‌ها

مجموع مختصات فوق همگی مویید تشدید وضعیت فلاکت‌بار اقتصادی، تحمیل شرایط زندگی طاقت فرسا بر توده‌های مردم است. بودجه‌ی سال ۶۵ چیزی جز ریاضت کامل برای توده‌ها در بر ندارد. ریاضتی که از هم اکنون مرتجعین آن را نوید می‌دهند. موسوی دامغانی: "مردم حاضرند شرایط دشوار زندگی را تحمل بکنند و مردم ما می‌توانند چند سال پارچه نخزند و بدون کالاهای ضروری زندگی کنند اما زیر بار هرگونه تحمیلی نروند." ■



انگلستان

اعتصاب کارگران چاپ همچنان ادامه دارد

در شماره‌ی پیش جهان، خبر اعتصاب کارگران چاپ انگلیس را برج کردیم. در هفته‌های گذشته تظاهرات کارگران با شدت بیشتری



بیش از ۵۰ نفر از تظاهر کنندگان، کارگران چاپ، دستگیر و روانه‌ی زندان از جمله یکی از رهبران اتحادیه‌ی

ادامه یافت.

روز شنبه ۱۴ مارس تظاهرات عظیم بیش از ۷۰۰۰ کارگر چاپ در اعتراض به اخراج ۶۰۰۰ کارگر اخراجی، حرکت کامیونهای حامل روزنامه را به مدت ۵ ساعت متوقف ساخت. پلیس که از این اقدام موفق کارگران چاپ به خشم آمده بود، با تجهیزات کامل خود به تظاهر کنندگان، حمله‌ور شد. در این درگیری که برای مدتی به طول انجامید، ۶۱ نفر از کارگران دستگیر و تعداد زیادی نیز مجروح شدند. رهبران اتحادیه‌های کارگری و حزب بورژوازی کارگر انگلیس با محکوم کردن درگیری، بار دیگر ماعت سازشکارانه‌ی خود را نمایان ساختند. همچنین رهبران اتحادیه‌ی چاپ (SOGAT 82) که تنها خواعان فعالیت در محدوده‌ی قانونی هستند، به جای محکوم کردن خشونت‌های بی حد پلیس، کارگران را به آرامش و فعالیت مسالمت‌آمیز دعوت کردند. اما کارگران اعتصابی، در تداوم حرکت‌های اعتراضی خود، در تظاهرات ۱۱،۰۰۰ نفره‌ای که در ۲۱ مارس برگزار کردند، به یاه‌گویی‌های رهبران خود به شدیدترین نحو پاسخ گفتند. در این تظاهرات که بار دیگر منجر به درگیری وسیع با پلیس شد،

استرداد انقلابیون ایرلندی محکوم است

در اواخر سال گذشته قراردادی بین دولت‌های انگلیس و ایرلند جنوبی منعقد شد که هدف اصلی آن تضعیف ارتش جمهوری خواعان ایرلند و محدود کردن فعالیت‌های آن بوده است. افزایش فعالیت‌های نظامی ارتش جمهوری خواعان و پیروزی‌های انتخاباتی شین فین (شاخه‌ی سیاسی ارتش جمهوری خواعان)، دلیل اصلی به وجود آمدن این قرارداد است. این قرارداد، دولت ایرلند جنوبی را موظف کرد تا قراردادی را که بین



اولین کلن هلمز پس از خروج از دادگاه در کنار جری آدامز رهبر شین فین دیده می‌شود.

هائیتی

مردم به مبارزه خود ادامه می دهند

در مقابل، زحمتکشان و روشنفکران مرفعی دست از مبارزه نکشیده و در نظامرانی که روز ۲۴ مارس در مقابل کاخ اقامت ژنرال لمفی برگزار شد شعار سرگونی دولت او را مطرح کردند. ژنرال لمفی، با مشاهده این وضع روز بعد ۱۴ نفر از اعضای کابینه خود را که با دولت دووالیه همکاری نزدیکی داشتند، تغییر داد تا بلکه از خشم و نفرت توده ها بکاهد. اما

بنابر گزارشهای رسیده از هائیتی در اواخر ماه جاری، وسعت نظامرات و درگیریهای خونین زحمتکشان و روشنفکران انقلابی افزایش یافته است و بخش وسیعی از زحمتکشان خواستار برکناری دولت نظامی جدیداند. دولت نظامی که پس از فرار "دووالیه" مستقر گردید و از سماں روزهای اول، نوعی دیگر از دیکتاتورن لجام گسیخته را برقرار



دولت نظامی جدید در هائیتی قدرت را در دست گرفت *

روز بعد، نظامرانی دیگر از جانب ۱۵,۰۰۰ نفر از اهالی زحمتکش پایتخت برگزار گردید که خواست عمومی آن انتقال قدرت از دست افراد نظامی به افراد غیرنظامی از طریق انتخابات مستقیم و آزاد بود. □

ساخت، خیلی سریع مورد تنفر زحمتکشان و مبارزان قرار گرفت. این حکومت پس از گذشت فقط چند روز از فرار "دووالیه" حکومت نظامی دیگری را در اکثر شهرهای هائیتی برقرار کرد.

اعتصاب کارگران چاپ همچنان ادامه دارد

با کارگران چاپ اعلام کرد.

با وجود آنکه اعتصاب کارگران چاپ، بر بدترین شرایط ادامه می یابد، رهبران این اتحادیه به عوض بسیج کارگران چاپ و فرا خواندن کارگران دیگر بخشهای صنعتی، کماکان به نتایج مذاکرات خود با رابرت پرداک چشم دوخته اند. هرچند که پرداک در تمام مذاکرات، عدم اعطای پذیرای خود را به شیوت زسانیده است. □

تداوم اعتصاب ۶۰۰۰ کارگر اخراج شده چاپ سمبستگی کارگران دیگر بخشهای صنعتی را برانگیخته است. هم اکنون ۴۴ تن از روزنامه نگاران از هر گونه همکاری با روزنامه های پرداک خودداری می ورزند. کارکنان کتابخانه های انگلیس نیز به دنبال تحریم روزنامه های رابرت پرداک، به این تحریم پیوستند. همچنین رهبر اتحادیه معدنیان آمادگی این اتحادیه را برای همه گونه همکاری

استرداد انقلابیون ایرلندی

چند دولت اروپایی برای تسهیل استرداد "تروریستها" منعقد شده است، امضا کنند. تا قبل از امضای این قرارداد موقعیت پناهندگان جمهوری خواه ایرلندی به طور جداگانه و مجزا مورد بررسی دادگاههای ایرلند جنوبی قرار می گرفت که این خود باعث کندی کار و تبلیغات بیشتر برای ارتش جمهوری خواه می شد.

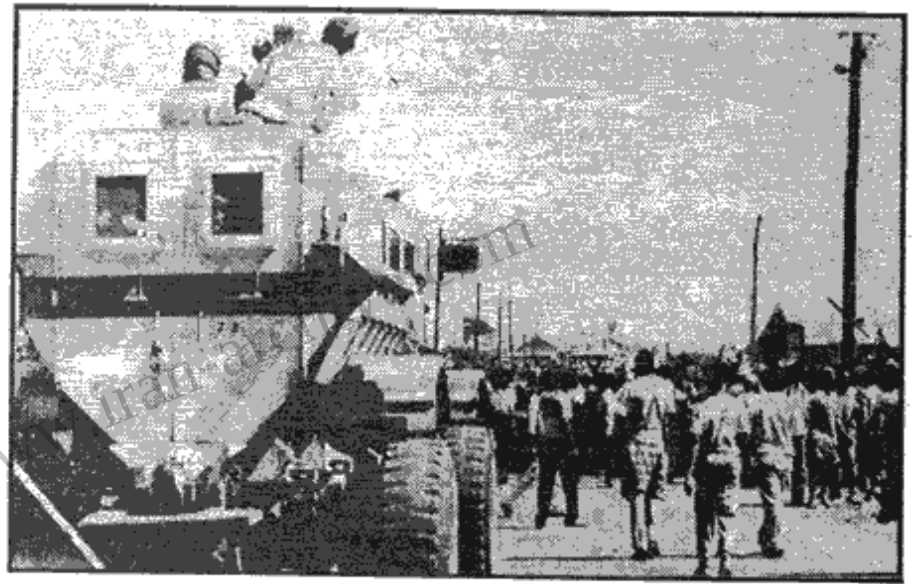
در طی چند هفته گذشته استرداد انقلابیون ایرلندی از کشورهای اروپایی شکل سیستماتیک به خود گرفته است. در اواسط ماه مارس با حضور یافتن دو تن از انقلابیون ایرلندی به نامهای جری کلی و برندان مک کارلین در دادگاه آمستردام، مبارزات انقلابیون ایرلندی بعدی بین المللی به خود گرفته است. در این دادگاه، انقلابیون مبارز و شاعران آنان دست به افشاگری وسیعی علیه دولت سمتر انگلیس زدند و حقانیت مبارزات سیاسی خلق ایرلند را از این طریق به گوش جهانیان رسانیدند. در همین رابطه نمایندگان دولت انگلیس نسبت به تبعیض و رفتار خشونت آمیز نسبت به زندانیان ایرلندی هیچ گونه جوابی نداشتند. دادگاه آمستردام که به صحنه افشاگری علیه جنایات دولت انگلیس مبدل شده بود، اظهار داشت که رای نهایی خود را روز ۲۵ مارس اعلام خواهد کرد. همچنین دولت انگلیس خواستار استرداد اولین گلین تلمز از دوبلین شده است. دولت انگلیس ادعا می کند که این زن انقلابی در چندین بعب گذاری دست داشته است. اما دادگاه ایرلند جنوبی به دلیل نقص پیرونده از استرداد او به انگلیس خودداری کرده است.

استرداد انقلابیون ایرلندی که هم اکنون ابعاد بین المللی به خود گرفته است، از سوی تمام نیروهای دموکرات و ترقی خواه جهان، به شدت محکوم است. □

در تظاهرات دانش آموزان دو نفر کشته می شوند

در روز ۱۱ مارس، بیش از ۳۰۰۰ دانش آموز در منطقه‌ی "ترانسوال" در آفریقای جنوبی به قصد شرکت در محاکمه‌ی چند تن از عم‌کلاسیهای خود که در جریان اعتراضات هفته‌های قبل دستگیر شده بودند، در جلوی درهای ورودی دادگاه جمع شدند. پلیس به منظور جلوگیری از ورود آنان به محل محاکمه، درهای ورودی را بست و

گاردسای محافظ را در داخل دادگاه به حالت آماده‌باش نگهداشت. دانش آموزان که متحدا قصد شرکت در دادگاه را داشتند، دریا را با فشار باز می‌کنند و داخل می‌شوند، که ناگهان پلیس بر روی آنان آتش می‌گشاید. در این حادثه دو دانش آموز ۱۴ و ۱۵ ساله کشته می‌شوند و بیش از ۸۰ تن زخمی می‌گردند. □



تظاهرات فلسطینی‌ها اوج می‌گیرد

پلیس اسرائیل صدها نفر را به جرم همکاری در قتل شهردار ناپلس دستگیر کرد. اکثر این بازداشت شدگان، هنوز در انتظار محاکمه به سر می‌برند. در اواخر ماه گذشته دولت اسرائیل مجبور شد، ۵۰ تن از آنان را به دلیل نداشتن جای کافی آزاد کند. در حال حاضر اکثر این بازداشت شدگان در چادر نگهداری می‌شوند.

همچنین در طی دیدار شیمون پرز نخست وزیر اسرائیل از بلندیهای

جولان، تظاهرات خشونت‌آمیزی از طرف فلسطینی‌های ساکن اسرائیل صورت گرفت، که در طی آن پلیس اسرائیل صدها تن از تظاهر کنندگان را دستگیر کرد.

علی‌رغم آنکه پلیس اسرائیل روزانه دهها فلسطینی را به جرمهای واقعی دستگیر می‌کند، اما تظاهرات ضد صهیونیستی همچنان ادامه دارد، به طوری که این مساله در ماه گذشته باعث خشونت آمیز شدن تظاهرات نیز شده است. □

کارگران معادن طلا

در اعتراض به سیاستهای نژادپرستانه دست از کار می‌کشند

در ادامه‌ی مبارزات توده‌ها و رشد روز افزون اعتراضات کارگران در آفریقای جنوبی، بیش از ۲۰،۰۰۰ معدنچی در دو معدن بزرگ طلا دست به اعتصاب زدند و در اعتراض به سیاستهای نژاد پرستانه‌ی کارفرمایان نسبت به عدم توزیع عادلانه‌ی پاداش بین کارگران سیاه پوست و سفید پوست، دست از کار کشیدند.

چندین ساعت پس از شروع اعتصاب به کارگران گفته می‌شود که کارفرمایان معدن با رهبران اتحادیه‌ی سراسری معدنچیان مذاکره خواهند کرد و کارگران باید عریضه زودتر به اعتصاب خود خاتمه دهند. معدنچیان به این حرفها اعتنایی نکردند و به اعتصاب خود ادامه می‌دهند. در این میان چند نفر از کارگران مبارز که سعی در تشویق کارگران به ادامه‌ی اعتصاب داشتند توسط پلیس و گاردهای محافظ معدن دستگیر می‌شوند. به دنبال این واقعه، درگیری عمده‌ی جانب‌های بین پلیس و کارگران آغاز می‌شود. پلیس ابتدا با گاز اشک‌آور و گلوله‌ی پلاستیکی به تظاهر کنندگان حمله می‌کند، ولی هنگامی که کارگران را متحد و یک پارچه در مقابل خود می‌بیند، شروع به تیراندازی می‌کند، که در نتیجه‌ی آن ۱۵ کارگر قهرمان کشته، ۱۶۶ تن زخمی و بیش از ۱۸۰ نفر دستگیر می‌شوند. این اعتصاب با حکم جلب و توقیف معدنچیان اعتصابی و دادگاهی کردن آنان توسط سرمایه‌داران به پایان رسید. یکی از صاحبان معادن پس از پایان اعتصاب گفت که این اعتصاب دارای انگیزه‌ی سیاسی بود. □

اعتراض صدها زندانی بنگلادشی

بیش از ۲۸۰ زندانی بنگلادشی که در زندانهای پاکستان به سر می‌برند، از اواسط ماه مارس تست به یک اعتصاب غذای نامحدود زدند. در حال حاضر ۱۵۰ تن از این اعتصابیون در بیمارستان در وضع بسیار وخیمی به سر می‌برند.

این زندانیان که سال گذشته در بنادر جنوب ایران کار

می‌کردند، بعد از اتمام کارشان به زور توسط رژیم جمهوری اسلامی به پاکستان فرستاده شدند. دولت پاکستان نیز، کلیه این کارگران را به جرم ورود غیر قانونی به آن کشور، دستگیر و روانه زندان کرد. در حال حاضر این کارگران حدود یک سال است که در زندانهای پاکستان بدون هیچ محاکمه‌ای به سر می‌برند. □

سری لانکا

بار دیگر ارتش به کشتار روستاییان دست زد

در هفته‌های اخیر ارتش سری لانکا، بار دیگر روستاهای شمالی این کشور را، که تحت نفوذ چریکهای "تمیل" قرار دارند، بمباران کرد. به گفته‌ی شواند عینی چندین غواص و علی کوپتر به مدت چند ساعت بر فراز این روستاها پرواز کردند و با راکت آنها را بمباران کردند. در این یورش وحشیانه تعداد زیادی از افراد مسن و خردسال کشته و حداقل ۴۰ خانه ویران شد. در ادامه قتل و غارت روستاییان و زخمی‌شدن بی‌گناه، ارتش

سری لانکا برای سومین بار متوالی در ماه مارس، به مناطق شمالی حمله کرد و بعد از غارت منازل و به آتش کشیدن ۵۰ خانه، حداقل ۱۸ نفر از اهالی را به قتل رساند. چریکهای تمیل ترماهای اخیر به چندین پایگاه نظامی حمله کردند و تعداد زیادی از افراد ارتشی را به هلاکت رساندند. چریکهای تمیل اعلام کردند تا زمان برقراری یک دولت مستقل، به مبارزات خود همچنان ادامه خواهند داد. □



چریکهای تمیل که برای ایجاد دولتی مستقل مبارزه می‌کنند.

فنلاند

۲۵۰,۰۰۰ کارگر برای تقلیل ساعت کار اعتصاب می‌کنند

اعتصاب سه روزه بیش از ۲۵۰,۰۰۰ کارگر فنلاندی، اقتصاد این کشور را فلج کرد. افزایش حقوق، کاهش ساعات کار از ۴۰ به ۳۵ ساعت در هفته، خواسته‌های عمده‌ی کارگران اعتصابی بود که به دلیل گسترده بودن اعتصاب و تاثیر عمیق آن بر اقتصاد کشور، بیات کارفرمایان (S.I.K) ناچار شد تا با بخشی از این خواسته‌ها موافقت کند.

این اعتصاب هرچند بیش از سه روز طول نکشید، اما به برخی از صنایع کلیدی این کشور، چون صنایع فلز و کاغذ تاثیرات عمیقی برجای گذاشت. در این رابطه سخنگویان اتحادیه‌های کارگری فنلاند اعلام داشتند که چندین روز طول خواهد کشید تا فنلاند به حالت عادی باز گردد و احتمالاً اعتراضات کارگران در بعضی از بخشهای صنعتی ادامه خواهد یافت. لازم به تذکر است که اعتصاب سه روزه‌ی کارگران فنلاند، بزرگترین حرکت کارگری این کشور طی ۳۰ سال گذشته بود. □

کلمبیا

حمله

غافلگیرکننده

چریکهای ام-۱۹

در اوایل ماه مارس شهر "کالی"، یکی از شهرهای بزرگ کلمبیا، شاهد یکی از بزرگترین درگیریهای بین چریکهای ام-۱۹ و قوای سرکوبگر ارتش این کشور در چندین سال اخیر بود که طی آن بیش از ۳۰ نفر کشته و تعداد زیادی

بنگلادش

کارگران دست به اعتصاب عمومی می‌زنند

بار دیگر بنگلادش در ماه اخیر شاهد تظاهرات گسترده‌ای بود. به دنبال اعلام اعتصاب عمومی، توده‌های زحمتکش در داکا و ۲۱ شهر دیگر به مدت یکروز دست به اعتصاب زدند. در این روز کارکنان کلیدی مغازه‌ها، مدرسه‌ها، کارخانه‌ها، اداره‌های دولتی و وسایل نقلیه عمومی، دست از کار کشیدند و به صفوف تظاهر کنندگان پیوستند. تظاهر کنندگان در طی راهپیمایی چند ساعته خود به خانه‌های وزرای دولت حمله کردند و ماشینهای آنان را به آتش کشیدند. در زد و خوردهای بین پلیس و مردم تعداد زیادی از هر دو طرف مجروح شدند. درگیریهای بین پلیس و مردم زمانی بالا گرفت که توده‌های مردم چندین بمب به سوی ماشینهای پلیس انداختند و تعدادی از آنها را به آتش کشیدند. تظاهر کنندگان در پایان راهپیمایی خود اعلام کردند که تا زمانی که حکومت نظامی ژنرال ارشاد پابرجا بماند، و انتخابات جدید انجام نگیرد، این گونه تظاهرات و اعتصابات همچنان ادامه خواهند یافت.

مصر

شورش نیروهای پلیس قاهره را فرامی‌گیرد

به دنبال خبر افزایش دوره‌ی خدمت اجباری در مصر، نیروهای پلیس این کشور دست به شورش وسیعی زدند. این شورش که از پادگانهای اطراف قاهره شروع شد، طی مدت کوتاهی به پادگانهای شهر قاهره گسترش یافت و در بعضی جاها با پشتیبانی مردم نیز رویرو گردید. دولت ارتجاعی حسنی مبارک که از این واقعه سخت عراسیده بود، با مستقر کردن ارتش در تمام نقاط حساس قاهره و اعلام حکومت نظامی، بالاخره توانست پادگانهای شورش را سرکوب کند و اوضاع را تحت کنترل خود در آورد. طی این شورش ۱۰۷ نفر کشته و بیش از ۷۰۰ نفر زخمی شدند، که اکثر آنان از نیروهای پلیس بودند. نیروهای "پلیس وظیفه" که اکثرشان اهالی روستا هستند، موظفند سه سال خدمت اجباری خود را تحت شرایط بسیار بد و با حقوق ناچیز به سر آورند. این نیرو که شامل ۳۰۰,۰۰۰ نفر است، وظیفه‌ی حفاظت از سفارتخانه‌ها، کارخانه‌های دولتی و کنترل تظاهرات خیابانی را به عهده دارد. □

تونس

مخالفت با حکومت نظامی ادامه دارد

شرایط اسفبار اقتصادی در تونس، بالا رفتن روز افزون هزینه‌ی زندگی، کمبود مایحتاج عمومی، کاهش دستمزدها و افزایش بی‌رویه‌ی بیکاری، که اخیرا با اخراج ۹۰,۰۰۰ کارگر تونسی از لیبی تشدید نیز شده است، شرایط زندگی برای کارگران و زحمتکشان این کشور را غیر قابل تحمل کرده است. به طوری که این فشارهای مردم فزاینده، اعتراضات وسیع توده‌های زحمتکش و کارگران متشکل در اتحادیه‌های کارگری را به دنبال داشته



دولت تونس برای سرکوب کارگران تانکها را به خیابانها می‌آورد.

است.

دولت برای مقابله با این اعتراضات سیاست فشار بر اتحادیه‌های کارگری را در پیش گرفته است. در ادامه‌ی این سیاست رهبرانی که تن به سازش نمی‌دهند دستگیر و روانه‌ی زندان شده‌اند. همچنین، پلیس اخیرا به محل دفتر مرکزی فدراسیون اتحادیه‌های کارگری تونس (U.G.T.T.) حمله برد و به بهانه‌ی پیدا کردن اسلحه و مهمات، ۳۰۰ نفر از اعضای اتحادیه را دستگیر کرد. در رابطه با این دستگیری وسیع، نخست وزیر تونس

حمله‌ی خود را به منطقه آغاز کردند. چریکهای ام ۱۹ پس از چندین ساعت مقاومت فرمانان، عقب نشینی کردند. این حرکت انقلابی، پوچی ادعاهای مقامات دولتی را مبنی بر این که پس از جریان حمله‌ی چریکها به ساختمان دیوان عالی این کشور در بوگوتا، سازمان ام ۱۹ به کلی منهدم گردیده است را به اثبات رساند و بار دیگر نشان داد که مبارزه‌ی انقلابی در راه سرنگونی رژیم ارتجاعی کلمبیا همچنان ادامه دارد. □

مجروح گردیدند.

بیش از ۳۰۰ نفر از چریکهای ام ۱۹ با یک حمله‌ی طرح ریز شده، از چند سوی شهر حمله‌ی خود را آغاز کردند و موفق به تسخیر منطقه‌ی مرفه نشین شهر شدند و چندین ساعت این منطقه را تحت کنترل خود در آوردند. مقامات دولتی که از حمله‌ی غافلگیر کننده‌ی چریکها سخت به هراس افتاده بودند، دستور حمله‌ی دیوانه‌واری را از زمین و هوا به نیروهای ارتشی دادند و قوای سرکوبگر با علی کویتر و تانک،

اعتراضات دانشجویی گسترش می یابد

در هفته های اخیر اکثر شهرهای بزرگ کره جنوبی، شاهد تظاهرات گسترده دانشجویان و دانش آموزان منفی بوده است. اعتراضات این دانشجویان ابتدا با اشغال مراکز مهم دولتی آغاز شد، و دامنه آن تا کنون به دانشگاه های دیگر شهرها گشاده شده است.

به دنبال راهپیمایی های چندین

هزار نفری دانشجویان و دانش آموزان در ماه اخیر، اکثر زمینکشان و توده های کره جنوبی نیز با اعلام اعتصاب عمومی دست از کار کشیدند و به دانشجویان پیوستند. به گفته ی شواهد عینی، راهپیمایی اخیر بزرگ ترین راهپیمایی علیه حکومت چان در سال های اخیر بود. دانشجویان خواهان پایان دیکتاتوری چان و برگزاری انتخابات جدیداند. □



شیلی

تظاهرات عمومی سراسر کشور را فرا می گیرد

طی چند هفته ی گذشته، حکومت نظامی پینوشه با اعتراضات گسترده ای از جانب زمینکشان و نیروهای مبارز شیلی مواجه گردید. از یک سو، زمینکشان مناطق فقیرنشین حومه ی سانتیاگو با ایجاد باریک دسای خیابانی، منطقه ی وسیعی از پایتخت را به صحنه ی درگیری با قوای انتظامی مبدل کردند و نیروهای انقلابی با یک رشته عملیات موفقیت آمیز بسیاری از مراکز و نیروگاه های برق شهرهای بزرگ را منفجر کردند و ضربات مهلکی بر نیروهای فاشیستی وارد آوردند. از سوی دیگر، احزاب ایوریسیون تظاهرات وسیعی را در شهرهای بزرگ شیلی و به خصوص سانتیاگو سازمان دادند. در روز ۱۹ مارس نیز زنان مبارز شیلی با

برگزاری تظاهراتی با شکوه تحت عنوان "روز دموکراسی" موفق به تعطیل کردن اکثر ادارات دولتی، کارخانه ها، مدارس و دانشگاه ها و فروشگاه ها شدند و نقش پر اعمیت خود را در ارتقا و مداوم مبارزه برای سرنگونی رژیم پینوشه به نمایش گذاردند.

وسعت این تظاهرات به حدی است که امپریالیسم آمریکا شدیداً به عراس افتاده است و در صدد تعبیراتی در دولت شیلی از نوع تغییرات در فیلیپین و هائیتی است. در ادامه ی همین سیاست است که اخیراً آمریکا سیاست نقض حقوق بشر در شیلی را (پس از ۱۳ سال شکنجه و کشتار مداوم در این کشور) محکوم کرده است. □

۲مستشار نظامی آمریکا

کشته می شوند

نزدیک به ۱۰۰ نفر از چریکهای انقلابی ارتش فارابوندو مارتی (FMLN) در یک حمله ی مسلحانه به یکی از شهرهای مرکز تولید قهوه در منطقه ی سونسوناته موفق شدند بیش از یک میلیون دلار به مراکز دولتی شهر خسارت وارد کنند. در این حمله یک کارگاه قهوه از کار انداخته شد، بانک شهر مصادره ی انقلابی گردید و چندین فروشگاه نیز منفجر شد. در حین درگیری ۴ نفر از نظامیان دولتی نیز زخمی شدند.

ضمناً چریکها اخیراً موفق شدند تا دو نفر از مستشاران نظامی آمریکایی را کشته و همچنین در حمله ی نظامی خود به یک پایگاه ارتش از تمرینهای نظامی ارتش تحت هدایت مستشاران آمریکایی فیلم برداری کنند. چریکها قصد دارند که از این فیلم به عنوان مدرکی جهت اثبات مخالفت نظامی آمریکا در السالوادور استفاده کنند. سفارت آمریکا در این کشور بی شرمانه اخبار ذکر شده را رد کرد و مستشاران کشته شده را صرفاً مزدور خطاب کرد. در عین حال سفير آمریکا در السالوادور اظهار داشت که مبلغ پرداختی امسال به دولت السالوادور ۵۵۰ میلیون دلار است که فقط ۱۳۰ میلیون آن بابت کمکهای نظامی است. □

کمک نظامی آمریکا به هندوراس

افزایش می یابد

به دنبال ادعای مقامات دولت هندوراس مبنی بر این که ۱۵۰۰ نفر از نیروهای میلشیا و ارتش نیکاراگوئه در خاک هندوراس پیشرای کرده اند در ۲۵ مارس مقامات کاخ

یونان

آتن - به مناسبت هفتمین سالگرد قیام بهمن ماه عواداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در یونان و دانشجویان ایرانی عوادار سازمانهای انقلابی اقدام به چاپ آفیش (پوستر) برای افشای رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی کردند که در شهرهای آتن و سالونیک به دیوارهای اماکن عمومی و خیابانهای پر رفت و آمد چسبانده شد.

در شهر آتن به دنبال خبر برگزاری مراسم نماز از طرف سفارت ایران در محل منزل سفیر که فقط برای ایرانیان و آنها به منظور ایجاد انجمن اسلامی

فرانسه

لیل - به مناسبت بزرگداشت ۲۴ بهمن و یاد رفقای به خون خفته اسکندر، حسن و کاوه که در حمله مسلحانه باند مدنی - شیپانی به مقر رادیو صدای فدایی به شهادت رسیدند نمایشگاه عکسی از طرف انجمن

در آتن و جلب عدهای از ایرانیان صورت می گرفت رفقا تصمیم به چسباندن پوستر مشترک در اطراف منزل سفیر ایران گرفتند. حدود ساعت ۱ بامداد هنگامی که تقریباً کار به اتمام رسیده بود، رفقا ناگهان مورد حمله اتومبیل حامل مزدوران رژیم و حزب الهی ها قرار گرفتند. مزدوران که احتمالاً مسلح بودند سعی داشتند که راه را بر رفقا سد کنند و به همین منظور با اتومبیل سفارت ضربه شدیدی به اتومبیل رفقا وارد آوردند اما علی رغم تلاش این مزدوران رفقا موفق می شوند از منطقه خارج شوند. مسلماً این خود نشانه حساسیتی است که این رژیم رسوا در برابر حرکات افشاگرانه جنبش دانشجویی خارج از کشور از خود نشان می دهد.

دانشجویان ایرانی در فرانسه - واحد لیل - عوادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، در تاریخ ۳ و ۴ مارس در دانشگاه ادبیات لیل برگزار شد که با استقبال قابل توجهی برخورد کرد. توضیحاتی که در مورد هر عکس وجود داشت ضمن افشای جنایات حکومت سابق، نقش رژیم جمهوری اسلامی را در سرکوب و به وجود آوردن جو اختناق و کشتار برملا می ساخت.



آمریکا

تمپی، آریزونا - انجمن دانشجویان ایرانی در تمپی آریزونا عوادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و سازمان ایرانیان دموکرات در تمپی برنامه مشترکی به مناسبت سالگرد قیام و سیاهگل و همچنین به مناسبت بزرگداشت به خون تپیدن رفیق حسن (حسین محمدی کلاهدوز) که در جریان حمله یارافیکان به مرکز فرستنده رادیو صدای فدایی به شهادت رسیده بود، برگزار کردند. رفیق حسین یکی از محبوب ترین چهره ها در بین دانشجویان مقیم آریزونا بود.

این برنامه شامل، مقاله ای در بزرگداشت حماسه سیاهگل و تحلیل شرایط کنونی، یک مقاله ادبی، زندگی نامه رفیق حسین، پیام رفقای عوادار جنبش خلق برای آزادی فلسطین، موسیقی مترقی، دکلمه و نمایش ویدیوی مرک بر امپریالیسم اثر رفیق به خون تنیده سعید سلطانیور بود و برنامه با شکوه سرچشمه تمام تر به پایان رسید.

نیویورک - به مناسبت شانزدهمین سالروز قیام سیاهگل و هفتمین سالروز قیام بهمن برنامه بزرگداشتی با شرکت وسیع عناصر و نیروهای مترقی ایرانی و بین المللی در شهر نیویورک، برگزار گردید. در این برنامه سخنرانی جامعی به زبان فارسی و انگلیسی پیرامون شرایط کنونی جنبش، بحران اقتصادی - اجتماعی جامعه و تبلور آن در بحران و تضادهای عیال حاکمه، جنگ ایران و عراق ارائه گشت و متعاقب آن تحلیل سازمان چریکهای فدایی خلق ایران برای چگونگی برون رفت از این بحرانها نیز بازگو گردید. همچنین پیامهای همبستگی متعددی از طرف سازمانهای مختلف از جمله میر شیلی،

وین، اتریش - مراسم بزرگداشت سیاهگل و قیام، ۷ فوریه

راه انقلابی ترکیه، کاسا ال سالوادور، کمیته برای دموکراسی در فیلیپین در این برنامه خوانده شد.

در این برنامه گروه کرچند ترانه‌ی مترقی و فولکلور به زبانهای آفریقایی، اسپانیولی و فارسی اجرا کرد. همچنین ویدیوی نمایشنامه‌ی مرک برا امیریالیسیم اثر رفیق سعید سلطانیور نیز به نمایش گذاشته شد. □

نروز

تورندعایم - به منظور بزرگداشت سالگرد قیام بهمن، کمیته‌ی دموکراتیک ایرانیان مقیم نروز (که هواداران سازمان نقش فعالی در آن ایفا می‌کنند) مراسمی برگزار کرد. این کمیته از روز اول فوریه به مدت سه هفته یک نمایشگاه صنایع دستی ایران در موزه‌ی مرکزی شهر تورندعایم دایر کرد که حدود ۱۰۰۰ نفر از شهروندان نروژی از آن دیدار کردند. در تاریخ ۱۳ فوریه نیز در یکی از سالنهای عمومی شهر جلسه‌ای برگزار شد که مورد استقبال ایرانیان مقیم نروز و تعدادی از شهروندان نروژی قرار گرفت. همچنین به منظور بزرگداشت سالروز رستاخیز سیاهکل رفقای هوادار سازمان در نروز دو اعلامیه تهیه کردند که در سطح وسیعی در شهر اسلو پخش شد.

انگلستان

لندن - در تاریخ ۲۲ مارس به منظور افشای چهره‌ی جنایتکارانه‌ی توده‌ای‌ها و اکثریتی‌ها تظاهرات ایستاده‌ای توسط هواداران نیروهای انقلابی و دانشجویان دموکرات در مقابل محل برگزاری جشن نروز که از طرف 'گانون ایرانیان غرب لندن' ترتیب داده شده بود، انجام گرفت.



اتریش

بین‌المللی از جمله قطعنامه‌های مطروحه بود.

رفقای کمیته‌ی زنان سازمان دانشجویان ایرانی وین - اتریش هوادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران نیز ضمن شرکت فعال در این راهپیمایی و جمع آوری کمک مالی و قرائت پیام همبستگی با پخش صدا اعلامیه و جزوه به زبانهای فارسی و آلمانی از سویی به طرح نقش و موقعیت کنونی زنان در میهن خونبارمان پرداختند و چهره‌ی کریم رژیم جمهوری اسلامی و قوانین فوق ارتجاعی آن به ویژه در مورد زنان را افشا کردند و از سوی دیگر به افشای تمامی جریانات رفرمیست از جمله حزب خائن توده و "اکثریت" که تحت حمایت حزب رویزیونیست اتریش در این مراسم شرکت کرده بودند، پرداختند. □

وین - به مناسبت ۸ مارس، روز جهانی زن، تظاهراتی از سوی کمیته‌ی برگزاری مراسم ۸ مارس در وین - اتریش برگزار گردید. این تظاهرات که با شرکت بیش از ۲۵۰۰ نفر از نیروهای مترقی و دموکرات و باعبور از خیابانهای مرکزی شهر وین توجه و همبستگی بسیاری از شهروندان را جلب کرده بود، با برگزاری مراسم اختتامیه و قرائت قطعنامه و پیامهای همبستگی به پایان رسید. طرح مطالبات دموکراتیک زنان در اتریش، پشتیبانی از جنبش ضد امیریالیستی - دموکراتیک در کشورهای تحت سلطه و به ویژه شیلی و آفریقای جنوبی و بالادست مبارزات زنان در این کشورها و ابراز همبستگی

توده‌ای و اکثریتی‌ها در پی افشا شدن ماعیت ضد انقلابی‌شان، سعی می‌کنند تحت چنین پوششهایی سیاست ضد انقلابی خود را به پیش ببرند. طی این تظاهرات دانشجویان انقلابی و دموکرات توانستند با افشاگری‌ها و شعارهای کوپنده بر علیه رژیم جمهوری اسلامی و ضدانقلابیون

توده‌ای‌ها و اکثریتی‌ها در پی افشا شدن ماعیت ضد انقلابی‌شان، سعی می‌کنند تحت چنین پوششهایی سیاست ضد انقلابی خود را به پیش ببرند. طی این تظاهرات دانشجویان انقلابی و دموکرات توانستند با افشاگری‌ها و شعارهای کوپنده بر علیه رژیم جمهوری اسلامی و ضدانقلابیون

اسکاتلند

اسکاتلند - مدتی است که رهبری حزب بورژوازی موسوم به کارگر انگلیس تصمیم گرفته است تا اعضای یکی از فراکسیونهای چپ درون حزب را که حول نشریه "مبارز" (Militant) جمع شده‌اند و شورای شهر لیورپول را در کنترل خود دارند، از حزب اخراج کند.

این اقدام حزب "کارگر" از سوی اکثر نیروهای چپ انگلیس محکوم شده است. در دفاع از اعضای این فراکسیون، نیروهای سیاسی جلساتی برگزار کردند که افراد زیادی در آنها شرکت جستند. هواداران سازمان در اسکاتلند به‌طور فعال در این جلسات شرکت کردند و با پخش خبرنامه‌ی انگلیسی O.I.S. (نشریه‌ی سازمان دانشجویان ایرانی در انگلستان، اسکاتلند و ولز) و دیگر نشریات سازمان به زبان انگلیسی به افشای رژیم جمهوری اسلامی و توضیح مسایل جنبش کارگری ایران و تبلیغ مواضع سازمان چریکهای فدایی خلق ایران پرداختند.

همچنین هواداران سازمان در اسکاتلند در جلسات هفتگی حزب کارگران سوسیالیست (SWP) شرکت جستند و به تبلیغ مواضع و نقش سازمان در موقعیت کنونی جنبش پرداختند. به دنبال آن هواداران مسالهی حمله‌ی مسلحانه به مرکز فرستنده‌ی رادیویی سازمان و دخالت مستقیم و آشکار اتحادیه‌ی میهنی کردستان در امور داخلی سازمان را برای نیروهای شرکت کننده در این جلسات توضیح دادند که از سوی کلیه‌ی این نیروها توطئه‌ی مسلحانه و تدابیر مودیانه‌ی اتحادیه‌ی میهنی مبنی بر دخالت در امور داخلی سازمان محکوم گردید. □

موجب افشای خرچ بیشتر آنان گردید. شعارهایی که از طرف نیروهای انقلابی در طی تظاهرات به زبان فارسی و انگلیسی داده می‌شد عبارت بودند از: "زندانی سیاسی آزاد باید گردد، ترور، شکنجه، اعدام نابود باید گردد"، "جمهوری اسلامی رژیم ارتجاعی، تا عید زخمکشان، بهار آزادگان، نبرد ادامه دارد"، "مرک بورژوازم جمهوری اسلامی"، "کردستان پیروز است، ارتجاع نابود است".

همچنین لازم به یادآوری است که پلیس فاشیست انگلستان همواره در طی تظاهرات به حمایت از حزب الهی‌ها سعی می‌کرد به بهانه‌های مختلف مانع از ادامه‌ی برگزاری تظاهرات گردد و به همین منظور نیز یکبار با حمله به صف نیروهای انقلابی سعی کردند یکی از هواداران نیروهای انقلابی را دستگیر کنند که هوشیاری شرکت کنندگان این عمل آنها را عقیم گذاشت. □

به زبان فارسی و ایتالیایی بودند، به گونه‌ای ترتیب داده شده بودند که وضعیت زندگی خلفهای ایران را از زمان رژیم گذشته تا به امروز نشان می‌داد. بخشی از عکسهای نمایشگاه نیز قدرت خلفها را در مواجه با رژیمهای وابسته به امپریالیسم، شرایط وجود آمدن قیام، لحظات قیام و بعد از آن را بازگو می‌کرد. □



به تذکر است که هواداران کومله و راه‌کارگر در این تظاهرات شرکت نکردند.

در تاریخ ۲۱ مارس با شرکت فعالانه‌ی هواداران سازمان و سایر نیروهای انقلابی و دموکرات، تظاهرات ایستاده وسیعی در مقابل محل برگزاری برنامه‌ی نوروزی سفارت رژیم جمهوری اسلامی در لندن انجام گرفت، و مزدوران رژیم بار دیگر مجبور شدند برنامه‌ی خود را تحت حمایت پلیس انگلستان برگزار کنند.

مزدوران رژیم که شاهد افشای رژیم جمهوری اسلامی بودند، مذبوحانه سعی کردند تحت حمایت پلیس با تجمع در مقابل محل برنامه و دادن شعار به نوعی مانع از شنیده شدن شعارهای نیروهای انقلابی گردند. اما این حرکت مزدوران نه تنها ثمری نداشت بلکه با ازحام بیشتر جمعیت

ایتالیا

جنوا - برای بزرگداشت سالگرد رسانغیز سیاهگل و قیام ۲۲ بهمن دانشجویان عوادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در واحد جنوا نمایشگاه عکسی برگزار کردند. عکسهای نمایشگاه که عهه دارای زیرنویسهایی

گوتینگن - مراسم بزرگداشت رستاخیز سیاهکل و قیام با شکوه خلغهای ایران در ۲۲ بهمن ماه ۵۷ علیه رژیم سلطنتی، در روز جمعه ۲۵ بهمن ماه ۶۴ (۸۶/۲/۱۴) در شهر گوتینگن به وسیله ی عوادلان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در این شهر برگزار شد.

این مراسم که بیش از شصت نفر از ایرانیان مبارز و مترقی در آن شرکت کرده بودند، ساعت ۶/۵ بعد از ظهر با سرود سیاهکل آغاز شد و سپس با دکلمه ی شعر، مقاله ی فارسی، موسیقی مترقی ترکی و فیلم مرک بر امیرالایسم ساخته ی هنرمند بزرگ خلق رفیق فدایی سعید سلطانپور ادامه یافت که مورد توجه شرکت کنندگان قرار گرفت در پایان نیز قطعه ای از موسیقی مترقی ترکی اجرا گردید.

★ ★ ★

برلن غربی - در روز ۲۰ فوریه، سازمان دانشجویان ایرانی در آلمان فدرال و برلن غربی هوادار سچخا، جلسه ی بحثی در شهر برلن برگزار کرد. این جلسه، با یک دقیقه سکوت به یاد تمامی به خون تشییذگان خلق و رفقای فدایی کاوه، اسکندر و حسن آغاز شد. سپس ۲ تن از رفقا با افشای نظریات راست و عملگردهای ضد تشکیلاتی باند مدنی - شیانی، توضیحاتی در مورد چگونگی حمله به رادیو صدای فدایی دادند. در بخش آخر، حاضران در جلسه، در بخش بحث آزاد، نظر خود را پیرامون وقایع اخیر ابراز داشتند. این جلسه با شرکت نزدیک به ۱۰۰ نفر از دانشجویان و افراد مترقی ایرانی برگزار شد. لازم به تذکر است که شهر برلن که قبل از قیام یکی از مراکز مهم فعالیت علیه رژیم شاه محسوب می شد و پس

از قیام نیز تا مدتی همچنان از مراکز مهم فعالیت سیاسی در خارج از کشور بود. اما مدتی است فعالیت سیاسی در این شهر به برگزاری میز کتاب در منزا (سالن غذا خوری دانشگاه) محدود شده بود. در این شهر از حرکت فعال و خلاق نیروهای انقلابی در مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی و افشای آلترناتیوهای ضد انقلابی اثری نبود. جو منفعل این شهر به راستی سر پناهنده ی سیاسی را که پس از تحمل سختی ها و مشکلات فراوان به این شهر می رسد از مبارزه در خارج از کشور مایوس می کرد. در پی توطئه های خائنه ی باند مدنی - شیانی، به تحریک رفرمیستهای " راه کارگر " ی محدود مدعیان هواداری از سچخا اقدام به انتشار و تبلیغ افترا نامه ها و اطلاعیه های سراسر کذب این باند نمودند. از آنجا که (در پی برخورد بین یکی از هواداران سازمان و این عده) دشمنان رنگارنگ سازمان با پخش

گزارش جلسه روز جهانی زن در

لندن

به مناسبت روز جهانی زن، جلسه ی همبستگی توسط انجمن زنان ایرانی در لندن، کمیته ی جنبش خلق برای

شیاعت و اتهامات بی اساس می کشیدند به تبلیغات عمه جانبه ای علیه سازمان دامن بزنند، هواداران سازمان حرکت سیاسی گسترده ای را در محیط منزا آغاز کردند. رفقا با تهیه و انتشار اعلامیه های متعدد به افشای ایورتونیسیم راست و چهره های آشکار و پنهان آن پرداخته، در روزنامه های دیواری که عمه روزه تهیه و نصب می شد به افشای توطئه ی ضد انقلابی علیه رادیو صدای فدایی پرداختند و با ارایه ی اخبار جدید و تحلیلهای سیاسی با دامن زدن به بحثهای خلاق در محیط منزا، در پیشبرد مواضع انقلابی سازمان، موفق بودند.

در این میان " راه کارگر " که با موج عظیم افشاگریهای رفقای هوادار روبرو شده بود و نظریات ضدانقلابی اش هرچه بیشتر برملا شده بود، دیگر تاب تحمل نیاورده ضمن فرار از این بحثها، علاقه ی بی حد خود را به حفظ محیط منفعل منزا نشان داد. □

رهایی اریتره، گروه زنان ایرلندی در لندن برگزار شد. در این جلسه سازمانهای شرکت کننده طی مقاله هایی به توضیح موقعیت زنان در کشور خود پرداخته، در بخش آخر جلسه نمونه هایی از هنر انقلابی خلغهای کشورشان را ارایه کردند. □

۲۱ ◀ ● ● ● گزارش حرکت اعتراضی و اعتصاب غذای پناهندگان در . .

طرح این مساله وزیر امور اجتماعی از اعتصابیون خواست که به اعتصاب غذای خود خاتمه دهند. ساکنان لاگر نیز اعلام کردند ما به اعتصاب غذا پایان می دهیم اما تحریم خرید غذا از فروشگاه (لاگر) را همچنان ادامه خواهیم داد. و از شما می خواهیم که عرچه زودتر گفته ی خود را تحقق بخشید. در حال حاضر تحریم خرید غذا همچنان ادامه دارد و ساکنان لاگر امیدوارند که به زودی به خواسته های اولیه و کاملاً منطقی خود دست یابند. ■

اجتماعی، مسئولان امر را به وحشت انداخت، به خصوص که امکان گسترش این اعتراض به دیگر لاگر های استان بسیار محتمل بود. به همین جهت آنها مجبور به عقب نشینی شدند و قول دادند که اولاً به جای مواد غذایی به پناهندگان معادل روزی هشت مارک کوین مخصوص مواد غذایی داده شود که ساکنان لاگر بتوانند با آن از تمامی فروشگاههای شهر مواد غذایی بخرند و ثانیاً به وضع بهداشتی لاگر نیز رسیدگی کنند. پس از

گزارش حرکت اعتراضی

و اعتصاب غذای پناهندگان در شهر گوتینگن

کردند و با شرکت در جلسه‌ی انجمن شهر گوتینگن این شرایط غیرانسانی را افشا کردند.

در روز چهارشنبه ۸۶/۴/۱۴ دو نفر از مسئولان پناهندگان از مرکز اداری امور پناهندگان ایالت "نیدرزاکسون" به محل لاگرا آمدند. این دو نفر به تمامی خواسته‌های پناهندگان پاسخ منفی دادند و گفتند حتی اگر در اعتصاب غذا بمیرید ما در وضعیت موجود تغییری نخواهیم داد و شرایط همین است که هست.

این دو نفر چون با عکس‌العمل شدید پناهندگان، آلمانی‌ها و دیگر افرادی که در جلسه حاضر بودند روبرو شدند، فرار را بر قرار ترجیح دادند و راهی اداری خود شدند.



پس از این حرکت ارتجاعی ماموران اداری امور پناهندگان، در روز پنج‌شنبه ۸۶/۴/۱۴ تعدادی از پناهندگان ساکن در لاگرا به همراه عده‌ای از افراد وابسته به نیروهای انقلابی و مترقی و نیز متقاضیان پناهندگی ساکن در یک لاگرا شهر هانوور که به حمایت از این حرکت اعتراضی دست به تحصن زده بودند، مقابل وزارت امور اجتماعی ایالت "نیدرزاکسون" در شهر هانوور تجمع کرده و اظهار کردند که اگر به خواسته‌های آنان رسیدگی نشود درب اتاق وزیر را می‌خکوب خواهند کرد. اعتراض متحدانه‌ی پناهندگان و نیروهای انقلابی و مترقی آلمانی و خارجی به شرایط غیر انسانی لاگرا و تجمع آنان در مقابل وزارت امور

مهمی ایفا کرد. لازم به یادآوری است که شرایط زندگی برای پناهندگان سیاسی ایرانی در آلمان غربی در مقایسه با کشورهای دیگر بسیار دشوار است. به طوری که تا کنون بارها ساکنان این اردوگاهها اعتراضات وسیعی به راه انداخته‌اند که در مواردی نیز با موفقیت‌هایی همراه بوده است. حرکت تعرضی در اردوگاه گوتینگن تنها یکی از این نمونه‌هاست.

گزارشی را که می‌خوانید یکی از رفقای هوادار سازمان از شهر گوتینگن آلمان غربی برای ما ارسال داشته است. در اواخر آتوبیه ۸۶ پناهندگان ساکن اردوگاه (لاگرا) شهر گوتینگن علیه شرایط زندگی غیرانسانی در این اردوگاه دست به یک حرکت اعتراضی زدند. یکی از رفقای هوادار سازمان که در این اردوگاه سکونت دارد، در سازماندهی این حرکت اعتراضی نقش

در اردوگاه (لاگرا) شهر گوتینگن که در ایالت "نیدرزاکسون" در شمال آلمان غربی واقع است بیش از ۱۵۰ پناهنده از ملیت‌های مختلف جای داده شده‌اند. این لاگرا از نظر بهداشتی وضع ناخجاری دارد به طوری که بسیاری از ساکنان آن دچار بیماری‌های پوستی و در مواردی بیماری‌های ریوی شده‌اند. در هر کدام از اطاقهای لاگرا که کمتر از ۱۸ متر مربع وسعت دارد سه پناهنده جای داده شده‌اند. این پناهندگان مجبورند غذای خود را از فروشگاه‌های واقع در خود لاگرا روزانه به بهای عشت مارک بخرند. غذای موجود در این مغازه اولاً به طور متوسط ۳۰ درصد از مواد غذایی مشابه در مغازه‌های شهر گران‌تر است، ثانیاً اغلب غذاها بسیار نامرغوب‌اند. ثالثاً در بسیاری موارد غذاهایی که ارایه می‌شوند از تاریخ مصرفشان گذشته است. در اعتراض به این شرایط کلیه‌ی ساکنان لاگرا به جز چند نفر از تاریخ ۶۴/۱۱/۸ (۸۶/۱/۲۸) خریدن غذا از فروشگاه لاگرا را تحریم کردند و از مسئولان خواستند که اولاً به جای

ارایه‌ی مواد غذایی فروشگاه به آنها روزانه عشت مارک پول بدهند (این مبلغ از طرف دولت به عنوان هزینه‌ی غذای یک متقاضی پناهندگی تعیین شده است)، ثانیاً وضع نابلهای زندگی در لاگرا را بهبود بخشند. این اعتراض مورد پشتیبانی نیروهای انقلابی و مترقی آلمانی و خارجی منطقه واقع شد. اما مسئولان بدان توجهی نکردند. در نتیجه از تاریخ ۶۴/۱۱/۱۷ (۸۶/۴/۶) بیش از ۴۰ نفر از ساکنان لاگرا مرکب از ملیت‌های ایرانی، هندی، پاکستانی، سری‌لانکایی و ... دست به اعتصاب غذا زدند و تحریم عمومی خرید غذا نیز همچنان ادامه یافت.

این اعتراض خشمگینانه‌ی ساکنان لاگرا که حاکی از شرایط غیرانسانی حاکم بر محیط زندگی آنان بود با حمایت وسیع نیروهای انقلابی و مترقی آلمانی و خارجی، در رسانه‌های گروهی انعکاس وسیعی یافت. به ویژه که در روز جمعه ۸۶/۳/۷ نیروهای مترقی آلمانی و خارجی از جمله ایرانی‌ها از مرکز شهر به سمت شهرداری راه‌پیمایی

در اردوگاه (لاگرا) شهر گوتینگن که در ایالت "نیدرزاکسون" در شمال آلمان غربی واقع است بیش از ۱۵۰ پناهنده از ملیت‌های مختلف جای داده شده‌اند. این لاگرا از نظر بهداشتی وضع ناخجاری دارد به طوری که بسیاری از ساکنان آن دچار بیماری‌های پوستی و در مواردی بیماری‌های ریوی شده‌اند. در هر کدام از اطاقهای لاگرا که کمتر از ۱۸ متر مربع وسعت دارد سه پناهنده جای داده شده‌اند. این پناهندگان مجبورند غذای خود را از فروشگاه‌های واقع در خود لاگرا روزانه به بهای عشت مارک بخرند. غذای موجود در این مغازه اولاً به طور متوسط ۳۰ درصد از مواد غذایی مشابه در مغازه‌های شهر گران‌تر است، ثانیاً اغلب غذاها بسیار نامرغوب‌اند. ثالثاً در بسیاری موارد غذاهایی که ارایه می‌شوند از تاریخ مصرفشان گذشته است. در اعتراض به این شرایط کلیه‌ی ساکنان لاگرا به جز چند نفر از تاریخ ۶۴/۱۱/۸ (۸۶/۱/۲۸) خریدن غذا از فروشگاه لاگرا را تحریم کردند و از مسئولان خواستند که اولاً به جای

حمله مجاهدین به هواداران سازمان در

اور- سور- اواز

Le Monde
27 mars 1986

ساعت ۶ بعد از ظهر روز سه شنبه ۲۵ مارس برخوردی میان اتباع ایرانی در "اور- سور- اواز" (منطقه "وال دواز") روی داد. حدود ۱۰ دانشجوی ایرانی عضو سازمان چریکهای فدایی خلق ایران برای پخش تراکتیهای خصمانه نسبت به مسعود رجوی، رهبر "مجاهدین خلق"، به میدان شهرداری آمده بودند. حدود ۱۲ تن از هواداران رجوی مجهز به دوربینهای فیلمبرداری و عکاسی با فداییها مواجه میشوند. ژاندارمری محل چندین نفر را بازداشت نمود. دانشجویان که خود را از فداییها معرفی می کردند، در تراکتهای خود رجوی را متهم می کنند که "نمی تواند جای خمینی را بگیرد مگر این که تمام سازمانهایی که از منافع خلق ایران دفاع می کنند را نابود کند... فاصله میان حرف و عمل رجوی، فاصله میان دروغ و واقعیت است." دفتر مطبوعاتی رجوی در این رابطه جواب داد: "عمل خمینی به میان چریکهای فدایی نفوذ کرده اند و تنها هدف آنها بی ثبات کردن مسعود رجوی است."

مجاهدین که از تبعیدگاه خود در اور- سور- اواز یک مقاومت را در برابر خمینی رهبری می کنند، کیستند؟ یک معما برای همسایگان شان، یک سرمایه گذاری دیپلماتیک برای مقامات فرانسه... و عملاً یک گروه که فعالیتهای مخفی نیز دارد... در فاصله ای نه چندان دور از کلیسایی که توسط وان گوگ نقاشی شده است، پایگانی از جهانی دیگر وجود دارد. در انتهای یک کوچه ی پر از موانع ستاد فرماندهی مجاهدین قرار دارد... ژاندارمها و نگهبانهای خصوصی در طول نرده ها و ستاد فرماندهی و پارکینگ آن نگهبانی می دهند...

روز سه شنبه ۲۵ مارس ساعت ۶ بعد از ظهر هنگامی که یک اکیپ تبلیغاتی انجمن دانشجویان ایرانی در فرانسه بر تداوم فعالیتهای هفته گذشته خود در مقابل شهرداری "اور- سور- اواز" به پخش اطلاعیه پیرامون سیاستهای اخیر رهبران مجاهدین در رابطه با انتشار اسامی برخی از اعضای سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و همچنین افشاگری در زمینه ماهیت واقعی مجاهدین مبادرت می نمود مورد حمله تعدادی از مجاهدین قرار گرفت که آنان طبق شهادت مردم محل مجهز به یک قبضه کلت کمری، چند

یکی از تاجران به تازگی در "ترواسورو" خانه ای که حدود ۵۰ تن را در خود جای می دهد نقداً به قیمت ۱۰۲۰۰۰۰۰ فرانک خریداری کرده است... اگر ما شهادت یک عضو سابق... را باور کنیم از خود گذشتگی کور کورانه نسبت به سازمان ظاهراً اصل می باشد (در یک تراکت که به تاریخ ۶ فوریه در لندن نوشته شده است... یک گروه... سرکوب داخلی در سازمان را افشا کرد: "در شهر کهریز عراق، دسته رجوی اردوگاهی ایجاد نموده است که در آن حدود ۷۵۰ عضو یا هوادار مجاهدین که مخالف رهبری ایورتوئیست سازمان هستند، زندانی شده اند... اعضای این سازمان پول دریافت می کنند. در سال ۸۴ مبلغ مأمیانه برای یک زوج بالغ بر ۶۰۰۰ فرانک بوده است. بدین گونه هزینه های سالیانه ی سازمان در فرانسه به مبلغی معادل ۸۰۶۷۰۰۰۰ فرانک می رسد... سازمان به طور منظم تظاهراتی که بنابه شهادتهایی تمام مخارج آن را نیز به عهده می گیرد - ترتیب می دهد و در این تظاهرات هواداران که از کشورهای مختلف می آیند، شرکت می کنند... بنابه اظهارات مجاهدین این پولها از کمکها و داده های مغازه داران حاصل می گردد. مجاهدین با یک تلکس به تاریخ ۳۱ ژانویه ۸۶ از یک کمک مالی ۱۵۰۰۰۰۰۰ فرانکی توسط یکی از تاجران نامی بازار تهران خبر دادند. بخش مالی سازمان این تاجر و نیز دیگر مغازه داران بازار که از لحاظ مالی مقاومت را حمایت نموده اند از قراردادی رجوی برای میهن پرستی شان مطلع ساخت... منابع دیگر ایرانی توضیح متفاوت دیگری مبنی بر کمک عراقی به مجاهدین را مطرح می سازند... "برای عبور از آخرین نرده ی ورود به ستاد فرماندهی مجاهدین در اور- سور- اواز هر کسی باید مدارک خود را ارائه داده و از یک اتاق ردیابی

عدد بی سیم، دوربین فیلم برداری و عکسبرداری بودند. این افراد بلافاصله پس از حضور در محل به سیک فالانترهای جمهوری اسلامی به طور کاملاً هیستریک و زنده ای با استفاده از کلمات زشت و فحاشی نسبت به خانواده های رفقا آنها را با مشت و لگد مورد ضرب و شتم قرار دادند. اما اکیپ تبلیغاتی با حفظ متانت و خونسردی از هر گونه درگیری خودداری ورزیده و خطاب به آنها گفتند که "ما سیاست درگیری با شما را نداشته و تنها درصدد اعتراض نسبت به سیاستهای رهبران مجاهدین در افکار بین المللی هستیم..." اما

عبور کند... اما چگونه می توان "مرحله ی جدید" را که وسیعاً توسط سازمان تفسیر شده است درک کرد. مرحله ای که با قرار دادن مریم در رهبری شروع شد و با ازدواج مریم و مسعود در ۲۰ ژوئن ۸۵ ادامه یافت... "ازدواج مانند" انقلاب ایدئولوژیک " مطرح می شود... ولی تعدادی از فعالین را غافلگیر ساخت. یکی از آنان می نویسد ما هرگز مدح شخصیتها را نگفته بودیم. ولی نزدیک کوتاه مدت بود. دکتر مسئول مرکز درمانی گزارشی در مورد تاثیر انقلاب ترونی را بر روی بعضی از بیماریهای عصبی در مجاهد درج نموده است. این دکتر گزارش می دهد که - از زمان وقوع این انقلاب با استناد به امار ما دیگر هیچ گونه مریضی که از تشنجات پسیکوسوماتیک رنج ببرد نداریم و دیگر هیچ گونه داروی آرام بخشی را استفاده نمی کنیم... با این توجیهات انچنان که باید اصرار را کنار نمی زنند. بر چه اساسی این ازدواج شخصی راه را برای "انقلاب ایدئولوژیک" باز می سازد؟ مضمون نامه ی یکی از هواداران مجاهدین یکی از کلیدهای این "سر" را به دست می دهد. چرا که او به رمز این قضیه پی برده است. وی به دو رهبر خود می نویسد: "اما چه کسی می تواند در مقابل چنین عشقی مقاومت کند و شما را ستایش نکند؟ این عشق همان عشقی است که در بدو ظهور اسلام وفاداران به محمد نیز یافته بودند. اسلام محمد دوباره به دنیا می آید این صدای فرستاده ی خداست که از دهان شما خارج می شود." سازمان مجاهدین خود را شیعه می داند. این شاخه از اسلام بنابر اعتقاداتش در انتظار ظهور دوازدهمین امام نامرعی است. آیا صدای فرستاده ی خدا همان صدای مسعود رجوی است؟ این چنین است که به نظر می رسد. هوادار مذکور بر این باور است...

آنها با حالت کاملاً عصبی مدام با مشت و لگد به رفقا حمله نموده و چند تن دیگر از آنان اقدام به فیلم برداری و عکس برداری از چهره‌ی رفقا نمودند. لازم به توضیح است که در اثر حمله‌ی مجاهدین به اکیپ تبلیغاتی انجمن پنج تن از رفقا مضروب شدند به طوری که یکی از آنها از شدت درد در وسط خیابان افتاده بود. در همین حین مجاهدین با استفاده از اتومبیل قصد زیر گرفتن اعضای اکیپ تبلیغاتی را داشته که با هوشیاری خنثی گریختند. یکی از مجاهدین که با خود اسلحه‌ی کمری حمل می‌نمود با حالت عصبی

فریاد می‌زد " کثافتها خونستان را می‌ریزم " مردم با مشاهده‌ی رفتار مجاهدین و زخمی شدن رفقا با باز کردن درب مغازه و کافه همبستگی خود را ابراز داشتند. باید اضافه نمود علی‌رغم این که تعدادی از اکیپ تبلیغاتی مضروب شده بودند اما مدام به پخش اعلامیه و افشاکاری اقدام می‌نمودند. با سر رسیدن مأمورین ژاندارمری و پلیس (البته پس از مضروب شدن رفقا) بدون این که مانعی برای مجاهدین به وجود آورند کلیه‌ی اعضای اکیپ را دستگیر و با کامیونت به اداره‌ی پلیس منتقل

42 LIBERATION • MERCREDI 26 MARS 1986

Liberation

در حدود ۱۰ دانشجوی ایرانی، روز سه‌شنبه عصر در اور-سور-اواز جایی که رجوی رهبر مجاهدین از سال ۸۱ در تبعید پسر می‌برد، دست به توزیع تراکت زدند. طرفداران رجوی سریعاً دخالت کرده و یکی از پخش کنندگان اعلامیه را قبل از آن که نیروهای انتظامی برسند و دانشجویان را جهت بازپرسی به ژاندارمری ببرند مورد ضرب و شتم قرار دادند. دانشجویان خود را از عواداران سازمان چریکهای فدایی خلق (یک سازمان چپ افراطی) معرفی کردند. آنها در تراکت اعلام کرده بودند که امروز رجوی در " اور-سور-اواز " مانند خمینی در " نوفل-لو-شاتو " عمل می‌کند و فراخوانی مبنی بر این که فرانسه " از تکرار غم انگیز تاریخ جلوگیری کند " را داده‌اند.

مرکز جاسوسی اور-سور-اواز برای سرکوب نیروهای انقلابی و مرفقی تدارک می‌بیند

همینان مبارز!
دانشجویان ایرانی!
نیروهای انقلابی و مرفقی!

روزه‌شنبه ۲۵ مارس ۱۹۸۶ مطابق با ۵ فروردین ۱۳۶۵ شش سرکوبگر بورژوازی در جلوی شهر در " اور-سور-اواز " از آستین " مجاهد " هربند شد که گستاخانه مصوبه‌ی برای جلوگیری از پخش اعلامیه‌های افشاگرانه اکیپ تبلیغاتی انجمن بهریرت و جنبانی دست‌بازند. مجاهدین که در ابتدا باغاشی های رکبه و زننده می‌افیلجسرداری موفق نشدند مورد زرقای ماربه‌اصال قهرور اردن، زمانی که دریافتند اکیپ تبلیغاتی خواهان درگیری با آنها نیست و تنها در صد اعتراضی به سیاستهای مجاهدین در افکار بین الطلی استاکیان تاکیک خود را تغییر داد و مورد پراشت وار بمبوسی رفقای ما حطور شدند. در نظری به رفقه بی آنکه با کیچکترین عکس‌الصلی مواجه شوند پنج تن از رفقا را مضروب ساخته و در آن هنگام که تن مطروح یکی از رفقا در وسط خیابان افتاده بود صله‌خانه آشکارا و طنا قتل علم دانشجویان هواداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران را و ده می دادند.

بعد از این رویداد مرکز جاسوسی " اور-سور-اواز " که در اثر افشاکاری های انقلابی به وحشت افتاده است، در تلاش جستن طری برای ماهیت واپس گرایانه خود، با خصلت سستند و سر کیگرانه دعوای معمولی را در رفقا می‌پراکند ولی چه کسی است که نداند عتنباً است که مجاهدین به چیزی جز فریضاری مردم نمی‌اندیشند و چیزی غیر از آن انجام نمی‌دهند.

اما پراستی ماچه می‌خواهیم که اینچنین " اور-سور-اواز " راهبه تدابیر خشونت‌بار واداشته است. آیا ماحق ندایم نگران جان خانواده‌هایی باشیم که امروز بر اثر غلظی کردن‌های و سطولیت تشکیلاتی اعضای سازمان چریکهای فدایی خلق ایران توسط نشریه وادای می‌مهاده، در معرض بیکرد عید بد رژیم جمهوری اسلامی قرار گرفته‌اند؟ آیا ما حسی ندایم بر علیه سیاستی که قطع وقوع انقلابیون فدایی را هدف قرار داده است به اعتراض برخیزیم؟ آیا ماحق نداییم سلسله یگانگی و دوستی بین خطوطی ویرانه‌ها و حتی روش خمینی رججوی را در انتظار مردم جهان فاشی و ملامت‌سازیم؟ اگر غیر از این است پس در آن صورت اعتراض حق طبیعی ما است و مجاهدین با تکمیل پرونده‌های اطلاعاتی و تسک به قوای قهریه در مواجهه با خویشتن داری ما حد اکثر می‌توانند خون مارا بر زمین بپزند اما قادر نخواهند بود جلوی نفوذ عقاید و خواسته‌های برخی را که ما از آنها پشتیبانی می‌کنیم در افکار بین الطلی سست کنند.

همینان مبارز!
دانشجویان انقلابی!
نیروهای انقلابی و مرفقی!

آگاه باشید که مجاهدین " برای از میان برداشتن هر صافلی بر علیه خود نمیشنا از هم اکنون " اور-سور-اواز " راهبه مرکز جاسوسی بدل ساخته‌اند، بلکه همین در انتظار مردم این شهر و تدابیر برای انجام همان اعمالی پسر می‌پزند که رژیم جمهوری اسلامی بیش از هفت سال است در گوشه و کنار همینان بر علیه توده‌های مردم ایران و نیروهای انقلابی و مرفقی پیش می‌برد. آگاه باشید که مار رجا به بر علیه خود کاکی مجاسوسی و افشای بلا و فقه " مجاهدین " تا آنجا که قادر به روش سیاسی جایزه و ارتکاب نخواهیم کرد و اطمینان راسخ داریم که اینبار نیز شش نقشه‌های " مجاهدین " را خوشانه تحمل نخواهید کرد و در این راه صله‌خانه قهراب اعتراض خود را بلند خواهید کرد.

۲ فروردین ۱۳۶۵ / ۲۷ مارس ۱۹۸۶

انجمن دانشجویان ایرانی در فرانسه (هواداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران)

نگاهی به تاریخ مبارزاتی خلق کرد

موقعیت

جغرافیایی، اقتصادی و فرهنگی

کردستان ایران

کردستان ایران از کوههای آرات تا جنوب سلسله جبال زاگرس، منطقه‌ای به وسعت ۱۴۵۰۰۰۰ کیلومتر مربع است که با کردستان ترکیه و عراق همجوار است. دولتهای فارس، این ناحیه را به سه بخش تقسیم کرده‌اند که جز برای بخش مرکزی آن، برای دو قسمت دیگر اصالت کردی قایل نیستند. شمال آن را آذربایجان غربی و جنوبش را استان کرمانشاهان و ایلام نامیده‌اند. جمعیت کردستان بیش از ۶ میلیون نفر است که ۹۸ درصد آنان مسلمان و ۲ درصد بقیه مسیحی و یهودی‌اند. ۴۵ درصد کردعای مسلمان، شیعه و ۷۵ درصد سنی مذهبند.

علی‌رغم توطئه‌های گوناگون دولتهای مرکزی، مردم کرد، به یمن مبارزات طولانی، موفق به حفظ زبان و فرهنگ خود شده‌اند.

با وجود بهره‌مندی از منابع زیرزمینی غنی و استعداد برای کشاورزی و دام پروری، کردستان یکی از فقیرترین و عقب مانده‌ترین مناطق ایران است. ۸۰ درصد جمعیت منطقه بی‌سوادند. مزیدبر فقر اقتصادی، اجحافات فرهنگی، به خصوص اجباری بودن آموزش به زبان فارسی، از عوامل عمده‌ی گسترش بی‌سوادی بین خلق کرد است.

از نظر بهداشتی نیز کردستان جزو محروم‌ترین مناطق ایران است.

و سرکوب به بخش جدایی ناپذیر زندگی مردم کرد تبدیل شد.

در سال ۱۸۸۰ طی قیامی به رهبری شیخ عبیدالله، کردسا موفق شدند سرزمینهای بین دریاچه‌ی ارومیه و "وان" در ترکیه را آزاد سازند. اما اتحاد بین ارتشهای ترک و فارس منجر به سرکوبی این جنبش گردید.

آغاز شدن جنگ بین‌الملل اول و گسترش دامنه‌ی جنگ به نواحی غربی کردستان ایران شرایط تضعیف جنبش کرد و خانه‌خوایی مردم این دیار را فراهم آورد. پس از خاتمه‌ی جنگ، به همراه تجزیه‌ی امپراطوری عثمانی به دولتهای کوچک و تولد کشورهای عراق و سوریه، دو بخش دیگر از منطقه کردستان جدا شد.

کردعای شمال عراق از بدو تشکیل این کشور، با دولتهای حاکم در بغداد، عموماً در حال جنگ بوده‌اند. در بخش ایران دو سال بعد از پایان جنگ بین‌الملل اول، در سال ۱۹۲۰، اسماعیل آقا سمو طی جنگهایی موفق به آزاد ساختن منطقه‌ی غرب دریاچه‌ی ارومیه شد. در سال ۱۹۴۰ دولت رضاشاه، اسماعیل آقا را به منظور مذاکره به ارومیه دعوت کرد و در آنجا وسایل قتل وی را فراهم آورد. نیروهای اسماعیل آقا در حمله‌ی انتقام جویانه‌ی خود علیه نیروهای دولتی در سال ۱۹۳۱ صدها نفر از آنان را کشته و زخمی کردند. ابعاد این ضربات چنان شدید بود که رضاخان فرمان به بمباران روسایای کردنشین داد.

مطلبی را که می‌خوانید نتیجه‌ی تلفیق دو مقاله‌ی جداگانه‌ی است که در مورد خلق کرد برای ما ارسال شده است. ما قصد داریم در آینده سلسله مقاله‌هایی را با عنوان "آشنایی با ملت‌های ساکن ایران" در جهان چاپ کنیم و سعی خواهیم کرد در مورد ملت کرد نیز مقاله‌ی مفصل‌تر دیگری درج کنیم. مقاله‌ی کنونی در دو بخش تنظیم شده است و بخش دوم آن در شماره‌ی بعد جهان چاپ می‌شود.



ملت کرد از ۵۰۰۰ سال پیش در سرزمینی که اکنون بین چهار کشور ترکیه، ایران، عراق و سوریه تقسیم شده ساکن بوده‌اند. در جنگهای ایران و عثمانی این سرزمین، به دلیل موقعیت سوق‌الجیشی آن، از اهمیت استراتژیک خاصی برخوردار بوده است. به دنبال قرارداد صلح چالدران، در سال ۸۹۳ هجری شمسی بین امپراطوری عثمانی و دولت ایران این ناحیه به دو بخش تقسیم شد. حکومت شیعه مذهب صفویان، کردها را به دلیل سنی بودن، مورد فشار و آزار قرار می‌داد. قیام مردم کردستان به رهبری امیرخان برادوس در این دوره نمونه‌ی بارزی از مبارزات حق طلبانه‌ی آنان علیه اجحافات دستگاه حکومتی صفویه است. اهمیت این قیام چنان بود که، ایران و عثمانی علی‌رغم سوابق دشمنی‌شان، در سرکوب آن با هم متحد شدند. قزلباشهای صفوی بی‌رحمانه کردعای ساکن نواحی غرب ارومیه را قتل عام کردند.

آرزوی داشتن کشوری مستقل از فرهنگ ترک و فارس و فارغ از ستم ملیت‌های غالب همواره آتش طغیان و شورش را در این ناحیه روشن نگاه می‌داشت. لذا مقاومت و مبارزه، جنبش

بنابر آمار دولتی، برای هر ۴۸۰۰ نفر از اهالی کردستان تنها یک پزشک وجود دارد، که با توجه به تمرکزپریشان در شهرهای بزرگ، این نسبت در مناطق روستایی نزدیک به یک پزشک برای هر ۲۰۰۰۰۰ نفر است. شیوع دایم بیماریهای واگیردار چون سل، تراخم و جزام از بلایای مزمن این خطه است. تنها در ناحیهی مهاباد چهار روستا محل سکونت جزامیان است.

کشاورزی و دامپروری، به شیوههای بسیار ابتدایی رشتههای اصلی معاش اقتصادی مردم کردستان هستند. جز در ناحیهی کرمانشاه، در سایر مناطق تولید صنعتی نزدیک به صفر است. بنابر آمار دولتی تنها ۵ درصد اهالی در رشتههای صنعتی اشتغال دارند. عدم کفایت درآمدهای کشاورزی، خیل عظیمی از زحمتکشان کرد را به صورت کارگران فصلی راهی شهرهای بزرگ ایران کرده است. کارگران فصلی کرد به دلیل بیسوادی و فقدان مهارت صنعتی، بیش از نیمی از سال را دور از خانواده به کارهای طاقت فرسا چون کار در کورهپزخانهها، عملیات ساختمانی، معادن و جزاینها میپردازند. از نظر توسعهی عمرانی نیز کردستان موقعیت اسف انگیزی دارد. خطوط مواصلاتی، به جز در بین شهرهای بزرگ، یا اصلا وجود ندارد و یا بیش از نیمی از سال قابل عبور و مرور نیستند.

مختصری از

مبارزات و سازماندهی سیاسی خلق کرد در دوران معاصر

آغاز شدن جنک بینالملل دوم، سقوط حکومت رضاخان و تضعیف و انحلال دستگاههای سرکوب حکومتی در منطقه، زمینههای احیای فعالیتهای سیاسی خلق کرد را فراهم آورد. در این دوره حزب "کومله ژ. ک." با ارائه برنامهای حول مسالهای

خودمختاری برای کردستان و احقاق حقوق ملی خلق کرد پا به عرصه وجود گذاشت. این حزب در سال ۱۹۴۵ به "حزب دمکرات کردستان ایران" تمعیر نام داده و با طرح شعار "خودمختاری برای کردستان و دمکراسی برای ایران" فصل جدیدی در مبارزات سیاسی مردم کرد گشود. تشکیل جمهوری مهاباد و تلاش برای برپا داشتن مجلس مشترک با آذربایجان و ارومیه از جمله دستاوردهای تاریخی مبارزات این حزب است. با پایان یافتن جنک بینالملل، حکومت شاه با کسب رهنمود از امپریالیستها و با حمایت آنها تهاجم به جمهوری جوان کردستان را آغاز کرد. در ژانویه ۱۹۴۶ این جمهوری سرنگون شد و قاضی محمد به همراه رهبری حزب دموکرات و پیشرگههایی که به اسارت درآمده بودند به دار آویخته شدند.



قاضی محمد و صدیق قاضی، دور رهبر خلق کرد که در سال ۱۳۲۶ اعدام شدند

گرچه جمهوری مهاباد عمری کوتاه داشت اما تاثیرات ژرفی بر میزان آگاهی خلق کرد و عزم مبارزاتی آنان

بر جای گذاشت. در انتخابات مجلس در سال ۱۳۳۱، بیش از ۸۰ درصد آرای اخذ شده از مردم کردستان به نفع کاندیداعای حزب دموکرات بود. رشد آگاهی این خلق به پایهای رسیده بود که در فروردین سال ۱۳۳۲، رژیم سلطنتی در کردستان تنها دو رای آورد. بعد از کودتای سال ۳۲ و سقوط دولت ملی دکتر مصدق و آغاز دوران سیاه دیکتاتوری بیست و پنج ساله محمدرضا شاه چنین به نظر میآمد که سکوت بر سرزمین انقلابی کردستان نیز مستولی شده است. اما قیام کردهای ناحیهی جوانرود در سال ۱۳۳۵ و وارد آوردن ضرباتی بر پیکر ارتجاع در منطقه، شاهدی بر تداوم مبارزات خلق کرد بود. ارتش شاه در اتحاد با ارتش عراق به شورشیان حمله ور شده و بالاخره قیام را سرکوب کرد. اما سال بعد قیام دیگری در ناحیهی سردشت و مهاباد آغاز شد که مدت هجده ماه به طول انجامید. دیگر خواست خودمختاری به صورت آرمان ملی مردم کرد درآمده بود. خلق کرد دریافت بود که، علی رغم تضادهای رژیمهای حاکم در ایران، عراق و ترکیه آنها برای درهم کوبیدن مبارزات ملی مردم کرد در هر یک از مناطق باهم همکاری همه جانبه میکنند.

باوجود این تجربیات، برخی سازمانهای سیاسی کردستان، ملعبهی سیاستهای دولتهای مرتجع منطقه شده، با وابستگی به آنها راه قهقرا در پیش گرفتند. از آن جمله حزب دموکرات کردستان عراق به رهبری بارزانی است که با وابسته شدن به دولت ایران نه تنها حاصل مبارزات دهها سال مردم کردستان را بر باد داد، بلکه در خدمت گذاری به اربابان خود دستش به خون انقلابیون کرد نیز آلوده گشت. از میان این انقلابیون برخی از اعضای حزب دموکرات کردستان ایران بودند که طی سالهای ۵۰ - ۱۳۴۶ توسط

تشکیلات بارزانی اسیر و تحویل رژیم ایران شدند. از این میان شخصیتهایی چون ملا آواره، شریف زاده، معینی، میندشم، لچینی را می توان نام برد. در سالهای ۵۰ - ۱۳۴۹ ارشد مامدی و جمعی از یارانش در شمال کردستان دست به شورش زدند. ارتش شاه این بار ارتش ترکیه را برای سرکوبی این گروه انقلابی به استمداد طلبید و بسیج عظیمی را برای تعقیب و گرفتاری رعبران و افراد گروه سازماندهی کرد. تداوم جنبشهای خودانگیخته بزرگ و کوچک، در منطقه و هراس و وحشت دولتهای ایران، عراق و ترکیه از این جنبشها مبین عمق و گستردگی فرهنگ مبارزاتی ملت کرد در این دوره بود. حکومتهای ارتجاعی برای درهم کوبی مقاومت مردم از هیچ توطئه ای فروگذار نمی کردند. اخبار مبارزات مردم کردستان به هیچ وجه، در منطقه و اهالی در خارج از آن، پخش نمی شد. اهالی کردستان ایران، طی سالها مبارزه دریافته بودند که شرط اولیه ی تحقق ابتدایی ترین خواستهای دموکراتیکشان در گرو سرنگونی رژیم وابسته ی سلطنتی است. آنان سرنگونی سلطنت را چون گام اول در جهت رفع ستم ملی می دانستند.

مبارزات خلق کرد

پس از پیروزی قیام بهمن

اگرچه مردم ایران به علت ضعف سازماندهی انقلابی به رغم برخی پیروزیها، از این قیام ناکام بیرون آمدند ولی خلق کرد با توجه به سابقه ی تاریخی برای دستیابی به حق تعیین سرنوشت و تداوم مبارزه در این راه و سنت سازماندهی حزبی در درون تشکیلات حزب دموکرات موفق شد، پیش از آن که مورد سرکوب جمهوری اسلامی قرار گیرد خود را سازماندهی کند، به درخواستها و مبارزات بعدی

خود شکل بدهد، به طوری که موفق شده است مبارزه را تاکنون نیز ادامه دهد.

در مردور از انتخابات خلق کرد، به رغم توطئه ها و دسیسه های جمهوری اسلامی موفق شد نمایندگان خود را انتخاب کند. البته بدیهی بود که با تغییر مجلس موسسان به مجلس خبرگان اسلامی، تحمل نماینده کردستان غیر ممکن می شد. لذا خمینی صلاحیت قاسملو را به عنوان نماینده ی خلق کرد رد کرد. سخنان خمینی در جلسه ی معارفه ی نمایندگان مجلس خبرگان نمایشی از عمق کینه ی رژیم به دموکراسی و حقوق ملل بود.

از این رو مردمی که سقوط سلطنت را مترادف با رفع ستم ملی می پنداشتند، پندارگرایانه به انتظار وقایع نشستند و با خصن، راه پیمایی و تجمع خواستار احقاق حقوق ملی شدند. با گذشت هر روز چهره ی ریاکارانه ی جمهوری اسلامی آشکارتر می شد. خلق کرد که بیشتر طعم تلخ شکستها را چشیده بود مصمم بود آزادیهای را که در عرصه ی مبارزه به دست آورده بود به طور مسلحانه حفظ کند، ولی این امر برای دشمن توطئه گر پذیرفتنی نبود. حضور عناصری مانند آیت الله صفدری، در راس کمیته های اسلامی سنندج و فرماندهی نظامی شاطر محمد (قاتل مردم قروه) و پاسداران جمهوری اسلامی باعث انزجار مردم شد و آنها را به دخالت مستقیم در امور کردستان کشانید. در این مرحله هنوز هیچ يك از سازمانهای سیاسی محلی رعبری مردم را به عهده نداشتند و تنها با ادامه ی تهاجم جمهوری اسلامی، مقاومت خلق متشکل تر شد. کمیته ی امام شهر با زندانی کردن و شلیک به سوی مردم بی گناه مورد نفرت مردم قرار گرفته بود. در نوروز سال ۵۸، به دنبال شایعه ی تخلیه ی سیلوانا، مردم به قصد تصرف پادگانهای ارتش و ژاندارمری سنندج

حمله می کنند. ارتش به فرماندهی قروهی، سرلشکر آریامهری، شهر را با توپ و خمپاره مورد حمله قرار داد و باعث کشتار صدها نفر از مردم بی گناه سنندج و زخمی شدن بیش از ۵۰۰ نفر شد. در شب عید سال ۵۸ بلافاصله پس از تحویل سال، مزدوران رژیم، ۱۶۰ اسیر را در پادگان ارتش اعدام کردند. برای مقابله با این حملات سنگین، نیروهای سیاسی بلافاصله شورای موقت انقلاب را تشکیل دادند و مردم مسلح شهر را برای کمک به رزمندگان دور پادگانها فرا خواندند و تعدادی از افسران و سربازان نیز به مردم پیوستند. علی رغم پیشروی سربازان، کنترل شهر عمدتاً در دست مردم بود. با دخالت شورای موقت آتش بس اعلام شد و خواسته ی فوری و اساسی خلق کرد به عنوان زمینه های مذاکره اعلام شدند. در بین خواستهای اساسی خلق کرد، شورای موقت بر دو اصل عمده پافشاری کرد:

۱- تصریح این که ایران يك کشور چند ملیتی است و خلق کرد مانند سایر ملل ساکن ایران باید از حق کامل و انکار ناپذیر تعیین سرنوشت برخوردار باشد و وحدت ملی و تمامیت ارضی ایران به شکل آزاد و داوطلبانه حفظ شود.

۲- حل مسالهای کردستان تنها در رابطه با مسایل اساسی ایران در تامین آزادیهای فردی و اجتماعی و تکامل مبارزه ی دموکراتیک و ضد امپریالیستی تمام خلقها امکان پذیر است.

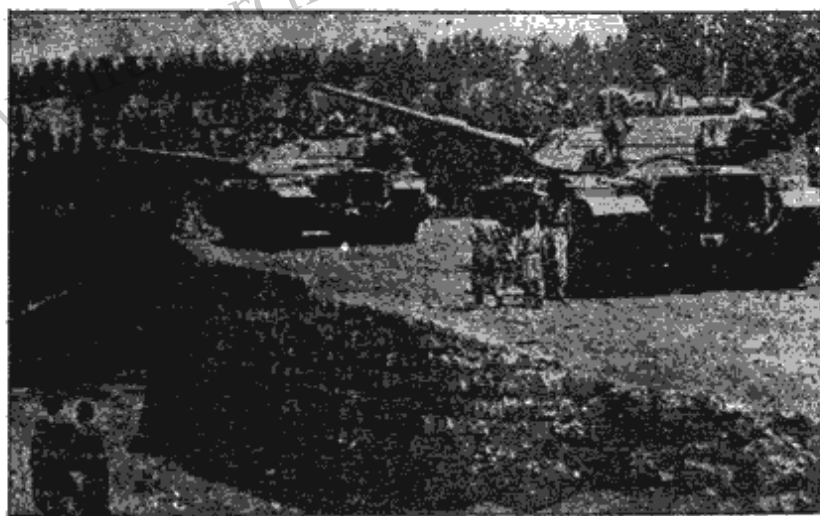
طالقانی به منظور رسیدگی اوضاع به کردستان سفر کرد و در پی سفر او درگیریها موقتاً خاموش شدند. اما جمهوری اسلامی با حمایت از فئودالها و مسلح کردن آنها و دامن زدن به تحریکات مذهبی و ملی با به گلوله بستن مردم مریوان، توطئه ی شوم دیگری را طرح ریزی می کرد.

در پی جنگ نوروز، کومه له که تا

این مرحله هنوز يك جریان مخفی بود و افراد وابسته به آن تحت عنوان جمعیت دفاع از آزادی در سنندج فعالیت می‌کردند، تشکیلات علنی ایجاد کرد و تشکلهای عوادار خود را در يك سازمان متمرکز ساخت. در این مرحله، کومه‌له نماینده‌ی رادیکالیسم جوانان تحصیل کرده‌ی کرد بود. در مقابل، حزب دموکرات با تکیه به پیشینه‌ی مبارزاتی خود و اتکا به قابل‌لمس‌ترین خواسته‌های طبقات و اقشار مختلف اجتماعی، جایگاه وسیع توده‌ای داشت.

روز ۵ مرداد ۵۸ به دنبال آتش افروزیها و توطئه‌های دار و دسته‌ی مفتی‌زاده و سایر عوامل رژیم، مردم در اعتراض به دولت راه‌پیمایی پرشکوعی را به‌طرف مریوان آغاز کردند. در ۶ مرداد بیش از ۵۰ تانک و کامیون به طرف مریوان فرستاده شد، که با بستن نشستن مردم کامیاران مجبور به

حمله به کردستان را آغاز کرد تا قبل از انجام بیشتر نیروهای انقلابی، کار را یکسره کند. حمله‌ی نظامی به فرماندهی فلاحي و چمران از پاوه آغاز شد و به سنندج، مریوان، سقز و سایر شهرها، گسترش یافت. در سنندج، مسجد جامع شایع کرده بود "حزب دموکرات زنان ما را به گروگان گرفته است." "نیروهای نظامی با عواپیما به سنندج منتقل شدند و در مریوان پاسداران به حکم جلاد جمهوری اسلامی، خلخال، ۹ مبارز را تیرباران کردند. در ۲۱ مرداد مردم بر روی پل سقز بست نشستند تا از ورود ارتش به شهر جلوگیری کنند. رژیم با استفاده از نورافکن با هلی‌کوپتر و فانتوم به مردم بی‌گناه حمله کرد و با کشتن اهالی بی‌گناه شهر، مردم را مجبور به عقب نشینی کرد. روز ۴ شهریور، ارتش با توپ و تانک وارد سقز شد و با استفاده از راکت و بمب



تانکهای ارتش جمهوری اسلامی پس از ورود به پاوه

بازگشت شدند. در این دوره دولت می‌کوشید با ارسال نیرو و تانک و مهمات، کردستان را اشغال نظامی کند. جمهوری اسلامی که در دو رای گیری (رفراندوم جمهوری اسلامی و انتخابات مجلس خبرگان) در کردستان با شکست مفتضحانه‌ای روبرو شده بود، نگران از کانون فروزان انقلاب در کردستان، با فرمان جهاد خمینی،

آتش ز، مردم بی‌گناه را در درون خانه‌های خود قتل‌عام کرد. با آغاز حمله‌ی رژیم به منطقه‌ی مهاباد مزدوران ملاحسنی، نماینده‌ی خمینی در ارومیه، به قارنا در نزدیکی نقده حمله کردند و با قتل عام بیش از ۵۰ نفر از کودکان و زنان این روستا فصل جدیدی را در تاریخ مرك پرستان جمهوری اسلامی باز کردند. در چنین

شرایطی بود که هیات نمایندگی خلق کرد، متشکل از حزب دموکرات کردستان ایران، سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، سازمان کومه‌له و شیخ عزالدین حسینی تشکیل شد.

در پاییز سال ۵۸ تظاهرات گسترده‌ی مردم کردستان علیه رژیم جمهوری اسلامی، جواب دندان شکنی بود به سران ارتجاعی رژیم که می‌پنداشتند با برتری نظامی، جنبش انقلابی در کردستان را تضعیف کرده‌اند. تظاهرات ۶۰،۰۰۰ نفری مردم سنندج در مهر ماه، یست نشستن ۱۰،۰۰۰ نفر از اهالی بانه و روستاهای اطراف در مسجد این شهر، تظاهرات ۴۰،۰۰۰ نفری مردم مهاباد در روز عید قربان، با شعارهایی چون، " ارتش ضد خلقی نابود باید گردد " ، " پاسداران اعزامی اخراج باید گردند " ، " خلخال دیوانه اعدام باید گردد " ، نمونه‌هایی از مقاومت رزمنده‌ی خلق کرد بود. در ۱۵ مهر ماه همین سال پیشمرگان مستقر در کوههای اطراف بوکان، با حمله‌ی غافلگیرانه به شهر موفق شدند، در درگیری با ماموران رژیم تعداد بی‌شماری از آنان را به هلاکت برسانند. روی هم رفته محاسبات رژیم برای درعم کوبیدن جنبش انقلابی در کردستان درست درنیامد. پیشمرگه‌ها سازماندهی شدند و ضربات سنگینی بر پیکر دشمن وارد کردند. جز مراکز مهم شهری، تمام روستاها و جاده‌ها در کنترل پیشمرگان قرار داشت و جمهوری اسلامی که اعلام جهاد را بی‌اثر یافته بود، طبق فرمان ۹ آبان خمینی، سیاست آتش پس و مذاکره را جهت وقت گذرانی اتخاذ کرد. در حالی که نمایندگان رژیم و عیات ویژه‌ی کردستان (منتظری و صباغی) از مذاکره با هیات نمایندگی خلق کرد خودداری می‌کردند.

در دی ماه سال ۵۸، بار دیگر رژیم حمله به مردم بی‌گناه را آغاز کرد و در فروردین ۵۹ در حمله به قله‌تان،

کودکان، مردان، زنان و سالمندان روستا را با استفاده از تانک قتل عام کرد و برای محو جنایات خود، روستا را با توپ به کل ویران ساخت. در فروردین سال ۵۹، رژیم بار دیگر حمله‌ی عمده‌ی جانی‌های به شهر سنج را آغاز کرد و با استفاده از توپ و خمپاره شهر را به محاصره‌ی نظامی

در این دوره، "اکثریت" خائن با مطرح کردن تئوریهای فرصت طلبانه، اشاعه‌ی سازشکاری و مصالحه با جناحهایی از رژیم، راه خیانت به جنبش انقلابی خلقهای ایران و جنبش خلق کرد را درپیش گرفته بود. اپورتونیستهای "اکثریت" در این مقطع حساس از تاریخ جنبش کردستان،



راه پیمایی مردم سنج در سال ۱۳۵۹

درآورد. فانتومهای رژیم هر ۱۰ دقیقه یک بار دیوار صوتی را بر فراز شهر می‌شکستند. اهالی سنج با تشکیل کمیته‌های نظامی و شوراهای شهری کوشیدند، مقاومت در برابر این حملات را سازماندهی کنند. روز ۵ اردیبهشت، بیمارستان شهر مورد اصابت خمپاره قرار گرفت. مساجد، زیرزمینها، مدارس و ... برای درمان زخمیها مورد استفاده قرار گرفت. بالاخره، در ۱۳ اردیبهشت، ۳ سازمان سیاسی طی اعلامیه‌ی مشترکی شرایط آتش‌بس را چنین اعلام کردند:

- ۱- جبران خسارات وارد شده به شهرهای سقز، سنج، بانه، مریوان توسط دولت.
- ۲- ارتش به پادگانها عقب نشینی کند.
- ۳- رادیو و تلویزیون در کنترل خلق کرد باشد.
- ۴- دولت با هیات نمایندگی خلق کرد مذاکره کند.

با خیانتی آشکار اعلام کردند. چنگ کردستان علل طبقاتی - اجتماعی نداشته و صرفاً محصول جنگ افروزی چپ روبا و محافل جنگ افروز رژیم است و خواستار "استقرار صلح عادلانه در کردستان شدند". اینان، بنابه سنت تاریخی حزب توده و رفرمیستها به دنبال جناح "صلح طلب" حاکمیت این بار بنی‌صدر را جناح دوراندیش حاکمیت ارزیابی کردند و به همراه حزب دموکرات، طرح شش ماده‌ای خودگردانی را پذیرفتند.

در بین نیروهای منطقه نیز رقابتهای حزب دموکرات و کومهله از این دور به بعد چهره‌ی آشکارتری به خود گرفت. کومهله که مبین رادیکالیسم کرد بود، خودمختاری را به عنوان بخشی از برنامه‌ی حداقل خود، در مفهوم گسترده‌تری می‌دید و در این راه معتقد به بسیج زحمتکشان کرد بود. یکتی جوتیاران (اتحادیه‌ی

دعقانی) بیانگر چنین تلاشی بود. کادرها و اعضای یکتی به درون روستاها می‌رفتند و با مردم زندگی می‌کردند و درامر سازماندهی آنها تلاش می‌کردند. حزب دموکرات که خودمختاری برنامه‌ی حداکثرش بود و همواره در راه رسیدن به آیین خواست آمده‌ی مذاکره با دولت و سازش بود، در مواردی نیز آمده‌ی همکاری با رژیم بود. برای نمونه حزب مسئولیت سلامتی نقل و انتقالاتی نظامی جمهوری اسلامی در کردستان را پذیرفته بود و برای انجام این تعهد ستونهای نظامی دشمن را تا پادگانها اسکورت می‌کرد.

کومهله با اعتراض به طرح شش ماده‌ای، که جدا از طرح هیات نمایندگی خلق کرد توسط حزب دموکرات و "اکثریت" مطرح شد، به تبلیغات خود علیه سازشکاری حزب دموکرات افزود. کومهله توانست اذعان رادیکال ترین اقشار خلق کرد را به خود جلب کند و در مناطقی چون مریوان، سنج و سقز مردم را در برابر عملکردهای حزب دموکرات آگاه کند. تبلور این آگاهی در اعتراض مردم به دبیرکل حزب حین سخنرانی او در مریوان و سنج دیده شد. در این دوره، یکی از شعارهای محبوب خلق کرد چنین بود: "در پیکار خلق کرد سازشکاری محکوم است".

علی‌رغم تلاشهای کومهله برای بازداری حزب از تصمیم‌گیریهای یک جانبه و پذیرش طرح شش ماده‌ای، دولت جمهوری اسلامی از موقعیت سو استفاده کرده، جاشهای مسلح قیاده‌ی موقت را از آشنویه تا پیرانشهر مستقر کرد. بدین ترتیب بخشی از کردستان به اشغال جاشهای مسلح رژیم درآمد.

ادامه‌ی این مقاله در شماره‌ی بعد "جهان" چاپ می‌شود.

مبارزه‌ی قاطعانه با دین يك وظیفه‌ی اساسی برای مارکسیست‌های ایرانی در مقطع کنونی است

در بخش اول این سلسله مقالات نوشتیم که پس از تشکیل رژیم جمهوری اسلامی در ایران و یکی شدن رسمی دین و دولت مبارزه با دین برای مارکسیست‌های ایرانی اهمیت ویژه‌ای یافته است. در بخش دوم بر این نکته تاکید کردیم که باید از هر گونه مطلق کردن مبارزه با دین پرهیز شود و از حرکت‌های چپ روانه و آنارشستی در مبارزه با دین جلوگیری گردد. در آنجا گفتیم که به نظر ما تنها راه مبارزه‌ی علمی و اصولی با دین مبارزه‌ی ایدئولوژیک است. در ادامه بحث خود در این شماره‌ی جهان سعی خواهیم کرد تا مفهوم جدایی دین از دولت را مورد بررسی قرار دهیم.

بخش سوم -

جدایی دین از دولت يك ضرورت است

خواست جدایی دین از دولت یکی از قدیمی‌ترین خواسته‌های بورژوا - دموکراتیک است که برای اولین بار به وسیله‌ی بورژوازی جوان و انقلابی کشورهای اروپایی برای ناتوان کردن فئودالیسم مطرح شد. بورژوازی برای این که سیطره‌ی همه جانبه و کامل خود را در جامعه تحکیم کند، می‌بایست مهم‌ترین پایگاه فکری فئودالیسم، یعنی دین، را مورد یورش قرار دهد. از این رو نظریه پردازان پیش‌تاز بورژوازی انقلابی جامعه‌های اروپایی از عصر نوزایی (رنسانس) به بعد به تدریج بر خواست جدایی دین از دولت تاکید ورزیدند. به طوری که در فرآیند انقلاب‌های بورژوازی سده‌های

۱۸ و ۱۹ عملاً از اعتبار دستگاه دینی و نفوذ آن بر دستگاه دولتی کاسته شد. در آن موقع که به عصر روشنگری نام گرفته بود، دین و مذهب نمایانگر جهل و تاریکی و سمبل قرون وسطی تلقی می‌شد و بورژوازی که خود را پیش‌تاز مبارزه با جهل و خرافات و پشتیبان علم و آگاهی می‌دانست نمی‌توانست با دین در نسیزد. از این رو خواست جدایی دین از دولت به يك شعار اصلی بورژوازی تبدیل شد. ولی از همان ابتدا پیدا بود که مبارزه‌ی بورژوازی با دستگاه و اندیشه‌ی دینی مبارزه‌ای محدود و تاکتیکی بود. بورژوازی همین که سیطره‌ی خود را بر جامعه مسلط ساخت و از دست فئودالیسم رهایی یافت، دیگر آزاد اندیشی پیشین خود را به کنار نهاد. از سوی دیگر شدت یافتن تضادهای طبقاتی بین بورژوازی و پرولتاریا باعث شد که بورژوازی برای حفظ موقعیت خود و مبارزه با دشمن طبقاتی جدیدش هرچه بیشتر به استفاده کردن از دین برای تحمیل توده‌ها پناه برد. بورژوازی هرچه بیشتر به این امر پی می‌برد که از دین می‌تواند به عنوان یکی از کارسازترین ابزارها برای در بند نگهداشتن پرولتاریا و توده‌های زحمتکش بهره گیرد. البته این نکته باید یادآوری شود که چگونگی استفاده کردن بورژوازی از دین در مقایسه با گذشته تغییر کرده بود. بورژوازی هنوز در ظاهر بر جدایی دین از دولت تاکید می‌کرد، ولی در باطن به تقویت دستگاه دینی می‌پرداخت. خلاصه اینکه گرچه خواست جدایی دین از دولت اولین

بار به وسیله‌ی بورژوازی پیش نهاد شد، ولی از آنجا که بورژوازی با پیش نهادن این خواست تنها به دنبال متحقق ساختن منافع تنگ طبقاتی خود بود، به محض تحقق این منافع پرچم مبارزه با دین را به کنار نهاد. از آن پس تنها پرولتاریا و نیروهای مدافع سوسیالیسم به طور پیگیر از خواست جدایی دین از دولت پشتیبانی کرده‌اند. از اولین روزهای تشکیل هسته‌ها، سازمانها و حزب‌های پرولتری، خواست جدایی دین از دولت به یکی از خواسته‌های عمده‌ی جنبش کارگری و کمونیستی تبدیل شد و همیشه در برنامه‌های حزب‌های سوسیال دموکرات جایگاه ویژه‌ای داشته است. کارل مارکس در بیش از صد و چهل سال پیش در یکی از نخستین نوشته‌های خود به نام "مسأله‌ی یهود" (۱۸۴۴) در مورد جدایی دین از دولت می‌نویسد: "رهایی سیاسی یهود، مسیحی و به طور کلی هر انسان متدین در گرو رهایی دولت از قید یهودی گری، مسیحی گری و به طور کلی از قید دین است. دولت به شکل خاص و شیوه‌های ویژه‌ی خود، و در مقام دولت، خود را در صورتی از قید دین خلاص می‌کند که از قید دین دولتی خلاص شود. به این معنی که به عنوان دولت هیچ دینی را به رسمیت نشناسد، بلکه برعکس خود را به عنوان دولت (فارغ از دین) معرفی کند."

کمون پاریس نیز در یکی از اولین فرمانهای خود در سوم آوریل ۱۸۷۱

جدایی دین از دولت را به طور رسمی اعلام کرد و دست مراجع دینی را از امور دولت کوتاه کرد:

خواست جدایی دین از دولت یکی از نخستین خواستهای جنبش پرولتری جهانی بوده است. در جنبش کمونیستی

جدایی دین از دولت اند و منظورشان از طرح این شعار چیست؟ پیش نهادن خواست جدایی دین از دولت از سوی

شماره ۵۹ آزادی - برابری
جمهوری فرانسه

کمون پاریس

کمون پاریس:

نظر به این که اولین اصل جمهوری فرانسه آزادی است، نظر به این که آزادی وجدان مهم‌ترین آزادیها است، نظر به این که بونجهی ادیان، مغایر با اصول است زیرا که این بونجه برخلاف اعتقاد واقعی شهروندان بر آنان تحمیل می‌شود، نظر به این که روحانیت، شریک جرم رژیم سلطنتی علیه آزادی است -

مقرر می‌دارد:

- بند ۱ - کلیسا از دولت جدا است.
- بند ۲ - بونجهی ادیان منسوخ می‌گردد.
- بند ۳ - اموال موقوفه، متعلق به مجامع مذهبی و امکانات آنها اموال ملی اعلام می‌شوند.
- بند ۴ - تحقیق فوری دربارهی این اموال انجام خواهد شد، تا برای واگذارن آنها به ملت وضعیت این اموال تعیین شود.

کمون پاریس

پاریس، ۲ آوریل ۱۸۷۱

در برنامه‌ی حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه نیز که در سال ۱۹۰۳ در کنگره‌ی دوم حزب به تصویب رسید، خواست جدایی دین از دولت و جدایی دین از نظام آموزشی با صراحت تمام گنجانده شد. در این برنامه همچنین تاکید شد که حکومت انقلابی موظف است پس از سرنگونی تزارسم کلیه‌ی اموال کلیساها و صومعه‌ها را مصادره کند. در تعقیب همین سیاست بود که بلشویکها پس از به قدرت رسیدن در انقلاب اکتبر اموال کلیساها را به نفع پرولتاریای روسیه مصادره کردند و دستگاه دینی را کاملاً از دولت جدا ساختند. این سیاست بلشویکها باعث شد که کلیسای ارتدکس روسیه علیه دولت بلشویکها جنک مقدس اعلام کند.

بدین ترتیب مشاهده می‌کنیم که

ایران نیز از زمان تدوین اولین برنامه‌ی حزب کمونیست ایران در دهه‌ی ۱۹۲۰ تا تدوین طرح برنامه‌ی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران برای تشکیل حزب طبقه‌ی کارگر ایران در سال ۱۳۱۳ بر این خواست تاکید شده است. حال ببینیم مفهوم حقیقی شعار جدایی دین از دولت از نظر کمونیستها چیست. پیش از هر چیز توضیح این نکته ضروری است که آنچه کمونیستها می‌خواهند جدایی دین از دولت است نه جدایی دین از سیاست. زیرا اولاً جدا کردن دین از سیاست کاری است غیرممکن، و ثانیاً مراجع دینی عرچه بیشتر در سیاست دخالت کنند بیشتر نظریاتشان برای توده‌ها افشا می‌شود و این به نفع انقلاب است.

و اما چرا کمونیستها خواستار

کمونیستها چیزی جز نخستین گام برای مبارزه با دین نیست. مفهوم اساسی این خواست آن است که تا آنجا که به دولت مربوط است، دین باید امری خصوصی تلقی شود. یعنی هیچ دین رسمی یا دولتی وجود نداشته باشد. به سخن دیگر هیچ دینی نباید نسبت به دینهای دیگر از امتیاز خاصی برخوردار باشد. هرکس باید مطلقاً آزاد باشد که به هر دینی که می‌خواهد اعتقاد داشته باشد. مفهوم دیگر این شعار آن است که هر فردی باید کاملاً آزاد باشد که اصلاً هیچ دینی نداشته باشد و از آنتیسم پیروی کند (همچنان که هر کمونیستی آنتیست است). دولت باید از هرگونه کمک مالی به مجامع دینی خودداری کند. یعنی در حالی که دولت باید آزادی گرویدن به هر دینی (چه اسلام و

RÉPUBLIQUE FRANÇAISE LIBERTÉ - ÉGALITÉ - FRATERNITÉ COMMUNE DE PARIS

LA COMMUNE DE PARIS.
Considérant que le premier des principes de la République française est la liberté;
Considérant que la liberté de conscience est la première des libertés;
Considérant que le budget des cultes est contraire au principe, puisqu'il impose les dépenses contre leur propre foi;
Considérant, en fait, que le clergé a été le complice des crimes de la monarchie contre la liberté.

DÉCRET :

- Art. 1^{er}. L'Église est séparée de l'État.
- Art. 2. Le budget des cultes est supprimé.
- Art. 3. Les biens dits de mainmorte, appartenant aux congrégations religieuses, monastères et communautés, sont déclarés propriétés nationales.
- Art. 4. Une enquête sera faite immédiatement sur ces biens, pour en constater la nature et les mettre à la disposition de la Nation.

LA COMMUNE DE PARIS.

Paris, le 2 avril 1871.

چه دینهای دیگر) را تضمین کند، در عین حال باید آزادی تحقیق کردن مردم را از مراجع دینی سلب نکند. ولی تبلیغ و ترویج عقاید ضد دینی باید کاملاً آزاد باشد. نظام آموزشی و دستگاه قضایی باید کاملاً از دین جدا شوند. مراجع دینی نباید به هیچ وجه در آموزش مدارس و دانشگاهها مداخله داشته باشند. دروس دینی و قرآن باید کلاً از مدارس برداشته شوند. دین داران البته میتوانند مدارس مذهبی خود را دایر کنند، ولی باید از هر گونه کمک مالی دولت محروم باشند. کلیه قوانین مبتنی بر دین باید ملغی شود. دست حکام شرع از نظام قضایی قطع گردد. در عین حال تمام اموال تحت مالکیت روحانیت (از قبیل اموال موقوفه و نظایر آن) باید مصادره شود و به مالکیت عمومی درآید.

همان طور که ملاحظه می شود هدف کمونیستها از طرح کردن شعار جدایی دین از دولت مبارزه با دین و تضعیف آن است. با جدا شدن دین از دولت از يك سو از نفوذ و سلطه دین کاسته می شود و از سوی دیگر زمینه های لازم برای مبارزه با دین فراهم می شود. شعار جدایی دین از دولت شعاری است تهاجمی علیه دستگاه و اندیشه دینی. درست است که طبق این شعار دین امری خصوصی تلقی می شود، ولی امر خصوصی بودن دین تنها در رابطه با دولت است. وگرنه برای کمونیستها دین به هیچ وجه يك امر خصوصی نیست. کمونیستها با جدا شدن دین از دولت به هیچ وجه دستگاه و اندیشه دینی را به حال خود رها نمی کنند. کمونیستها در هر صورتی (یعنی چه دین از دولت جدا باشد و چه نباشد) دین را افیون توده ها می دانند. بنابراین خواست جدایی دین از دولت تنها با افشا کردن گوشت ارتجاعی دین مفهوم پیدا می کند.

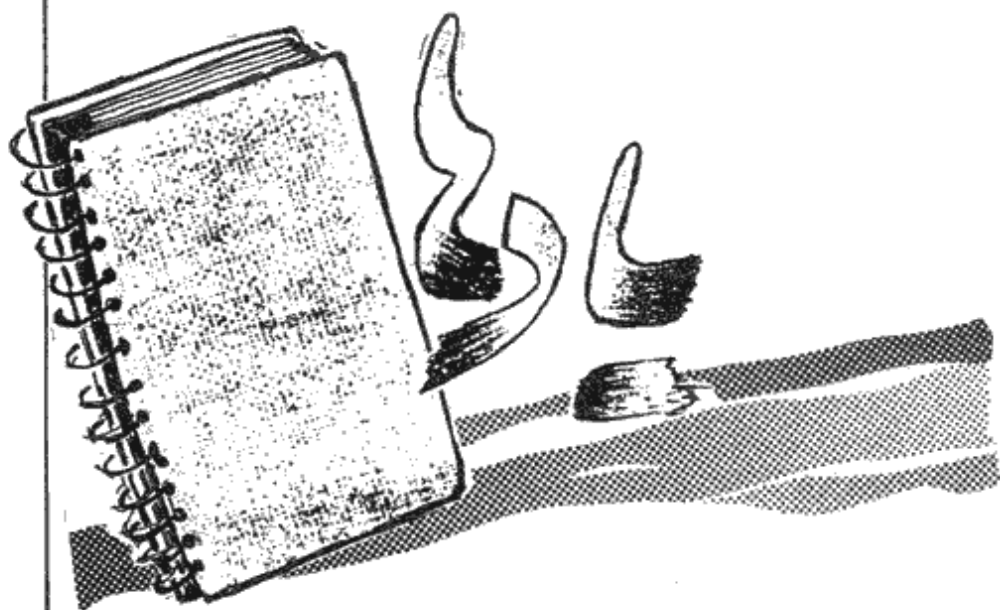
اپورتونیستها معمولاً شعار جدایی

دین از دولت را از مضمون حقیقی آن تهی می کنند. آنان می گویند که این شعار معنایش آن است که دین امری خصوصی است و از این رو نباید مورد حمله قرار گیرد. البته از نظر کمونیستها نیز دین امری خصوصی است و هر فردی باید آزاد باشد که از اصل آزادی عقیده (و در این مورد آزادی عقاید دینی) برخوردار باشد. ولی این بدان معنا نیست که کمونیستها از عقاید دینی پشتیبانی هم می کنند و یا حداقل در رابطه با دین خود را بی طرف می دانند. هر کمونیستی بنابه جهان بینی ماتریالیستی خود دشمن آشتی ناپذیر دین است. بنابراین برای هیچ کمونیستی دین يك امر خصوصی نیست و هیچ کمونیستی نیز نمی تواند پشتیبان دین خصوصی باشد. دین تنها در مقابل دولت امری خصوصی است نه در مقابل مارکسیسم. کمونیستها نمی توانند و نباید در مقابل دین (چه دین دولتی و چه دین خصوصی) بی تفاوت باشند. کمونیستها باید از صرف جدا کردن دین از دولت فراتر روند و به دین برخورد تهاجمی داشته باشند. لنین این نکته مهم را به روشنی در سال ۱۹۱۹ توضیح می دهد:

"سیاست حزب کمونیست روسیه (بلشویک) در مورد دین نمی تواند محدود باشد به صدور فرمان در مورد جدایی کلیسا از دولت و نظام آموزشی از کلیسا. یعنی اقداماتی که بورژوازی دموکرات وعده می کرد، ولی سرگز و در هیچ جای جهان به آن وفا نکرد. زیرا میان سرمایه و تبلیغات دینی عملاً پیوندهای گوناگون و وسیعی وجود دارد. هدف حزب این است که ارتباط میان طبقات استثمارگر و تبلیغات دینی سازمان یافته عملاً از میان برود و مردم زحمتکش عملاً از قید تعصبات دینی رها شوند. برای این مقصود، حزب باید وسیع ترین آموزش علمی و تبلیغات ضد دینی

را سازمان بخشد (مجموعه آثار لنین به زبان انگلیسی، جلد ۲۹).

با یادآوری دو نکته این بخش از بحث خود را به پایان می بریم. نکته اول، که شاید یادآوری آن اصلاً لازم عم نباشد، این است که در ایران تحقق یافتن شعار جدایی دین از دولت تنها در گرو سرنگونی رژیم ارتجاعی و قرون وسطایی جمهوری اسلامی است. این رژیم که اساساً رژیمی مبتنی بر دین است، نمی تواند هیچ گاه دولت را از دین جدا کند. طرح کردن شعار جدایی دین از دولت یکی از شعارهای مهمی است که در شرایط ویژه ایران می تواند توده های وسیعی را برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی بسیج کند. نکته دوم این است که بورژوازی ایران به دلیل زبونی و ناتوانی تاریخی نمی تواند شعار جدایی از دولت را پیگیرانه پیش برد. در حقیقت بخشی از بورژوازی در ایوزیسیون همانند بنی صرها، یازگانها و سازمانهایی مثل سازمان مجاهدین و نیروهای باقی مانده در "شورای ملی مقاومت" نه تنها خواستار جدایی دین از دولت نیستند، بلکه خود در فکر ایجاد دولتهای مذهبی دیگریاند (البته این بار با عنوان فریبنده جمهوری "دموکراتیک" اسلامی). بورژوازی ایران و به ویژه سازمان مجاهدین به خوبی می دانند که از دین می توانند به بهترین نحوی جهت فریب دادن و به انقیاد کشیدن توده ها استفاده کنند. سازمان مجاهدین باید هم به دین متوسل شود تا نظام سرمایه داری را حفظ کند. نتیجه ای که از این نکته آخر می توان اتخاذ کرد این است که در شرایط جامعه ایران تنها کمونیستها هستند که باید تنها پرچمدار حقیقی و پیگیر جدایی دین از دولت باشند. در شمارهای بعدی جهان باز عم در این باره خواهم نوشت.



فردریش آدولف سورج

ویلهم بلوس

میخائیل آلكساندروویچ باکونین

كمك رساندن و پشتیبانی کردن از ایشان، از هیچ کوششی فروگذار نکردند. و، افزون بر مهاجرانی که می‌آمدند و می‌رفتند، همیشه کارگرانی را در خانه‌ی مارکس می‌شد دید، از استانیهای انگلستان - از منچستر و لیورپول - از اروپا، از آمریکا، و از دور دستان دیگر.

ویلهم بلوس (۱۸۴۹ - ۱۹۲۷)، تاریخ نویس و روزنامه‌نگار آلمانی، سردبیر روزنامه‌ی Der Volksstaat بود و عضو جناح راست حزب سوسیال دموکراتهای آلمان. یکچند، برای اندیشه‌های سیاسی‌اش، به زندان افتاد.

روز پیش از آزاد شدن از زندان، لیبکنخت به من گفته بود که در آستانه‌ی در خروجی زندان منتظرم خواهد بود. راز آلوده گفته بود:

"سورپریزی هم خواهی یافت، سورپریزی بزرگ."

بامداد روز بعد، سورپریز آمد. شادمان و هیجان‌زده، من از در زندان بیرون آمدم. بیرون، لیبکنخت ایستاده بود، با یکی از پسران خردسالش. نزدیک او، بازو در بازوی باتویی جوان و زیبا، پنجاه و چند ساله مردی بلند

را لکه‌دار کنند. اینان بودند که افسانه‌ی جاه‌طلبی او را پرداختند و پراکندند.

کسی چون مارکس، با تجربه‌ای که از سختی‌های زندگانی می‌داشت، همیشه آماده بود تا به دیگران كمك كند. هرگاه می‌توانست، كمك نیز می‌کرد. بی‌شماران مورد را می‌توانم، در این زمینه، یادآوری کنم. بگذارید، اما، به یادآوری تنها يك مورد بپردازم. هنگامی که کنگره‌ی فدراسیون آمریکای شمالی اتحادیه‌ی بین‌المللی کارگران ((انترناسیونال نخست)) نشست خود در ژوئن ۱۸۷۲ را به پایان برد و نمایندگانی برای شرکت کردن در کنگره‌ی لاهه برگزید، کارگری به‌سوی تنی از نمایندگان رفت و مبلغی پول برای مارکس به او داد. کارگری از راینلند بود و از پیروان سرسخت لاسال بود. در سال ۱۸۶۴ یا ۱۸۶۵، ناگزیر شده بود که خانه و خانواده‌ی خود را ترک کند. بی‌پیشیزی در جیب، به لندن رسیده بود و از مارکس خواسته بود كمكش كند تا سفر خود را به سوی آمریکا ادامه دهد. مارکس كمكش کرده بود، هرچند، در آن هنگام، خود او نیز به هیچ روی وضع مالی خوبی نمی‌داشت.

هنگامی که مهاجران کمون به لندن رسیدند، مارکس و خانواده‌اش، در

فردریش آ. سورج (۱۹۰۶ - ۱۸۲۸)، سوسیالیست آلمانی، در انقلاب ۹ - ۱۸۴۸ شرکت داشت. انترناسیونال نخست را در آمریکا سازماندهی کرد، و از دوستان مارکس و انگلس بود.

مارکس را به جاه‌طلبی متهم کرده‌اند و به رفتار سنگدلانه و غیر انسانی. چه نامصفانه!

او هرگز جاه‌طلبی از خود نشان نداد و هرگز سلطه جویی نمی‌کرد. و تنها دانش والا، آموخته‌های گسترده، فرهیختگی همه سویه و شخصیت با وقار او بود که مقامی را که او، به ویژه در شورای همگانی انترناسیونال در لندن - که، در با اهمیت‌ترین دوره‌ی فعالیت آن، کم یا بیش چهار پنجم اعضایش انگلیسی یا فرانسوی بودند و تنها دو یا سه نفرشان آلمانی بودند - می‌داشت فراهم آورد... در نشست و برخاستهای شخصی - همچنان که همه‌ی کسانی که نیکبختی آن را داشته‌اند که با این مرد غیرعادی از نزدیک آشنا باشند خواهند پذیرفت - مارکس رفتاری خوشایند، دوستانه و دوست داشتنی می‌داشت. با دورویان، نادانان و لاف زنان، اما، سختگیر و بی‌رحم بود. و اینان بودند که کوشیدند تا شخصیت مارکس



بالا و باریک اندام، با ریشی سپید و سبیلی، اما، هنوز یکدست سیاه. رنگ رخسارش گلگونه بود و می‌شد او را به جای پیرومرد انگلیسی سرزنده‌ای گرفت. من، اما، بی‌دینک او را شناختم، از روی عکسش. کارل مارکس بود. بانوی جوان دختر او، النور، بود، که به نام توسی نیز می‌شناختندش.

این مرد، که به چشم بی‌فرهنگان بورژوا آن همه اسرارآمیز بود و پلیس او را تجسم انقلاب جهانی می‌دانست، با حالتی دوستانه و دل‌انگیز به‌سویم آمد. هم در آن زمان نیز، درباره‌ی مارکس حسابی افسانه‌پردازی کرده بودند و خطرشناسان، در میان ده هزار تایی بالایی جامعه، در او مردی را می‌دیدند که به‌زیر پایه‌های هرگونه نظم اجتماعی نقب می‌زد و در نهایی‌ترین پستوهایش می‌خزید. اینان از بزرگی راستین او هیچ چیز نمی‌دانستند... بسیاری از همزمانانش مارکس را مردی توصیف کرده‌اند عیوس و از خود راضی، با رفتاری زود خشماتنه و کین توزانه. ممکن است او، که می‌بایست آن همه ناسزاها را باور نکردنی را تاب بیاورد، با برخی از احمقانی که می‌پنداشتند می‌توانند با او بی‌حرمتی کنند درست و سخت رفتار کرده باشد. ما را، اما، مهربانی غیرعادی او افسون کرد.

میخائیل باکونین (۱۸۱۴ - ۷۶) نظریه‌پرداز و رهبر آنارشیست‌های روسیه بود. در انقلاب ۹ - ۱۸۴۸ شرکت داشت. عضو انترناسیونال نخست بود، اما، سرانجام، اخراج شد.

مارکس مردی است با توانایی‌های هوشی سرشار و، در گسترده‌ترین و ژرف‌ترین معنا، یک "پژوهشگر" است. در اقتصاد، دانشجویی ژرف‌کاو است که

ژرف، آتشین و پرشور انسانی همیشه با کینه همراه است. نمی‌توان دادگری را دوست داشت و از بیداد بیزار نبود، یا آزادی را دوست داشت و از زور بیزار نبود، یا انسانیت را دوست داشت و از سرچشمه‌های روانی و اخلاقی عمه گونه خودکامگی، از وغم ضد اخلاقی خودکامه‌ای آسمانی به نام "پروودگار توانا"، بیزار نبود. نمی‌توان ستمبران را دوست داشت و از ستمگران بیزار نبود؛ و، از همین رو، نمی‌توان پروولتاریا را دوست داشت و از بورژوازی بیزار نبود. مارکس پروولتاریا را دوست می‌دارد و، از همین رو، از بورژوازی بیزار است... ■

در برابر او ماترینی، که دانسته‌هایش از اقتصاد به غایت سطحی‌ست، شاگردی نیز نیست. مارکس، افزون بر این، رهرو پرشور راه پروولتاریت است. هیچ کس حق ندارد به این حقیقت شک کند، زیرا او نزدیک به سی سال است که، با پیگیری و وفاداری انکارناپذیر، در این راه پیش می‌رود. ماترینی که می‌کوشد تا ناتوانی و بی‌کارگی کنونی خود را با زهر سخنان نیشدار و ناجوانمردانه و بهتان زنی‌ها و داستان پردازیهای خود خواسته و من در آوردی تسلا بخشد، ادعا می‌کند که مارکس از کینه الهام می‌گیرد و نه از عشق. بگذارید روشن کنم. عشق

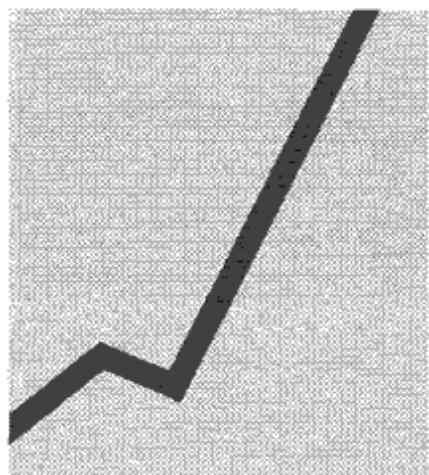


ارگان سازمان چریک‌های فدائیان خلق ایران را بخوانید

بیکاری،

رکن جدایی ناپذیر

نظام سرمایه‌داری در ایران



رشد سرمایه‌داری که در اکثر کشورهای تحت سلطه از اوایل قرن اخیر آغاز شده بود، در سالهای بعد از جنگ جهانی دوم و کسب "استقلال سیاسی" از سوی بسیاری مستعمرات با شدت و وسعت بیشتری در چهار گوشه‌ی جهان ادامه یافت. اما نحوه‌ی نفوذ و استیلای شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری در این کشورها مانعیتا با آنچه که در کشورهای متروپل روی داده بود متفاوت بود. جدا از شرایط اجتماعی و موقعیت طبقات، سرمایه‌های امپریالیستی نقش ویژه، و در برخی موارد تعیین کننده‌ای، در استقرار این شیوه‌ی تولید در کشورهای وابسته* ایفا کردند. ساختار اقتصاد وابسته، نه بر مبنای ملزومات بورژوازی بالنده و شکل‌گیری طبقه‌ی کارگر، که بر بستر نیاز سرمایه‌های امپریالیستی به جهانی نمودن امر تولید و تجمع سرمایه، شکل گرفت. این نوع رشد سرمایه‌داری، ساختهای اقتصادی - اجتماعی خاص خود را پدید آورد. بورژوازی نه از راه مبارزه قاطعانه با طبقات زمیندار که از طریق مداخلات با آن و به شکل تدریجی قدرت سیاسی اقتصادی خود را تثبیت کرد. به واسطه‌ی این ویژگیها بسیاری از تضادهای جامعه‌ی ماقبل سرمایه‌داری حل نشده، همچنان در پطن ساخت اجتماعی کشورهای

سرمایه‌داری وابسته تداوم پیدا کردند. مجموع این شرایط باعث شد که رشد سرمایه‌داری در این کشورها مقارن شود با بروز بسیاری نابسامانی‌ها در ساختار اقتصادی و تشدید آنارشی بلتی این نظام تولیدی به شیوه‌ای کاملاً بی‌شایقه. از میان عوارض اقتصادی ساختار سرمایه‌داری وابسته می‌توان رشد ناموزون بخشهای مختلف صنعتی و تولید کشاورزی، وابستگی اقتصاد این کشورها به تولید مواد اولیه معدنی و کشاورزی، عدم حل قطعی مساله‌ی مالکیت زمین، درجه‌ی نازل شکل‌گیری و تجمع سرمایه، انتقال گسترده‌ی ثروت (ارزش اضافی) به کشورهای متروپل و بالاخره بروز پیرویه و رشد یابنده‌ی بیکاری به عنوان يك پدیده‌ی دایمی اجتماعی را نام برد. در این مقاله سعی خواهد شد ضمن ارائه‌ی توضیح کوتاهی در مورد علل بروز بیکاری در کشورهای سرمایه‌داری وابسته به بررسی برخی زمینه‌های رشد بیکاری در ایران و عواقب آن بپردازیم.

سرمایه‌داری وابسته، عامل تشدید بیکاری

در پروسه‌ی آغاز رشد گسترده‌ی صنایع در کشورهای جهان سوم، جمعیت

مراکز صنعتی طی مدت کوتاهی با مقیاس وسیع رو به رشد نهاد. فقر جمعیت روستایی که ناشی از عدم بهره‌مندی خیل عظیم روستاییان از زمین و دیگر عوامل تولید بود بخش وسیعی از این طبقه را در جستجوی کار در بخش صنایع و یا خدمات و به امید دریافت دستمزد بهتر و برخورداری از شرایط رفاهی زندگی شهری روانه‌ی مراکز صنعتی ساخت. وجه تمایز این حرکت جمعیت روستایی به شهرها در کشورهای جهان سوم در قرن حاضر در مقایسه با حرکتهای مشابه در کشورهای سرمایه‌داری متروپل در قرن نوزدهم، گستردگی ابعاد آن و درجه‌ی نازل قابلیت جذب نیروی کار توسط صنایع کشورهای جهان سوم است. در ابتدا نظریه‌پردازان بورژوازی چنین می‌پنداشتند که رشد روزافزون بیکاری در "کشورهای در حال توسعه" ناشی از تاخیر در آغاز پروسه‌ی صنعتی شدن این کشورها و آنه‌ک کند این پروسه است. نتیجه‌ی چنین نظریه‌ای آن بود که بسیاری از این کشورها راه حل این مشکل را در سرمایه‌گذاری هرچه گسترده‌تر شرکت‌های جهانی و گسترش سریع صنایع تولیدی و کشاورزی جستجو می‌کردند. اما تا اواسط دهه‌ی ۶۰ میلادی ابطال چنین نظریه‌هایی کاملاً مشهود بود. نفوذ سرمایه‌داری

جهانی و توسعه‌ی سرمایه‌داری در این کشورها رابطه‌ای مستقیم با رشد جمعیت بیکار داشت. بیکاری به عنوان شاخص دائمی این نوع "توسعه‌ی صنعتی" در آمده بود.

شناسایی عوامل اولیه‌ی بروز بیکاری مزمن در این کشورها نسبتاً ساده است. جدا از دلایلی که در مقدمه‌ی این مقاله به ذکر آن پرداختیم، یعنی عدم حل قطعی مسأله‌ی مالکیت زمین از طریق يك انقلاب بورژوازی، بروز بیکاری مزمن ریشه در ساختار صنعتی و عملکرد سرمایه (اعم از بومی و یا جهانی) در این کشورها دارد. سرمایه‌داران، به منظور افزایش نرخ سود عموماً سعی در محدود ساختن هزینه‌ی دستمزدها (سرمایه‌ی متغیر) و افزایش ارزش اضافی از طریق بالا بردن نرخ استثمار در پیروسی تولید را دارند. از این جهت گسترش سطح تکنیک در امر تولید و استفاده از ابزار تولید ماشین‌ی و کاهش مقدار زمان اجتماعاً لازم برای تولید کالاها از خصوصیات بنیادین سرمایه‌داری به حساب می‌آید. از طریق اتوماسیون (خودکار کردن تولید) سرمایه‌دار قادر خواهد بود قدرت تولیدی نیروی کار را افزایش دهد و ضمن بالا بردن سطح تولید از نیروی کار کمتری استفاده کند.

طبیعتاً در کشورهای مترویل که سطح دستمزدها، نسبت به کشورهای

عقب مانده، بسیار بالاتر است، تکنیک به کار رفته در امر تولید نیز از سطح بالایی برخوردار است. در عین حال کشورهای مترویل ماشین‌آلات و تکنولوژی به کشورهای وابسته نیز صادر می‌کنند، و بدین ترتیب در رشته‌های تولیدی مشابه، صنایع تولیدی در کشورهای مترویل و وابسته، تقریباً از سطح تکنیکی مشابهی برخوردارند. به عبارت دیگر شیوه‌های تولیدی سرمایه‌بر (Capital Intensive) که نسبت بیشتری از سرمایه‌ی ثابت به نیروی کار را در امر تولید به خدمت می‌گیرند، به عنوان بخش جدایی ناپذیر سرمایه‌داری وابسته از کشورهای مترویل به کشورهای "در حال توسعه" انتقال می‌یابند. این شیوه‌ها که هدف اصلی‌شان صرفه جویی در نیروی کار است، درجه‌ی رشد اشتغال در بخش صنایع کشورهای جهان سوم را محدود می‌سازند.

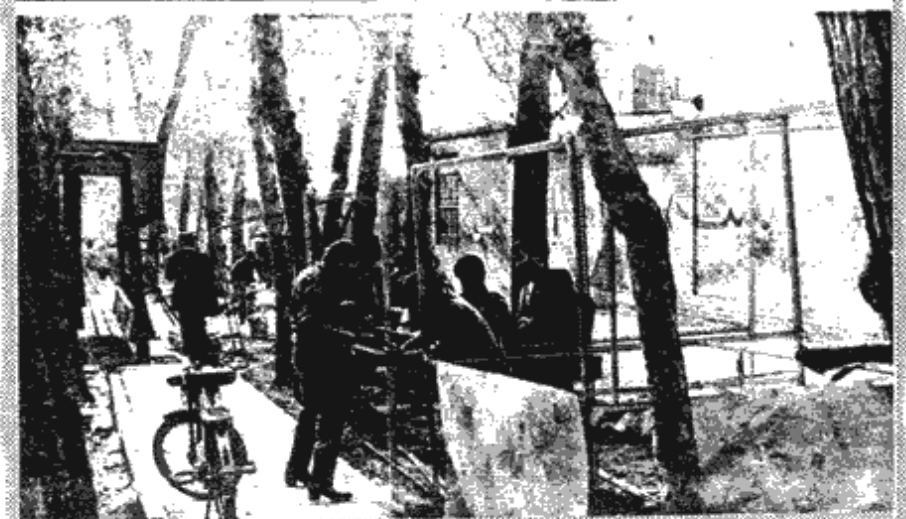
در مقابل چنین استدلالی ممکن است عنوان شود که با وجود سطح نازل دستمزدها در این کشورها، برای سرمایه‌دار احتمالاً مقرون به صرفه‌تر است که شیوه‌های تولید کاربر را جایگزین شیوه‌ی سرمایه‌بر کند. در این مورد اولاً باید گفت که اغلب صنایع بزرگ که وجه غالب تولیدات صنعتی در کشورهای جهان سوم را اختصاص می‌دهند، بخشاً و یا کلاً در مالکیت سرمایه‌های بزرگ جهانی قرار دارند و بخشی از تولید جهانی

این سرمایه‌ها را تشکیل می‌دهند. کالاهای تولید شده از استانداردهای یکسانی برخوردارند، و به منظور عرضه در سطح بازارهای جهانی تولید می‌شوند و به همین جهت از مرغوبیت، فرم و شیوه‌ی تولیدی مشابهی برخوردارند. به عنوان مثال اتومبیل سیتروئن و یا پیکان، چه در ایران تولید شود و چه در فرانسه و یا در انگلستان و یا در نقطه‌ی دیگر، مختصات تولیدی یکسانی دارند.

حتی آن جزء از سرمایه‌ها نیز که کلاً در مالکیت موسسات ملی قرار دارند، و تنها در وابستگی تکنیکی بسر می‌برند، عمدتاً پیشرفته‌ترین ماشین‌آلات موجود در غرب را در امر تولید به کار می‌برند. این انتخاب نیز دو دلیل عمده دارد. اولاً ابزار تولید، مانند هر کالای دیگر به شکل عمده تولید و در سطح جهانی عرضه می‌شود. طبیعتاً نوع متداول هر کالایی ارزان‌تر و از نظر تعمیرات و وسایل یدکی مقرون به صرفه‌تر از مدل‌های منسوخ شده و قدیمی هستند. ثانیاً سرمایه‌دار کوچک نیز باید کالایی را تولید کند که از لحاظ استاندارد و مرغوبیت بتواند با کالاهای موجود رقابت کند. بنابراین سرمایه اعم از بین‌المللی یا ملی باید آن تکنیکی را در امر تولید به کار ببرد که کالای تولیدی‌اش را حداقل در سطح استانداردهای موجود قرار می‌دهد. بالاخره ذکر این مسأله ضروری است که استفاده از شیوه‌های متفاوت تولید صنعتی تنها در شدت رشد بیکاری می‌تواند موثر باشد و به هیچ روی قادر به حل قطعی این خصیصه ذاتی سیستم سرمایه‌داری نیست.

در این مختصر ما تنها به منظور آشنایی با علل و قوانین بروز بیکاری و شدت آن در کشورهای سرمایه‌داری وابسته به برخی اشارات کلی بسنده کردیم. بدیهی است مطالعه‌ی عمیق این مبحث بررسی دقیق هر يك از این عوامل را باید شامل باشد.

برپائی ۷۵ دهه فقط در یک روز، نشانه‌ای از بیکاری گسترده



رشد سرمایه‌داری وابسته و پیدایش بیکاری در ایران

رفرمهای دهمی چهل در ایران را عکسای تسریع رشد سرمایه‌داری وابسته در ایران بود. در نتیجه این سیاستها درعای اقتصاد ایران بر روی سرمایه‌های بین‌المللی گشوده شد. آزاد ساختن نیروی وسیع کار و انتقال آن از روستا به شهرها، گسترش اقتصاد پولی در اقصی نقاط کشور، حمایت و رشد سرمایه‌داری وابسته ایران، ایجاد فضای مناسب سیاسی - اقتصادی برای سرمایه‌های بانکی جهانی، گسترش واحدهای بزرگ تولیدی کشاورزی بر مبنای سرمایه‌داری و جز اینها محصول مستقیم سیاستهای رژیم شاه در آن دوره بود. با آغاز دهمی پنجاه نتایج این سیاستها بسیاری از عوارض مشترک رشد سرمایه‌داری وابسته را در ایران نیز به بار آورد که بیکاری مزمن وجه بارزی از آنها بود. اما با افزایش نجومی درآمدهای نفتی در همین دوره، رژیم شاه توانست با ایجاد شرایط رشد غیرعادی با توسعه فعالیت‌های عمرانی و خدماتی بخش وسیعی از نیروی کار را به اشتغال در آورد. ولی این پیرویه دیری نپایید، با تشدید بحران اقتصادی در غرب و تاثیر آن بر اقتصاد کشورهای وابسته، رفته رفته از عملکرد تورمی سیاستهای مزین درآمدهای نفتی کاسته، رکود نسبی را بر اقتصاد ایران حکمفرما ساخت. درجهی رشد اشتغال به یک باره در سال ۵۶ به مقدار قابل ملاحظه‌ای کاهش یافت، خیل عظیم بیکاران بار دیگر از علایم مشخصه شهرهای بزرگ شد. نقش مهم کارگران بیکار شهری در انقلاب بهمن ۵۷ خود نشانگر ابعاد جمعیت بیکاران در این دوره و درجهی محرومیت و فقر این قشر اجتماعی بود.

به دنبال به قدرت خیزیدن رژیم

جمهوری اسلامی، پس از یک دوره کوتاه مدت، بیکاری بار دیگر با ابعاد گسترده‌تر از همیشه در پهنه اقتصاد ایران نمودار شد. در طی چند سال گذشته رژیم جمهوری اسلامی نه تنها قادر به تخفیف درجهی رشد بیکاری در ایران نبوده، بلکه سیاستهای اقتصادی به‌غایت ارتجاعی آن باعث گسترده‌گی سرچه بیشتر این عارضه اجتماعی و تعمیق فقر و بدبختی میلیون‌ها تن از زحمتکشان کشور شده است.

سال	درصد بیکاری	تعداد بیکاران	تعداد کل نیروی کار
۱۳۵۵-۵۶	۷/۰	۷۰۰۰	۱۰۰۰۰
۵۶	۲۰/۶	۱۷۰۰	۸۲۰۰
۵۷	۴۰/۹	۱۰۰۰	۲۴۰۰
۵۸	۵۰/۵	۱۱۰۰	۲۲۰۰
۵۹	۳۰/۵	۲۳۰۰	۷۵۰۰
۶۰	۳۰/۲	۲۲۰۰	۷۳۰۰
۶۱	۴۰/۴	۱۹۰۰	۴۷۰۰

ماخذ بانک مرکزی اداره برسیه‌های اقتصادی، فروردین ۱۳۶۳
همچنان که جدول فوق نشان می‌دهد درصد رشد اشتغال در سالهای پس از قیام بهمن، بنابر ارقام دولتی، پیوسته در حال افول بوده است. در سال ۶۱ این رقم به ۴/۴ درصد رسید که حدود یک دوم درجهی رشد جمعیت کاری ایران در این دوره است. جالب

توجه است که درصد تغییر دستمزد کارگران در همین دوره، به استثنای رقم ارائه شده برای سال ۵۸ عموماً از نرخ تورم (افزایش شاخص بها) کالاهای مصرفی چندین برابر نازل‌تر بوده است. در سال ۶۰ اضافی دستمزد کارگران برابر با یک چهارم نرخ تورم بود.

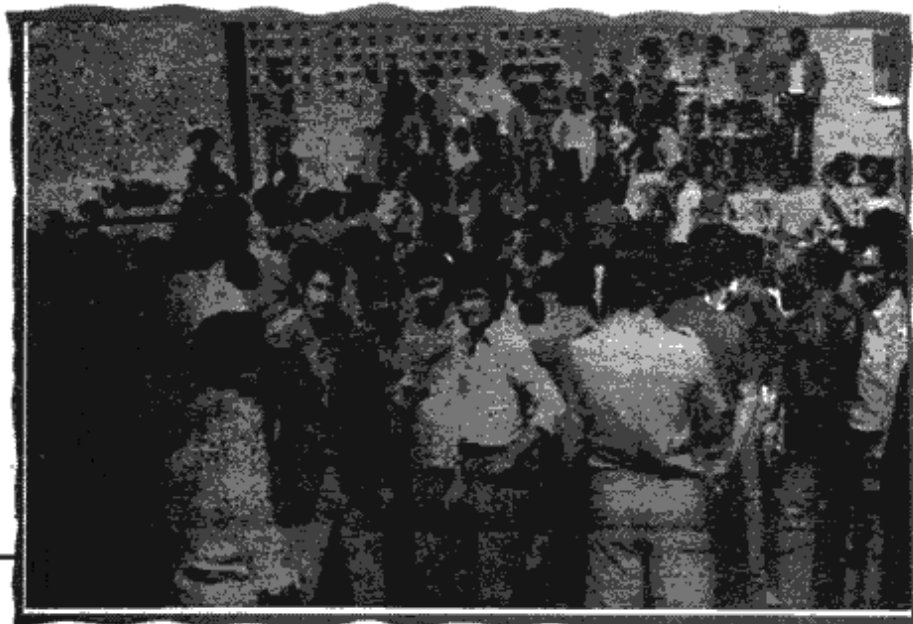
دلایل شدت بیکاری در ایران

علاوه بر دلایل کلی، که در بخش اول این مقاله، در رابطه با شدت نرخ بیکاری در کشورهای سرمایه‌داری وابسته عنوان شد، وجود بحران سیاسی اقتصادی موجود و سیاستهای ارتجاعی رژیم خود برانگیزندهی زمینه‌های تشدید بیکاری در ایران است. ما در زیر به اختصار به توضیح برخی از این عوامل می‌پردازیم.

الف، تسلط سرمایه‌داری تجاری

بر بخش عمدهی اقتصاد کشور

محدودیت حوزه فعالیت اقتصادی سرمایه‌داری تجاری و تمرکز فعالیت این بخش از بورژوازی در تجارت کالایی باعث محدودیت زمینه‌های رشد سرمایه‌داری تولیدی، به‌عنوان بخش تسریع کنندهی افزایش سطح اشتغال صنعتی، شده است. علی‌رغم این که سرمایه‌های تجاری بخش خدمات و بوروکراسی دولتی را گسترش می‌دهد، اما این گسترش به دلیل دامنه محدودش تنها به ایجاد اشتغال برای



بخش کوچکی از جامعهی شهری خلاصه می‌شود و به هیچ وجه تکافوی رشد جمعیت کاری و حرکت نیروی کار از روستا به شهرها را نمی‌کند.

ب، رکود نسبی بخش تولید صنعتی

اگرچه رکود در این بخش از اقتصاد عمدتاً ناشی از عوامل ذکر شده در بند الف و سیاست تبعیضی دولت است اما رشد آگاهی توده‌ها در پیروسی قیام و ادامه‌ی یحراق انقلابی از جمله دیگر عواملی هستند که شرایط نامساعدی را برای فعالیت تولیدی بورژوازی فراهم آورده‌اند. نانوائی رژیم در حل قطعی قانون کار، ادامه‌ی روحیه‌ی مبارزاتی و ضدسرمایه‌داری طبقه‌ی کارگر ایران و عدم تثبیت رژیم و چشم‌انداز سقوط آن در زمره‌ی شرایطی هستند که امنیت سرمایه‌ی تولیدی را تهدید می‌کنند. افزایش میزان نقدینگی، رشد سرسام‌آور قیمت‌ها و خروج گسترده‌ی سرمایه‌ها از کشور از نشانه‌های عدم احساس امنیت سرمایه‌ی تولیدی است. از سوی دیگر، سیاست جنگ ارتجاعی و ورشکستگی مالی رژیم باعث شده است که اعتبارات ارزی به‌مقدار قابل ملاحظه‌ای کاهش یابد. کاهش حجم اعتبارات ارزی سبب افت واردات ماشین آلات صنعتی، وسایل یدکی و مواد خام شده، که طبقاً تأثیرات گسترده‌ای را بر فعالیت صنعتی و ظرفیت تولیدی کشور وارد آورده است. ثانیاً اثرات ویران‌کننده‌ی جنگ باعث

نابودی بخش بزرگی از صنایع نفتی و تولیدی در مناطق جنگی شده و میلیون‌ها تن از زخمی‌گشتگان را تحت عنوان آوارگی جنگی به خیل بیکاران کشور افزوده است.

ج، بن‌بست مساله‌ی مالکیت ارضی

رژیم که از بدو به‌قدرت رسیدنش خود را حامی توسعه‌ی بخش کشاورزی و خودکفایی در این بخش وانمود می‌کرد در طی هفت سال حکومت، اسف‌انگیزترین نتایج را در این زمینه به‌بار آورده است. نه تنها حجم واردات کشاورزی و مواد غذایی در چند سال گذشته چند برابر شده، بلکه در حجم تولیدات داخلی نیز افتی مطلق حاصل شده است. شدت تضادهای درونی رژیم عموماً مانع از آن شده است که هرگونه توافق بر سر مالکیت ارضی بین جناح‌های حاکم به‌وجود آید. در نتیجه‌ی این شرایط، فقر بی‌سابقه‌ای گریبانگیر میلیون‌ها تن از روستاییان بی‌زمین و کم‌زمین شده است. فرار جمعیت روستایی و رشد نجومی جمعیت شهرها در سال‌های پس از انقلاب نمایانگر نتایج رقت‌بار سیاست به اصطلاح "خودکفایی کشاورزی" رژیم است. حدت کوچ جمعیت روستایی به شهرها به چنان درجه‌ای رسیده، که رژیم، عاجز از تخفیف آن، متوسل به سرکوب و تبعید تهیدستان حاشیه‌نشین شده است. فقر و مسکنت شدید در میان این قشر اجتماعی، حاشیه‌نشینان

را، علی‌رغم سطح نازل آگاهی سیاسی و تجربه‌ی مبارزاتی‌شان، به یکی از رادیکال‌ترین افشار جامعه‌ی شهری بدل ساخته است. قیام مردم افسریه و خاک سفید در سال ۶۲ تنها نمونه‌هایی از پتانسیل مبارزاتی این قشر از زخمی‌گشتگان است.

امروز تعداد بیکاران شهرن‌پهرقمی حدود ۵ میلیون نفر، یعنی نزدیک به یک سوم جمعیت قابل اشتغال کشور تخمین زده می‌شود. لازم به یادآوری است که این تخمین، بیکاری پنهان را در بر نمی‌گیرد.

فقدان هر نوع بیمه‌ی اجتماعی برای جمعیت بیکار، فقر اجتماعی گسترده‌ای را به‌بار آورده است. فشار ناشی از این فقر شدید باعث شده تا بیکاران جهت سیر کردن شکم خود و خانواده‌ی خود تن به سر کاری بدهند. رژیم جمهوری اسلامی برقیال مساله‌ی بیکاری، همچون بسیاری دیگر از مسایل اجتماعی، دارای منافع ضد و نقیضی است. از یک سو نگران رادیکالیسم ناشی از نارضایتی مفرط این قشر است و از سوی دیگر محتاج وجود بیکاری گسترده در جامعه است. رژیم با در نظر گرفتن این شرایط زخمی‌گشتگان را تشویق به پذیرش مشاغل کم درآمد یا پیوستن به نیروهای سرکوب همچون سپاه پاسداران، بنیاد مستضعفین، بسیج و جز اینها، و یا رفتن به جبهه‌های جنگ می‌کند. می‌توان گفت که ماشین جنگی رژیم، وابسته به وجود قشر وسیع بیکاران و فقر همه‌جانبه‌ی طبقات زخمی‌گشتگان است، و به همین دلیل تثبیت سطح وسیعی از بیکاری، به‌عنوان یکی از سیاست‌های حکومت در آمده است. ■

* توضیح - در این مقاله اصطلاحات "جهان سوم"، "کشورهای توسعه نیافته"، "کشورهای وابسته"، بدون در نظر گرفتن تفاوت در مفاهیم سیاسی آنان، عامه به یک معنی استفاده شده است.



تقدیم به سازمان

در قطاره قطره‌های باران
که آرام آرام
برگونه خاک بوسه می‌زنند
شادایی آسایش را
احساس کن
و در نگاه دردآلود من
شقاوت گسترده را.

دستان من به میهمانی تو آمده‌اند،
ای آنکه نامت مدام
بر زبان جاری می‌شود
بر تن من بوی ساقه‌های تفتنگ،
در چشم من نگاه باستانی کینه،
بر لبانم فواره‌های روشن فریاد،
و بر قلبم
خشم عتیق قوم مرا
احساس کن...

تی‌سایه - ۶۳/۸/۱۰

تذانه‌ای کوچک برای آرزویی بس بزرگ

به یاد رقص شعله‌ها،
به یاد آن شهاب‌ها،
تمام آسمان ما،
زمین ما،
به خون نشسته صبحگاه.

خراب و خرد و خسته تن،
و با هزار زخم در بدن،
و هزار طعنه و گزند
سرود سنگر تو را
به هر ستاره پر شوته‌ایم.

به قدمت
چه رازها که در درون سینه مرد
چه خنده‌ها که بر لبانمان فسرد
و باز ما،
نوشته نام تو به جان
به هر کرانه، هر زمان

آزادی، آزادی!
س. ص.

درباره‌ی

نام مهاجران

چه نادرست است که ما را مهاجر نام نهاده‌اند
زیرا که این

به معنی ترک‌دیار گفتگان است
اما ما

به طیب خاطر جلای وطن نکرده‌ایم
تا وطن دیگر اختیار کنیم
و نیز به سرزمینی نیامده‌ایم که همواره ماندگار باشیم
بلکه ما گریختگانیم

ما متواریانیم
خانه سوختگان
و این کشور که ما را به خود راه داده
وطن ما نیست

تبعیدگاه ماست
نگران و هرچه نزدیک‌تر

به مرزهای میهن نشسته‌ایم
در انتظار روز بازگشت و گوش به زنگ
هر تغییر کوچک در آن سوی مرز را
زیر نظر داریم

با بی‌تابی از هر تازه‌واردی پرسش‌ها می‌کنیم
بی‌آنکه خبری را فراموش کنیم
یا از خواسته‌ای بگذریم
یا از آنچه رخ داده چیزی بیخشانیم
هرگز سکوت ساعتها فریمان نمی‌دهد
زیرا که ضجه‌ها را از زندانهای دور دست می‌شنویم
و ما خود، جز ناله‌هایی نیستیم
که اسرار تبهکاریها را به این سوی مرز آورده‌ایم
هر یک از ما

که با پای‌افزاری در میان مردم ظاهر می‌شود
تنگی را آشکار می‌کند
که امروز وطن ما را آلوده کرده است
اما هیچیک از ما اینجا نخواهد ماند
آخرین سخن هنوز ناگفته مانده است

برتولت برشت

کجایی فردا،

کجایی؟

شاید می‌توانستم
در فرصتی بدور از اینجا
پر شاخ و برگ و بارآور باشم.
شاید می‌توانستم
در فرصتی بدور از اکنون
شاداب و سبز و سایه‌گستر باشم.
اما

اینجا
در خاک شور ریشه دواندم؛
و در باد تلخ شاخه فشاندم.
اینجا که ابرعایش بی‌بار است؛
و خاکش از رویاندن بیزار است.
اینجا که مرگ
تندرست و بیدار
و زندگی
خفته و بیمار است.
اینجا که شادمانی اندک است و گدازان؛
اما اندوه
انبوه و دیرمان.

کجایی فردا
کجایی؟
که بال زنان بیایی
بر شاخسار تاریخ بنشینی؛
و نغمه‌ی رهایی ما را
- هرچند دیر -
بخوانی.

کجایی فردا
کجایی؟
که رودوار بیایی؛
جانی به خاک مرده دمانی؛
از دشت عالی خاکستر
گل شعله‌های لاله پروبانی.

کجایی فردا
کجایی؟

در تداوم بهمن

سد سرد شب ارتجاع
این کویر تشنه
از زلال آب و آفتاب سیراب می‌شود
سد شکست و شب درید
در آفتاب و در باران
بار دیگر
تاریخ تکرار فاجعه‌ای شد
و بر آن رود خروشان
چنان سدی زدند
که ظلمتی پلید

شاخ و برگ باغ جوان را سوزاند
و زخم سیاهی بر پیکر باغچه نشاند
اکنون چه بیهوده باوراندند
آنان که با شولای جادوی کهنه‌شان
لم داده به ساحل اطمینان
نمی‌دانند
نمی‌دانند که دیگر سیری شده‌ست
دوران معجزه‌های آسمانی و جهالت

اینک
در تداوم بهمین
در تداوم "هسته‌های سرخ"
- این شراره‌های خشم خلق -
در تداوم "کمیت‌های مخفی اعتصاب"
- این بازوان ستبر انقلاب -

با نثار خونمان
با دهان سرخمان
زوال قدرت خدایگان‌شان را می‌سراییم.

دعلی - کازلی

آنروزها که شکست مرگ
شکوه زندگی بود
و غافله‌ی عظیم گرسنگان
در شعله‌های حرین
با آواز گلوله‌ها عاشقانه رقصیدند
آنروزها
در عوای درعَم خون و خاطره
در عای و نوی مجموع محتضران

شکست
زمستان
در عطر خون عاشقان
آنها که از مرگ سخن گفتند
آنک

با برف‌های کهنه رفتند
باری بهمین بود
چنان چون بادی
که شقایق‌هایش
از زمین لخت
روئیدند

و عوا همواره
گلوپ آتشی
از حلقوم‌های سرخ

گفتیم گر بشکند

زمینگیران برخیزیم؛
"و با سرود و سبزه بیامیزیم". *

الف - فاروق ۷۸/۷۱

* از اسماعیل خویی

بنشین؛

تا
ما

هدف از اختصاص دادن صفحه‌ای در مشرب "جهان" به "آموزش و آژه‌ها و محوله‌های فلسفی، سیاسی و اجتماعی"، دستیابی به نوعی زبان و فرهنگ شوریک مشترکی است که بتواند در خدمت ایجاد نوعی دیالوگ برای سهیل ارزش‌گذاری در جنبش‌ها قرار گیرد. به علاوه، این صفحه می‌تواند در ارتقاء دانش شوریک و آموزش سیاسی هواداران سازمان و کلمه علاقه‌مندان مفید واقع شود. در هر شماره "جهان"، ما آژه‌ها و مقوله‌ای را مورد بررسی قرار می‌دهیم. این صفحه حاصل مطالعه و تحقیق رفیق با رفقای تهیه کننده آن می‌باشد و تحت نظر هیئت تحریریه "جهان" درج می‌شود. از کلمه خوانندگان "جهان" می‌خواهیم تا آژه‌ها و مقولات مورد سؤال خود را برای ما بفرستند و مادر فرصت مناسب آنها را در این صفحه خواهیم گنجاند.

۵۱۳۰



فرد و جامعه

در تئوریه‌های ارزش اضافی، مارکس نوشت: "اگرچه در آغاز، تکامل تیره‌ی انسان به قیمت / جان / اکثریتی از افراد انسانی و حتی طبقات صورت می‌گیرد، در نهایت، اما، این تضاد را پشت سر گذاشته و هر تکامل فرد منطبق می‌گردد؛ تکامل عالی‌تر فرد، بنابراین، تنها از طریق پیروسی تاریخی‌ای امکان‌پذیر می‌گردد که طی آن افراد قربانی می‌گردند" (بخش II، فصل IX). همان گونه که این عبارت نشان می‌دهد، مارکس تاریخ بشر را داستان شکوفا شدن آن توانایی‌هایی در بشر می‌داند که، گرچه تا پایان جامعه‌ی طبقاتی به‌طور ناخودآگاه ("پشت سر" انسانها) و در چارچوب روابط اجتماعی "اجتناب ناپذیر و مستقل از اراده" عمل می‌کنند، ولی، با برانداخته شدن سرمایه‌داری، دنیایی را ممکن می‌سازند که در آن تولید کنندگان متحدا و با همکاری یکدیگر به تکامل فردیت غمخیزانه خود خواهند پرداخت و آزادی فردی را تجربه خواهند کرد. بدین ترتیب است که مارکسیسم هدف خود را توضیح و مبارزه برای براندازی و تحت کنترل

افراد متحد در آوردن آن روابط و آمیزش‌های تولیدی می‌داند که تا به حال انسان را در خود محصور کرده‌اند؛ چراکه "واقعیتی که کمونیسم به وجود می‌آورد دقیقا آن بنیادی است که اجازه نمی‌دهد هیچ چیز مستقل از اراده‌ی افراد انسانی به حیات خود ادامه دهد؛ چراکه واقعیت چیزی نیست مگر حاصل آمیزش‌های قبلی افراد انسانی" (ایدئولوژی آلمانی، جلد I، بخش IV، 6). بیهوده نیست که، در مانیفست کمونیست، مارکس و انگلس نوید جامعه‌ی نوین را در عمین چند کلمه خلاصه می‌کنند: "به جای جامعه‌ی کهن بورژوازی، با طبقات و تناقضات طبقاتی‌اش، اجتماعی از افراد پدید می‌آید که در آن تکامل آزادانه‌ی هر فرد شرط تکامل آزادانه‌ی همگان است" (چاپ یکم، ص ۶۹). انگلس درباره‌ی "تزه‌های فوئر باخ" که توسط مارکس در بروکسل در بهار ۱۸۴۵ به رشته‌ی تحریر در آمد و پس از فوت وی در "یادداشت‌های" او تحت عنوان "درباره‌ی فوئر باخ" پیدا شد، می‌نویسد: "این اولین سند است که در آن (مارکس) جوهر نبوغ‌آمیز یک جهان‌نگری نوین را به ودیعه گذاشت". بدون شک می‌توان گفت که این "جوهر نبوغ‌آمیز" همانا

ارائه‌ی قدم به قدم ترک نوین مارکس از رابطه‌ی فرد و جامعه بود؛ دستاورد بنیادی مارکس، در سنتز انتقادی عمیق مکاتیب ماتریالیسم و ایده‌آلیسم، در آن بود که، برخلاف اولی (ماتریالیسم) که اشیای واقعی را به‌طور یک جانبه فقط در شکل اشیای واقعی مشاهده شده در خارج می‌دانست و فعالیت حسی انسانی، یعنی پراتیک خود مشاهده کننده، را در آن واقعیت وارد نمی‌ساخت و برخلاف دومی (ایده‌آلیسم) که جنبه‌ی فعال دیگر را، برخلاف ماتریالیسم، نیز در نظر گرفته و دیالکتیک این دو را تکامل داد - ولی صرفا به‌طور مجرد، چرا که، البته، ایده‌آلیسم فعالیت حسی واقعی آنچنانی را اصولا نمی‌شناسد - مارکس دیالکتیک و تداخل متقابل دو وجه خارج (ابژکتیف) و خود (سوبرژکتیف) از طریق فعالیت حسی - مادی پراتیک انسانی که مجموعا به دنیای واقعی هویت می‌بخشد را کشف کرد، و، بدین ترتیب، با شناختن پراتیک انسان، چون یک فعالیت ابژکتیف، توانست اهمیت تاریخ‌ساز فعالیت "انقلابی"، "پراتیکی - انتقادی" انسان را ترک کند، و، بدین ترتیب، نقش تاریخ‌ساز فرد در جامعه، به‌شرطی که بر قانونمندی های ابژکتیف آن احاطه یابد و به‌قول

معروف ضرورت‌های تاریخی را در خود تداخل بخشد و "خودسازی" کند، به رسمیت شناخته شد (ت‌ز اول). از این رو، این سؤال که آیا تفکر انسان قادر به درک حقیقت ابرکتیست هست یا نه، دیگر نه یک مسأله‌ی تئوریک (تفسیر) بلکه امری پراتیک (تغییری) شمرده می‌شود. انسان می‌باید در پراتیک خویش حقیقت را اثبات کند. وگرنه، مجادله بر سر درستی یا نادرستی تفکر، زمانی که پراتیک فراموش گردد، صرفاً به امری اسکولاستیک بدل می‌گردد. بدین ترتیب، فرد نه جدا از جامعه بلکه در تداخل پراتیکی در آن است که قادر به خودسازی فکری - اجتماعی - مادی منطبق با واقعیت ابرکتیست جامعه‌ی خود می‌گردد و زمینه را برای تغییر "انقلابی" آن فراهم می‌سازد. (ت‌ز دوم). آن دکتترین ماتریالیستی که می‌گوید افراد انسانی زاده‌ی شرایط محیطی خویش‌اند فراموش می‌کند که این خود افراد انسانی بوده‌اند و هستند که شرایط محیط را تغییر داده‌اند و می‌دهند. آموزگار خود باید آموزش ببیند. بنابراین، ادامه‌ی منطقی آن دکتترین لاجرم به آنجا می‌کشد که بخشی از جامعه را به بخش دیگر از جامعه ارجحیت بخشد، در حالی که این تلاقی شرایط در حال تغییر با فعالیت افراد انسانی جویای تغییر است که به پراتیک انقلاب کننده منجر می‌گردد. فرد، زمانی که موجودیت مادی - اجتماعی - فکری‌اش با تحولات ابرکتیست جامعه‌ی خود تلاقی کند، قادر به دگرگون کردن آن می‌گردد (ت‌ز سوم). برای نمونه، صرف قبول و توضیح این امر که از خود بیگانگی مذهبی افراد انسان ریشه در واقعیت جامعه‌ی آنها دارد، این که انسانها زاده‌ی شرایط محیط خویش‌اند، برای عقلایی کردن و محو آن از خود بیگانگی کافی نیست و تازه این اول کار است؛ قدم اصلی در محو این از خود بیگانگی مذهبی همانا تغییر انقلابی (انتقادی -

پراتیکی) آن دنیای واقعی است که این از خود بیگانگی را به وجود می‌آورد. این تغییر انقلابی تنها زمانی که بین شرایط سوپرکتیف (فرد) و ابرکتیست (جامعه) تلاقی دیالکتیکی ایجاد شود می‌تواند میسر گردد (ت‌ز چهارم). فراموش نباید کرد که در این تداخل انقلابی فرد در جامعه، اولاً "پراتیک" نه به مفهوم تفکر مجرد و نه به مفهوم مشاهده‌ی حسی (Sensuous Contemplation) بلکه به مفهوم فعالیت حسی - انسانی است (ت‌ز پنجم). ثانیاً، موضوع تغییر "جوهر انسانی" ای که به‌طور مجرد در افراد جداگانه نهفته باشد و آنها را چون یک وجه مشترک درونی و "نوعی" به‌طور طبیعی به یکدیگر متصل کند نیست، بلکه موضوع تغییر همانا روابط اجتماعی‌ای است که آن انسانها را بنابر نیازهای مادی به یکدیگر متصل می‌کند و بنیاد "جوهر انسانی" تاریخی آنها را تشکیل می‌دهد (ت‌ز ششم). از این روست

که، برای نمونه، "عاطفه‌ی مذهبی" فرد خود محصولی اجتماعی و خود فرد در واقعیت متعلق به فرم خاصی از جامعه است (ت‌ز هفتم). نتیجه آن که زندگی اجتماعی در ماهیت امر پراتیک است (ت‌ز هشتم) و، برخلاف ماتریالیسم مشاهده‌ای که در نهایت قادر به مشاهده‌ی افراد جداگانه در "جامعه‌ی بدنی" است (ت‌ز نهم)، نقطه نظر ماتریالیسم نوین جامعه‌ی انسانی یا انسانیت اجتماعی شده است (ت‌ز دهم). بدین ترتیب است که مارکس، پس از تدقیق درک خود از دیالکتیک ماتریالیستی فرد و جامعه، شعار تاریخ‌ساز خود را در تاکید نقش تاریخ‌ساز فرد در جامعه اعلام می‌دارد: "فلاسفه به شیوه‌های گوناگون صرفاً جهان را تفسیر کرده‌اند؛ در حالی که مسأله بر سر تغییر آن است." (ت‌ز یازدهم). پی‌آمد تاریخی - جهانی تلاش فردی مارکس برای جامعه‌ی بشری خود دلیلی بر این مدعاست.

انقلاب

بیگانگی می‌یافت و این طبقه رسالت خاتمه دادن به "مقابل تاریخ" جامعه‌ی انسانی و هدایت آن به جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی کمونیستی را برعهده می‌گرفت. پس از این فرمولبندی بود که مارکس و انگلس توجه خود را به انقلابات گذشته، حال و آینده‌ی جامعه‌ی مدرن اروپایی و درس آموزی از انقلابات بورژوازی در جهت فرارویاندن انقلابات پرولتری معطوف کردند.

مارکس، از همان سال ۱۸۴۳، این امر را با مطالعه‌ی انقلابات انگلیس، فرانسه و آمریکا آغاز کرده بود. عمده‌ی اینها را وی "انقلابات بورژوازی" نام نهاد (گرچه انقلاب آمریکا در ضمن انقلابی ملی نیز بود)، چراکه در عمده آنها بخش پیشرو طبقه‌ی

در درکی از تاریخ که برای اولین بار توسط مارکس و انگلس در ایدئولوژی آلمانی فرموله شد، مسأله‌ی توالی اعصاری که هر یک با یک "شیوه‌ی تولید" مشخص می‌گردند ایده‌ی حاکم را تشکیل می‌داد؛ و انقلاب به‌مفهوم عام آن بیانگر جهش توفانی از عصری به عصر دیگر بود. این انقلابات اساساً ناشی از بلوغ تضاد بین روابط تولید کهنه با نیروهای تولید نوین آزادی طلب بود که به‌صورت مبارزه‌ی طبقه‌ی حاکم کهنه از یک سو با طبقه‌ی تحتانی کهنه و از سوی دیگر با طبقه‌ی نوینی که علیه آن برخاسته بود شخصیت تاریخی می‌یافت؛ و نهایتاً در مقطع انقلاب سوسیالیستی بود که طبقه‌ی تحتانی کهنه و طبقه‌ی حاکم نوین در "پرولتاریا"

متوسط شهری بود که، با نمایندگی کردن نیاز گسترش نیروهای تولید نوین سرمایه‌داری، رعب‌ری جنبش را برعهده داشت. ازمیان همی "انقلابات بورژوایی"، مارکس و انگلس دوره‌ی اصلاحات لوتری (Lutheran Reformation) که جنگهای دهقانی ۴۵ - ۱۵۲۴ در آلمان اولین و واضح‌ترین مرحله‌ی آن بود را اولین "انقلاب بورژوایی" به‌شمار آوردند، گرچه از لحاظ تلاش شهرنشینان (Burghers) و دهقانان برای براندازی فئودالها فقط تا اندازه‌ای موفق بود؛ این تحول موضوع اثر معروف انگلس جنگهای دهقانی در آلمان قرار گرفت. بالغ‌تر و موفق‌تر از این تلاش عثمانا قیام سالهای ۱۶۴۰ در انگلیس بود، که این امر به‌عقیده‌ی مارکس و انگلس ناشی از آن بود که سهم اصلی مبارزه‌ی بورژوازی در حال رشد و زمینداران بورژوا شده را خرده‌مالکین کشاورز (Yeomen) و توده‌های شهری (Urban Plebians) به عهده داشتند. در این قیام، طبقات مالک نوین که خود را نماینده‌ی "عمه مردم" علیه نظم کهنه جا می‌زدند، با درک

پتانسیل مخاطره‌آمیز جنبش توده‌ای که بر آن سوار بودند، بالاخره حاضر به کنار آمدن با مالکین کهنه شدند که نهایتاً، در روندی تاریخی، موجبات سازش ۱۶۸۸ ("انقلاب باشکوه" انگلستان فراعمر آورد. انقلاب بورژوایی در آمریکای ۸۳ - ۱۷۷۵ نه علیه فئودالیسم داخلی (چرا که فئودالیسم از آغاز در آنجا غایب بود) بلکه علیه حکام استعماری انگلیس در شکل "جنگ استقلال" به‌وقوع پیوست؛ و نهایتاً در فرانسه‌ی ۱۷۸۹ بود که انقلاب بورژوایی شکل کلاسیک خود را بازیافت. در سالهای ۴۹ - ۱۸۴۸، با شرکت در جنبش چپ رادیکال آلمان، مارکس و انگلس امکان این را یافتند که از درون انقلاب بورژوایی را تجربه کنند و تردید، نوسان و ضعف رهبری بورژوایی آن که موجبات شکست انقلاب را فراهم آورد را از نزدیک ببینند و آن را بر افکار و نوشته‌های بعدی خود بخیل سازند. مطالعه‌ی سیاسی تحولات این واقعیت را پیش از پیش آشکارا نشان می‌داد که، با ظهور پرولتاریا در عرصه‌ی مبارزه‌ی

طبقه‌ای، بورژوازی بیش از پیش محافظه‌کار می‌شود و خواسته‌های خویش علیه فئودالیسم را بیش از پیش محدود می‌سازد. مطالعه‌ی تاریخ اقتصادی زمان، مارکس را متقاعد ساخت که این تحولات ناشی از رکود تجاری ۱۸۴۷ و نارضایی توده‌ای منتج از آن بود؛ و که تا رکود بعدی، که زمینه‌ی فعالیت توده‌ها را موجب گردد، هیچ قیام زودرسی قادر به پیروزی نخواهد شد. با این حال، بورژوازی اروپای مرکزی و شرقی، ترسان از پرولتاریای غایب، حتی بیش از بورژوازی اروپای غربی که پرولتاریا را در صحنه‌ی مبارزه رو در رو داشت، حاضر به تن در دادن به ریسک انقلاب بورژوایی نشد مگر به‌طور نیم‌بند در روسیه‌ی ۱۹۰۵ و نهایتاً در فوریه‌ی ۱۹۱۷. این بورژوازی تا آنجا که توانست تلاش نمود تا، به جای قدرت سیاسی، موقعیتی در نظم کهنه برای رشد صنعتی خود دست و پا کند و این تنها چیزی بود که برایش اهمیت داشت. نوع دیگری از انقلاب، انقلاب کمونیستی، گرچه طی قرون در آلمان جاری بود، ولی، پیش از پیدایش



HONORÉ DAUMIER
The Uprising c. 1849

تابلوی نقاشی
"قیام"
اثر
انوره دومیه،
۱۸۴۹

شرایط مادی تحقق آن، مفهومی عملی نداشت. کمونیسم تنها می‌توانست پی‌آمد سرمایه‌داری باشد - نظامی که، با شکل دهی طبقه کارگر، طبقه‌ای را خلق می‌کند که برای اولین بار در تاریخ بشر قادر به از میان برداشتن عمده تمایزات طبقاتی بود چرا که هویت‌اش نه در شکل دیگری از مالکیت خصوصی بلکه در بیگانگی از هر گونه مالکیت خصوصی خلاصه می‌شد. قدرت گیری این طبقه نه تنها بیانگر تحولی اجتماعی بلکه تحولی اخلاقی نیز بود، چرا که همه گذشته‌ی تاریخ بشری را پاک می‌کرد و، با لایروبی "طویله‌ی اوژیناس"، آغازی نوین را موجب می‌گشت (ایدئولوژی آلمانی، بخش ۱، قسمت 20). مارکس و انگلس این تحول عظیم را اساسا مشروط به انقلاب همزمان پرولتری در تعداد تعیین کننده‌ای از جوامع پیشرفته صنعتی می‌دانستند. ولی، از شکست قیام کارگران پاریس در ژوئن ۱۸۴۸، مارکس به این نتیجه رسید که این تنها آغازی بر مبارزه‌ای طولانی بود. در سالهای بعد، مارکس و انگلس بر این معترف شدند که در ۱۸۴۸ آنها دچار بی‌پروایی جوانی بودند و سرنگونی سرمایه‌داری را زمانی طلب می‌کردند که تازه مراحل اولیه‌ی گسترش خود را برقراره می‌گذارند. قدرت سیاسی در نتیجه‌ی حمله‌ی ناگهانی تعدادی افراد علاقمند و پیشرو سیاسی بدون حمایت انرژي کلیت یک طبقه نمی‌توانست کسب شود (انگلس، مقدمه‌ی چاپ ۱۸۹۵، مبارزات طبقاتی در فرانسه). پس از ۱۸۴۸، مارکس به این نتیجه رسیده بود که در کشوری عمدتا کشاورزی، طبقه‌ی کارگر به تنهایی و بدون کمک دهقانان رو به فقر قادر به کسب قدرت سیاسی نیست. در این مقطع، در انگلیس، چشم انداز انقلاب نیره به نظر می‌رسید و طبقه‌ی کارگر، پس از عقب نشینی چارتریسیم به اتحادیه‌گری غیرسیاسی، حس رسالت تاریخی سوسیالیستی

خویش را از دست داده بود. بحران انقلابی که مارکس پیش بینی کرده بود در دهه‌ی ۶۰ تا ۷۰ قرن نوزدهم فرا رسید و نقطه‌ی اوج آن کمون پاریس ۱۸۷۱ بود. تحلیل این قیام جایگاه مهمی در آثار بنیانگذاران سوسیالیسم علمی در شناخت دینامیسم انقلاب پرولتری دارد (مارکس، جنگ داخلی در فرانسه، همراه با مقدمه‌ی انگلس بر چاپ ۱۸۹۱، لنین، دولت و انقلاب). اگرچه یک سوم نمایندگان انتخابی کمون کارگرانی بودند که اکثرا در گذشته در شاخه‌ی فرانسوی انترناسیونال اول فعالیت کرده بودند، با این حال، کمون نتیجه‌ی نقشی از قبل ریخته شده‌ای نبود. همان گونه که مارکس در نامه‌ای به Domela Nieuwenhuis (۲۲ فوریه ۱۸۸۱) اشاره کرد، کمون پاریس صرفا "قیام شهری بود در شرایط استثنایی و اکثریت آن به هیچ وجه سوسیالیست نبود و نمی‌توانست باشد". با این حال، اگرچه که کمون پاریس یک انقلاب سوسیالیستی نبود، مارکس نشان داد که این تجربه در شکست خود ضرورت درعیم شکستن ماشین دولتی بورژوازی و جایگزین ساختن آن توسط دولت پرولتری برای تضمین دیکتاتوری پرولتاریا را آشکارا نشان داد. با این حال، انگلس شرایطی استثنایی را در روسیه سراغ داشت؛ از همان ۱۸۷۵، وی انقلابی اجتماعی در روسیه را قریب الوقوع می‌دید و معتقد بود که یکی از موارد استثنایی است که در آن تعدادی افراد می‌توانند انقلاب را بسازند، چراکه کلیت ساخت تزاریسیم آنقدر ناپایدار است که با ضربه‌ای می‌تواند واژگون گردد (نامه‌ی انگلس به ورا زاسولویچ، ۲۳ آوریل ۱۸۸۵). در روسیه‌ی اوایل قرن ۲۰، لنین بر آن بود که باید حزبی آئینین از انقلابیون حرفه‌ای شکل گیرد که از پیش با استراتژی و تاکتیک مشخص جامعه را به انقلاب سوسیالیستی

فرارویاند (چه باید کرد). حزب سوسیال دموکرات روس، در مقطع قیام خود به خودی ۱۹۰۵، کوچک‌تر و کم تجربه‌تر از آن بود که بتواند نقش مهمی در آن ایفا کند. با این حال، شکست انقلاب ۱۹۰۵ واقعیت ضعف بورژوازی روسیه را در انقلاب بورژوا دموکراتیک برای لنین آشکار ساخت. بر این زمینه بود که لنین در دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک رسالت بورژوازی روسیه را در انجام دادن رسالت خویش پایان یافته اعلام کرد و اصرار ورزید که این پرولتاریا و حزب آن است که می‌بایست، با فرا رویاندن انقلاب دموکراتیک به انقلاب سوسیالیستی، در ضمن، انجام دادن تحولات ناتمام بورژوا دموکراتیک را تحت رهبری خود به پیش برد. از آنجا راه بلشویکها از منشویسم جدا گشت. انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ صحت این تاکتیک را در عمل نشان داد. ولی آنچه در این میان اهمیت داشت و توسط لنین جمع بندی شد این بود که، برخلاف مرحله‌ی رقابت آزاد سرمایه‌داری قرن نوزدهم که بر زمینه‌ی آن مارکس و انگلس فرارویی انقلاب سوسیالیستی را مشروط به انقلاب همزمان جوامع پیشرفته اروپایی قلمداد می‌کردند، به دلیل گذار سرمایه داری به عصر امپریالیسم از اواخر قرن نوزده و بنابر خصلت ناموزون رشد سرمایه‌داری در عرصه‌ی جهانی، دیگر مرکز ثقل انقلابات پرولتری نه در جوامع پیشرفته بلکه در وهله‌ی نخست به جوامع استعمارزده منتقل گشته است. بنابر جمع بندی او در امپریالیسم، بالاترین مرحله‌ی سرمایه‌داری، عصر امپریالیسم همانا عصر انقلابات پرولتری و عصر گذار به سوسیالیسم است و انقلاب اکتبر نقطه‌ی عطفی در این راستا بود. در سیزدهم برومر لویی بناپارت، مارکس تمایز مابین انقلابات بورژوازی

و انقلابات پرولتری را چنین تصویر می‌کند :

"انقلابهای بورژوازی از نوع انقلاب قرن عیجدهم به سرعت از یک کامیابی به کامیابی دیگری می‌رسند، جلوه‌های شکوعمند آنها یکی از دیگری بیشتر است، افراد و اشیا گویی در زیر تابش نور الماس قرار دارند، حالت جذبه تجلی روح هر روز است، ولی این حالت مستعجل است، زود به نقطه‌ای اوج خود می‌رسد و جامعه، قبل از آنکه بتواند با سرخوشی‌آلوده‌ای دوران توفان و عجوم خود را درک کند، به خماری طولانی دچار می‌گردد. ولی انقلابهای پرولتری یعنی انقلابهای قرن نوزدهم، برعکس، مدام از خود انتقاد می‌کنند، پی در پی حرکت خود را متوقف می‌سازند و به آنچه انجام یافته به نظر می‌رسد باز

۱۰۰ اخبار جهان ۱۶

۱۵

می‌گوید: "اتحادیه‌ی U.G.T. به جای پرداختن به مسایل خود به مسایل سیاسی می‌پردازد ... اتحادیه برای آنکه صداقت خود را به ما نشان دهد، باید سیاستهای حزب حاکم (حزب دستور) را به پیش برد"

اتحادیه‌های کارگری نیز در راستای تحقق خواسته‌های کارگران و در اعتراض به کمبودهای موجود، اعتصاب ۲۴ ساعته‌ای را سازماندهی کرد که در آن ۹۰ درصد از کارگران عضو اتحادیه، در سفت استان به طور گسترده‌ای شرکت کردند. در پایان رهبر اتحادیه‌ی مذکور بلافاصله دستگیر و به جرم اغتشاش و تروریسم، زندانی می‌شود. بعد از این دستگیری، اتحادیه شخص دیگری را به سمت رهبر زندانی شده برمی‌گزیند، که رهبر جدید به منظور رفع اختلافات با دولت وارد مذاکره شده است.

مبهم هدفهای خویش آنقدر پس می‌نشینند تا سرانجام وضعیتی پدید آید که هرگونه راه بازگشت آنها را قطع کند و خود زندگی با بانک صولتمند اعلام دارد:

Hic Rhodus , Hic Salta !
گل همینجاست، همین جا برفص !
(عجده برومر لویی بناپارت)

می‌گردند تا بار دیگر آن را از سر بگیرند، خصلت نیم بند و جوانب ضعف و فقر تلاشهای اولیه‌ی خود را بی‌رحمانه به باد استهزا می‌گیرند، دشمن خود را گویی فقط برای آن بر زمین می‌کوبند که از زمین نیروی تازه بگیرد و بار دیگر غول آسا علیه آنها قد برافرازد، در برابر عیولای

منابع

- 1 - Bottomore, et al., A DICTIONARY OF MARXIST THOUGHT, 1983.
- ۲- لنین، دولت و انقلاب.
- ۳- لنین، دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک.
- ۴- لنین، امپریالیسم به مثابه‌ی بالاترین مرحله‌ی سرمایه‌داری.
- ۵- مارکس و انگلس، ایدئولوژی آلمانی، چاپ انگلیسی، مسکو، پروگرس.
- ۶- انگلس، تکامل سوسیالیسم از تخیل به علم.
- ۷- مارکس، تزه‌های فوئر باخ، منتخب آثار مارکس و انگلس، چاپ مسکو، پروگرس.
- ۸- مارکس، مبارزه طبقاتی در فرانسه، فارسی.
- ۹- مارکس، ۱۸ برومر لویی بناپارت، چاپ فارسی.
- ۱۰- مارکس و انگلس، مانیفست حزب کمونیست، چاپ فارسی، پکن.

کاخ سفید طی یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی اعلام کردند که مبلغ ۴۰ میلیون دلار به اضافه‌ی مهمات جنگی و قطعات یدکی و همچنین چندین تن از مستشاران نظامی آمریکا را فوراً برای دولت هندوراس گسیل خواهند کرد. دولت نیکاراگوئه بلافاصله اعلام کرد که هیچ یک از نیروهای نظامی نیکاراگوئه از خط مرزی این کشور به خاک هندوراس عبور نکرده است و

کاخ سفید این خبر دروغین را فقط برای ارسال کمکهای مالی و نظامی فوراً برای نیروهای ضد انقلابی نیکاراگوئه در خاک هندوراس انتشار داده است. بنابر گزارش مفسرین در منطقه این اقدام کاخ سفید علیه دولت نیکاراگوئه است که طی چند ماه اخیر موفق به عقب نشاندن نیروهای ضدانقلابی موسوم به "کنترا" در خاک کشور هندوراس گردیده‌اند.



نیروهای ضد انقلاب (کنترا)
در حال تمرین بر یک نفر از مراکز
آموزش نظامی در مرز
هندوراس - نیکاراگوئه مشاهده
می‌شوند.

با کمکهای مالی خود سازمان چریکهای فدایی خلق ایران را در امر انقلاب یاری رسانید

آمریکا	دلار	رفیق توکل	۵۰	رفیق اسکندر	۳۰	اعلاء	۲۰	ف - ادینبرو	۸
بستن - رفیق کاوه	۷۵	رادیو فدایی	۳۰	رفیق حسن	۴۰	تلاش	۲۰	م - ادینبرو	۴
بستن -		سیاگل	۷۱	صمد بهرنگی	۱۲۰	به یاد		رفقای گلاسکو	۴۸
رفیق اسکندر	۷۵	رادیو فدایی	۳۰	بهاران خجسته‌باد	۸۰	شهرام میرانی	۳۰	رفقای ادینبرو	۴۳/۵
بستن -		رستاخیز سیاگل	۴۵	کارگر	۵۰	رومیشان	۲۰		
صدای فدایی	۷۵	بهمن ۶۴ - دسامبر	۴۰	بقای رزمنده	۵۰			آلمان غربی	مارک
دیترویت - م. ل. ۰	۶۰	مرضیه اسکویی	۴۰	رفقای مبارز	۶۰	ایتالیا	لیبر (عزار)	میهن - برلن غربی	
بستن - احمد		تار	۱۲	مبارزه	۴۰	بلونیا		هدیه شما رسید	
شعاعی نائینی	۷۰	سعید سلطانیور	۴۰	لس آنجلس -		عسکری کار ۶	۵۴	رفیق شوماخ - عامبورک	
بستن - اسدالله		پویان ۴	۱۲۰	توکل امانت رسید		عسکری جهان ۵	۸۰	هدیه شما رسید	
بشر دوست	۵۰	سمینار جنوب	۳۰۳	توکل امانت رسید		عسکری	۸۶	گالیا	۱۲۳۷
بستن -		اوعایو -		رفیق حسن امانتی رسید		اندیشه پویان		برلن غربی	
احمد قدسی	۴۰	صدای فدایی	۸۰			رم		هدیه شما رسید	
ب - ساعدی	۷۵	اوعایو -		کانادا	دلار	م - رادیو فدایی		استرالیا	دلار
بستن - رفیق حسن	۷۵	رفیق اسکندر	۵۰	کمیته تاریخ		کاوه	۱۰۰,۰۰۰	بشیر	۱۰۰ (پوند)
رفیق حسن		اوعایو -		تورنتو	۱۷۰	رادیو - اسکندر	۱۰		
- آریزونا	۵۰	رفیق حسن	۷۰	قلک شماره ۱		رادیو - حسن	۱۱/۵	نروژ	کرون
رفیق کاوه		اوعایو -		- تورنتو		واحد رم	۳۵	درود بر	
- آریزونا	۵۰	رفیق کاوه	۱۰۰	بدون کد		سازاری		اسرای سچفا	۱۰۰
رفیق اسکندر		اوعایو -		- تورنتو		بدون کد	۶۰		
- آریزونا	۵۰	شورای کارگری	۴۰۰	تورنتو - P. A.	۴۵	واحد پروجا	۱۰	اسپانیا	پزو
رفیق توکل		تشکیلات	۵۰۰	تورنتو - A. A.	۴۵	کردستان	۵۰	ع. ه. ۰	۱۵۰۰
- آریزونا	۵۰	مرک بر ایورتونیس	۱۰۰	مقاومت		میلان		ع. ه. ۰	۱۵۰۰
نیویورک - برکلی	۱۰	زننده باد		- سن کاترین	۴۰	مزدک	۱۰	رفقای مادرید	۴۰۰۰
شورای کارگری	۳۵	صدای فدایی	۳۰۰	خلق - سن کاترین	۴۰	اسکندر	۲	سحر	۱۰۰۰
ج - برکلی	۴۰	سیاگل -		شب غمبستگی		Meriss	۵	ع. ه. ۰	۱۵۰۰
سعید سلطانیور	۳۰	نیویورک	۱۰۰	تورنتو	۱۰۴	ونیز		سحر	۱۵۰۰
بیژن جزنی ۳	۵۰	فدایی	۱۰۰	کمیته تاریخ		سپهری	۳	فرانسه	فرانک
نهار - میامی	۳۳	نشریه کار	۱۰۰	تورنتو	۴۱۰	رادیو فدایی	۲	لیل ۵۹	
میامی -		ریگای گول	۵۰	قلک شماره ۱		اسکاتلند		مسعود رحمتی	۳۰۰
رفیق نظام	۱۶۰	بامی استار	۵۰	- تورنتو	۱۰	به یاد رفقا اسکندر		تولوز - مونور گازی	۴۵۰
سیاگل - میامی	۱۰۰	جهان	۵۰	بدون کد	۳۰	حسن و کاوه	۶۵	رنس ۶۲	۱۴۰
پویان ۵	۱۰۰	کمیته مرکزی		سیاگل	۴۵	رسانه تراباد		رفقای پردو	۳۰۰
پویان ۶	۴۰	سچفا	۴۰	رفیق عارف	۱۵	صدای فدایی	۵۰	شهادی	
س - د	۴۰	مقاومت	۱۰	بدون کد	۴۰	صدای فدایی	۴۸	رفقای تولوز	۵۰
منصور اسکندری	۶۰	رفیق احمدزاده	۴۵	شقایق و محسن	۱۳	آزاد - کردستان	۴۰	ک - الف	۱۵۰
ی - نیویورک	۱۰	رفیق جزنی	۴۵	ماعتان	۳۰/۵	ب - پیژلی	۲۰	ف - د	۴۰۰
مونیکا	۳۰	حمید اشرف	۵۰	جنبش آزادخواهان		س - داندی	۴۵	بزرگداشت سیاگل	
م - تنسی	۱۰۰	رفیق کاوه	۳۰	خلق بلوچ	۵۰	ب - ادینبرو	۸/۵	- پاریس	۱۰۰
						الف - خرمشهر	۵		



★ استرالیا - رفیق بشیر - کمک مالی به سازمان و کمک مالی شما به نشریه‌ی جهان رسید. در مورد ارسال جزوه‌ها و نشریه‌های انگلیسی اقدام خواهیم کرد.

★ یونان - سالونیکا - عواداران سچفا - اطلاعیه و گزارشی که فرستاده بودید رسید. امیدواریم بر آینده نیز ما را از موضع گیریه‌های سازمانهای سیاسی در یونان مطلع کنید و به همکاری خود با نشریه‌ی جهان ادامه دهید.

★ اوپسالا - رفیق د - از ارسال کارت تبریک نوروزتان متشکریم. ما نیز چون شما " امیدواریم که سال نو، سال شکفتگی شکوفه‌های امید، سال زایش خنده‌های پیروزی بر لبها و سال زدودن گرد غم از رخسارها باشد. "

★ نروژ - رفقای هوادار - گزارشهای شما به دستمان رسید و به پیشنهادها و نکات انتقادی شما حتما توجه خواهد شد. در فعالیتهای انقلابی‌تان در راه پیشبرد هدفهای سازمان پیروز باشید. ضمناً از ارسال کارت تبریک عید متشکریم.

★ هند - رفیق مبداء - شعر شما در مورد بهار رسید. آن را در اختیار بخش ادبی نشریه قرار دادیم و امیدواریم در آینده از آن استفاده کنیم.

★ دانمارک - ع - نامه‌ی شما دریافت شد. مواضع سازمان و افشای بی‌رحمانه‌ی خائنان به طبقه‌ی کارگر، مصطفی مدنی و حماد شیانی به دست ما رسید.

ما نیز با شما هم نظیریم که نقش حساس سازمان در برافراشتن پرچم " استقلال طبقاتی " کارگران، در مبارزه با فرمیسم و سازشکاری باعث شده تا مورد حمله‌ی همه‌جانبه‌ی عناصر و نیروهای متزلزل قرار گیرد.

★ هند - رفیق علی - شعری که برای تبریک عید فرستاده بودید در اختیار بخش ادبی قرار گرفت. از محبت شما به نشریه‌ی جهان سپاسگذاریم.

★ ایتالیا - رفقای هستی علیزما نابدل - از ارسال کارت تبریک سال نو متشکریم و ما هم متقابلاً فرا رسیدن سال نو را به شما تبریک می‌گوییم و امیدواریم سال در پیش سال سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و پیروزی کارگران و زحمتکشان باشد.

★ پاکستان - دامون - نامه‌ی شما و کارت تبریک‌تان به دست ما رسید. در مورد مسایلی که در نامه‌تان طرح کردید، برای شما نامه‌ای فرستاده خواهد شد.

★ سوئد - استگلم - رفیق ج - رفقای گروه تولید به سئوالهای شما در مورد طرحهای استفاده شده در صفحات مختلف نشریه توضیحاتی خواهند نوشت. از شعری که با یاد رفقا کاوه، حسن و اسکندر سزوده‌اید متشکریم. به همکاری خود با ما ادامه دهید.

★ لندن - سیامک - نامه‌ی سوم شما به دست ما رسید. از مطالب آن برای سلسله مقالات برخورد مارکسیستی با دین استفاده خواهد شد. از این که لطف کردید و برای ما کارت تبریک عید فرستادید تشکر می‌کنیم و ما هم متقابلاً عید را به شما تبریک می‌گوییم.

★ پس از آن که سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا اطلاعیه‌ی " عده‌ای از رابطین سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در خارج از کشور " مورخ ۲۵ بهمن ۱۳۶۴ را شدیداً محکوم کرد نامه‌های متعددی از هواداران سازمان در آمریکا به دست ما رسیده است که به درج بخشهایی از یکی از این

نامه‌ها می‌پردازیم: " اخیراً افترا نامه‌هایی به امضای "عده‌ای از رابطین سازمان در خارج از کشور" و "مسئول مالی سازمان در خارج از کشور" پخش گردیده است که مملو از حملات هیستریک به سازمان و کمیته مرکزی آن می‌باشد. ما با توجه به شناخت چند ساله‌مان از امضا کننده اطلاعیه مذکور، ضروری می‌دانیم در این باره توضیحاتی داده شود. " به گمان ما امضا کننده اطلاعیه‌های فوق مسئول مستقیم بازتولید بینش بوروکراتیک، انحصارطلبی و پرنسش قدرت بوده است. نقض آشکار سانترالیسم دموکراتیک، به زیر پا گذاشتن مصوبات کنگره‌های سازمان آمریکا، به کار گرفتن شیوه‌های تنگ نظرانه و غیردموکراتیک، طرد و بهانزوا کشاندن مخالفان سیاسی خود از طرق غیر سیاسی و منفعل کردن بسیاری از افراد باتوان سازمان آمریکا تنها بخشی از کارنامه ایشان در سازمان آمریکا می‌باشد.

" همگان بایستی بدانند این فرد و هم‌نظران انگشت شمارش مدتهاست رزمه جایگزینی سازمان ' دموکراتیک ' را به جای سازمان عوادار سر داده‌اند و فریادهای امروزیشان بهانه‌ای بیش نیست.

" اینان مدت زمانی است پی برده‌اند که دیگر بیش از این یارای مقابله با انتقادهای روز افزون رفقای عوادار و کمیته خارج از کشور را نداشته و دوران قدر قدرتی و توهم پراکنی‌شان بسر آمده است. تاریخچه سازمان آمریکا پس از انشعاب خائنان اکثریت، برک برک صورت جلسات کنگره‌ها و شورای عالی‌های سازمان آمریکا، نشست های منطقه‌ای و وجدان آگاه رفقای آمریکا شاعدی بر تمامی مدعاهای ما می‌باشد.

" از این رو است که ما از شما رفقای جهان تقاضا داریم در رابطه با نویسنده اطلاعیه‌های فوق توضیحاتی

جهت اطلاع عموم ایرانیان مبارز در نشریه جهان به چاپ برسانید." در پاسخ به نامه‌ی رفقا لازم است توضیح دهم نویسنده‌ی اطلاعیه‌ها که تا اردیبهشت ۶۴ عضو تحریریه‌ی نشریه‌ی جهان بود، در پی انتقادهای مکرر تشکلهای هواداری به مقاله‌ها و مطالب راست نشریه‌ی منتشره در آمریکا، با خالت به موقع کمیته‌ی خارج از کشور سازمان چریکهای فدایی خلق ایران از این مسئولیت خلع شد. از آنجا که پس از اردیبهشت ۶۴ همچنان از پذیرش انتقادهای به جای هواداران سازمان در کشورهای مختلف و کمیته‌ی خارج از کشور سازمان سر باز می‌زد و در عکس العمل غیرمنطقی به این انتقادهای سیاست تشکیلات شکنانه‌ای دنبال می‌کرد، در ۲۶ دسامبر ۸۵ مجبور شد از کلیه‌ی مسئولیتهای خود (از جمله مسئولیت مالی تشکل هوادار در آمریکا) استعفا دهد و از این تاریخ به بعد عم هیچ مسئولیتی به عهده نداشته است.

او همچنین با سوءاستفاده از اعتماد و اطمینان هواداران سازمان در آمریکا، تا این تاریخ از تحویل دادن مبلغی از کمکهای مالی هواداران به سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا خودداری کرده است که بدیهی است رفقای سازمان دانشجویان تصمیمات لازم را در این مورد اتخاذ خواهند کرد.

☆ ایتالیا - جنوا - از مقاله‌هایی که در مورد زندگی رفقا علیرضا نابدل و بهروز دقاقی فرستاده بودید، در شماره‌ای آینده‌ی جهان استفاده خواهیم کرد. تماس خود را با ما حفظ کنید.

☆ ترکیه - ازمیر - پویان گزارشها و ترجمه‌هایی که از اعترافات شکنجه‌گران ترکیه فرستاده بودید رسید. ما نیز به سهم خود خواهیم کوشید در افشای رژیم شبه فاشیستی ترکیه در انظار

بین‌المللی فعال باشیم.

☆ آلمان غربی - م. ع. - پاسخ مطالبی که در نامه‌ی خود به آنها اشاره کرده‌اید، برای شما ارسال شد. ☆ ایتالیا - رفقای واحد ساساری - گزارشی که فرستاده بودید در اختیار آرشیو نشریه قرار گرفت. امیدواریم اخبار و گزارشهای بیشتری برای ما بفرستید.

☆ کویت - رفیق ح. س. - نامه‌ی شما به دست ما رسید و بخشهایی از آن را برای اطلاع خوانندگان "جهان" چاپ می‌کنیم:

"... عمه مزدوران سرمایه و خائنین بطبقه کارگر باین امید واقعی دل خوش کرده‌اند، که سازمان رزمنده فدائی را تکه و پاره ببینند و با انواع حیل کمر به نابودی آن بسته‌اند. از لجن پراکنیهای مجاهد ضدانقلاب گرفتار تا خیانت آشکار و پنهان رویزیونیستهای خائن و ضدانقلاب توده‌ای - اکثریتی و اخیرا راه‌کارگرهای تازه از راه رسیده هیچکدام نمی‌توانند عاملی در تخفیف مبارزه انقلابی سازمان و عدول آن از مواضع و اصول انقلابی‌اش گردد. باید این را با خود بغور بیرند.

" هر روز که می‌گذرد سازمان با دستاوردی تازه و تجربه‌ای غنی‌تر از گذشته به حیات خود و تحکیم ایده انقلاب پرولتری بدور از سموم ایده‌های غیرپرولتری که تحت عنوان مارکسیسم - لنینیسم بخیانت بر علیه توده‌های محروم و طبقه کارگر مشغولند، قواعد پرداخت، بقای رزمنده سازمان بصورت جاری در چشم خائنین و مرتجعین مزدور در آمده است. حاکمیت ضدانقلابی سرمایه‌داری اسلام با تمام امکانات و نیروهایش قادر به از بین بردن سازمان فدائی نشد و هرگز نخواهد توانست این سنگر پرافتخار کارگران و زحمتکشان را نابود کند. چون سرنوشت این سازمان با زندگی میلیونها توده زحمتکش وطنمان عجین

شده است. توده‌ها همیشه مقاوم و سربلند هستند، سازمان توده‌ها هم سربلند و مقاوم باقی خواهد ماند." شما در ادامه‌ی نامه‌ی خود می‌نویسید که مساله‌ی " اردوگاه سوسیالیسم " و حرکتهای آن برایتان قابل درک و پذیرش نیست. شما نوشید که گرچه تاکنون مواضع و حرکتهای اردگاه محکوم شده است، ولی این محکوم کردنها بیشتر جنبه‌ی گلابی دارد تا این که حاوی یک تحلیل مشخص از ماهیت طبقاتی حرکتهای اردوگاه باشد. ما بخشهای دیگری از نامه‌ی شما را در این باره چاپ می‌کنیم:

"... تمام پدیده‌ها مهر طبقاتی بر پیشانی دارند، بدون ماهیت و عملکرد طبقاتی نمی‌توانند وجود داشته باشند. سیاست خارجی و داخلی دو روی یک سکه‌اند و جدائی ناپذیر از یکدیگر. رفقا سؤالات من بدینقرار می‌باشد: علل ماعوی اینگونه برخورد با در بطن ایدئولوژی حاکم بر حزب کمونیست شوروی از کجا ناشی میشود و بر پایه کدام ماهیت و بینش طبقاتی عمل می‌کنند؟ آیا ایدئولوژی رویزیونیستی دارای ماهیت طبقاتی است، اگر هست، کدام طبقه را نمایندگی میکند؟ آیا صرفا با اعلام کردن اینکه اعمال اردوگاه جلوه‌ای از رویزیونیسم میباشد، می‌توانیم به کنه این ایدئولوژی پی ببریم؟ تایید و حمایت کشورهای بلوک شرق از رژیمهای پناخت ارتجاعی و قرون وسطانی که ابتدائی ترین حقوق دموکراتیک انسانی را زیر پا می‌گذارند، دسته دسته مبارزان کمونیست و ضد امپریالیست حتی توده‌های عامی را بچوخه اعدام می‌سپارند چگونه و با کدام معیار انقلابی و قابل حمایت می‌باشند؟ این اعلام حمایت که تایید رسمی و حقانیت دادن به جنایات این رژیمها می‌باشد چگونه قابل توضیح است. حمایت از احزاب ارتجاعی که موضعگیریهایشان منطبق با خواست و عملکرد اردوگاه هماهنگی داشته

باشد، بدون در نظر آوردن ماعیت طبقاتی آنان چگونه توجیه پذیر است. آیا اردوگاه از ماعیت طبقات تشکیل دهنده دولتهای ارتجاعی بدون اطلاع و تحلیل هستند؟! یعنی فاقد یک شناخت و تحلیل علمی مبتنی بر واقعیت از این جوامع می باشند؟ سرگز - اردوگاه از تمام فعالیتها و جریاناتی که در جهان اتفاق می افتد، رژیمهای که قدرت را بدست می گیرند و یا از قدرت بزرگشیده میشوند اگر فاقد تحلیل و شناخت باشد، چگونه سیاستهای خود را نسبت بانان ترسیم و تنظیم مینماید. در شرایطی که امپریالیسم آمریکا بر منزلزل بودن رژیمهای وابسته اش در جهان آگاه است در صدد جابجا کردن مهره عایش برمیاید با اصطلاح جلوی انقلاب خلقهای زحمتکش جهان را سد کند. شوروی بر مبنای کدام مناسبات به تایید این رژیمهای جنایتکار اقدام میکند؟ آیا این عملا دهن کجی به مبارزه آزادیخواهانه خلقهای جهان محسوب نمیشود. آیا سیاستهای اردوگاه تا کنون نه بطور عام برفع امپریالیسم و بزبان توده ها منتهی نشده است؟ مثلا سیاستهایش در ایران ...

"آیا رویزیونیسم یک انحراف و ارتداد از مارکسیسم - لنینیسم تلقی نمیشود؟ آیا احزاب رویزیونیست هژمونی طبقه کارگر را بزیر سوال نبرده اند؟ آیا اتخاذ و کاربرد ترزا و سیاستهای رویزیونیستی کنگره بیست خروشیف عملا در شکل دهی و تغییر سیاست و اقتصاد شوروی بلا اثر می باشند؟ خیلی آریا و چراغی دیگر وجود دارد که نهایتا همگی حول محور ایدئولوژی رویزیونیسم و اثراتش بر روند مبارزه طبقاتی قابل طرح و بررسی می باشند."

"اینک مساله برسر اعتبار و ماعیت سوسیالیسم می باشد. میلیونها انسان آزاده و رنج دیده و محروم بخاطر استقرار آن چه فداکاریها که نکردند و برای اثبات حقانیت آن چه جانها و چه سرعای متفکر و ارزشمندی که بگلوله بسته نشده و نمیشود. میلیونها رزمنده بنام و گمنام با قدا کردن خود تجربه گرانبهای نجات جامعه بشری را که سوسیالیسم باشد نوید دادند. اما امروز چگونه رویزیونیستها این خائنین به سوسیالیسم بان دستبرد زده اند و ننگین ترین اعمال ضد انسانی را بنماینده از طرف سوسیالیسم مورد تایید و صحه قرار میدهند. ذعنیت خلقهای ستمدیده جهان را نسبت به سوسیالیسم بدبین و مخدوش میسازند. حرکتها " اردوگاه سوسیالیسم " انعکاس وارونه ای از سوسیالیسم و مدافعین آن در دهن توده ها ایجاد کرده است که نمی توان بسادگی از آن چشم پوشی نمود ... هنوز برای خلیها باور نکردنی است که سازمان فدائی علیرغم ارج نهادن بر تجربه و مبارزه انقلابی " اردوگاه سوسیالیسم " یک سازمان مستقل پیروتری است هیچگونه وابستگی ایدئولوژیکی بارویزیونیستها ندارد. سرگز، سرگز منافع کارگران و زحمتکشان ایران را بمعامله و زد و بند نخواهد گذاشت. موضعگیریها و مبارزه

آتریش	I.S.V.W. Postfach 122 Post AMT 1061 Wien, Austria	۶ شماره - ۱۵۰ شلیک ۱۲ شماره - ۱۹۰ شلیک
آلمان غربی	R.E. Postfach 631135 6230 Frankfurt M80 West Germany	۶ شماره - ۲۰ سارک ۱۲ شماره - ۳۵ سارک
آمریکا	Hadi P.O. Box 419 N.Y., N.Y. 10185 U.S.A.	۶ شماره - ۸ دلار ۱۲ شماره - ۱۵ دلار
انگلستان	O.I.S BM Kar London WC1N 3XX England	۶ شماره - ۶ پوند ۱۲ شماره - ۱۱ پوند
ایتالیا	Mesoud-M C.P. 6329 Roma Prati Italia	۶ شماره - ۱۲۰۰۰ لیر ۱۲ شماره - ۲۲۰۰۰ لیر
بلژیک	E.I. B.P. 8 1050 Bruxelles 5 Belgique	۶ شماره - ۳۰۰ فرانک ۱۲ شماره - ۹۰۰ فرانک
دانمارک	I.S.F. P.B. 398 1500 Copenhagen . V Danmark	۶ شماره - ۹۰ کرون ۱۲ شماره - ۱۸۰ کرون
سوئد	I.S.S Box 50057 10405 Stockholm Sweden	۶ شماره - ۸۰۰ کرون ۱۲ شماره - ۱۲۰۰ کرون
فرانسه	A.C.P B.P. 54 75261 Paris Cedex 06 France	۶ شماره - ۷۰ فرانک ۱۲ شماره - ۱۲۰ فرانک
کانادا	ISS P.O. Box 372. Ahuntsic Station Montreal, P.Q. H3L 3N9/ Canada	۶ شماره - ۱۰ دلار ۱۲ شماره - ۱۸ دلار
هلند	P.B. 11491 1001 G.L. Amsterdam Netherlands	۶ شماره - ۲۱ فلورین ۱۲ شماره - ۴۰ فلورین
هند	P.O. Box 7051 New Delhi 65 India	۶ شماره - ۲۰ روبیه ۱۲ شماره - ۵۰ روبیه

لایل - دانی	۱۰۰	۱۱۰ ق م	۷۰
رفیق مسعود رحمتی	۲۰۰	صمد حسین زعی	۱۰
لایل - ۵۹	۲۰۰	رفیق پیشمرگه	۵
بردو - بدون کد		صدای فدایی	
امانتی شما رسید		- منچستر	۴۵
انگلستان	پوند	به یاد فتاح	۸۲
به یاد فتاح	۱۳۰	ت - ۶	۲۱۰
ت - ۴	۵	کمیته ی مرکزی	۳۰
ت - ۱	۱۵	رققای ترکیه	۲۰

بلاوقفه آن علیه سرمایه داری و امپریالیسم بهترین شاعرمده است. " برخی از پرسشهای شما قبلا از سوی سازمان (مثلا در بولتن ۷) پاسخ داده شده اند. ولی شما نکات مهم دیگری نیز مطرح کردید که ما تلاش می کنیم تا در جهان به بحث درمورد آنها درامین بزنیم.

نماینده و پاسدار منافع بورژوازی حاکم تا آنجائی که در توان داشته تلاش کرده ضریات جدی به سازمان وارد آورد. اما علیرغم تمام تلاشها و رجز خوانیهایش باز نتوانسته مانع فعالیت سازمان بشود. سازمان ما بصورت يك سازمان ریشه دار در میان کارگران و زحمتکشان در آمده است و از عمین روست که بورژوازی بشدت احساس خطر میکند. بورژوازی اپوزیسیون هم تمام حملاتش را متوجه سازمان کرده، شورای ملی مقاومت مجاهدین تمام تلاشش را علیه سازمان متمرکز نموده و تاکنون به شیوه های مختلفی علیه سازمان متوسل شده است. سازمان های اپورتونیست بعنوان عوامل رنگارنگ بورژوازی نیز تلاشهای همه جانبه ای را در این زمینه علیه سازمان آغاز کرده اند. نشریات عرگروه و یا سازمانی را که نگاه بکنید، کمتر شماره ای را میتوان یافت که در آن به سازمان حمله نکنند. اما این همه تاکنون کارساز نبوده، بورژوازی به شیوه های دیگری نیز متوسل شده است. همه این واقعیات نقش و موقعیت سازمان و انگیزه حملاتی را که امروز به سازمان میشود، نشان میدهد با توجه به این نقش و موقعیت سازمان و در چنین شرایط سیاسی است که بیش از یکسال پیش صدای فدائی برنامه اش را شروع کرد. صدای فدائی از عمان آغاز در میان توده های مردم ایرای جای خودش را باز نمود و در مدت کوتاهی بصورت یکی از رادیوهای در آمد که در میان رادیوهای نیروهای انقلابی بیشترین شنونده را پیدا کرد. علیرغم تبلیغات خصمانه ای که بورژوازی و عوامل آن براه انداختند، گزارشاتی که مکرر به ما میرسید، نشان میداد که صدای فدائی تا حد زیادی توانسته نقش

خودش را در زمینه تبلیغ و ترویج و آگاه نمودن طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان ایفا بکند و بصورت یکی از رادیوهای در آمده که توده های مردم با اشتیاق به برنامه های آن گوش میدادند و تاثیرات خودش را روز بروز عرچه بیشتر در میان مردم باقی میگذاشت. پس طبیعی است وقتی شما میبینید سازمان مجاهدین یا سازمانهای دیگر، در این اواخر حملات خودشان را متوجه صدای فدائی بکنند. این حملات نشاندهنده نقش صدای فدائی بود که مجاهد را وامیداشت در عر شماره نشریه خودش، مقالاتی علیه صدای فدائی درج کند و به تخطئه آن بپردازد. هم موقعیت سازمان و هم نقشی که صدای فدائی در میان توده های مردم ایران بدست آورده بود، مجموعا توضیح دهنده این مسئله است که انگیزه ها و علل حمله مسلحانه به صدای فدائی چه بوده است.

سوال: ممکن است مختصری در مورد سوابق و کارنامه سیاسی ایران این باند توضیح دهید ؟

جواب: مصطفی مدنی یکی از سران این باند به لحاظ سیاه بودن کارنامه سیاسی اش شناخته شده ترین چهره این دار و دسته است. او در مقطعی که انشعاب بین اقلیت و اکثریت پیش آمد، در موضع اکثریت باقی ماند و در عمان مقاطع با آن معامله ای که به اتفاق فرخ نگهدار بر سر جنبش انقلابی خلق کرد در ملاقات با بهشتی انجام داد، يك رسوائی عظیم ببار آورد. اما سپس چنین وانمود کرد که با اکثریت مرزبندی کرده، از نظرات و مواضع گذشته اش دست برداشته و بعد از مدتی که از اکثریت جدا شد، بعنوان جناح چپ اکثریت ظاهرا با پذیرش مواضع اقلیت به سازمان پیوست. او در ظاهر تلاش میکرد خودش را مدافع مواضع و خط مشی سازمان معرفی بکند. در این زمینه تلاش او در این جهت بود که تا آنجائی که

میتواند مواضع خودش را بیوشاند و در درون سازمان خودش را بعنوان یکی از عناصر مدافع خط مشی سازمان معرفی بکند. از عمین رو توانسته بود به عضویت عیثت تحریریه نشریه کار و صدای فدائی درآید و تا شهریور ماه امسال که پس از اخطار انضباطی که تشکیلات به او داده بود، از عضویت تحریریه استعفا کرد، همچنان عضو تحریریه سازمان بود.

حماد شیبانی هم یکی از افرادی است که اگرچه ممکن است در سطح جنبش نظرات و مواضع و عملکرد او چندان مشخص نباشد، اما حتی برای بسیاری از نیروهای عوادار سازمان و برای کسی که حتی یکبار با او برخورد داشته باشد، و خصلت های غیرپرولتاری و خصوصیات غیرتشکیلاتی اش را ببینند، وضعیتش روشن است. او در زمره کسانی بود که در کنگره اول سازمان به اتفاق مهدی سامع از شرکت سازمان در شورای ملی مقاومت و پذیرش برنامه و اهداف شورای ملی مقاومت دفاع میکرد. بعد از آنکه این دیدگاه در کنگره منزوی شد، حماد شیبانی دیگر امکان نیافت به دفاع علنی و آشکار از شورای ملی مقاومت مجاهدین برخیزد. اما این دیدگاه او به اشکال مختلف خود را نشان میداد. او در تمام دوران پس از کنگره اول سازمان، مداوما با تعلیق و توییح در درون تشکیلات روبرو بود. اما از آنجاییکه عدت سازمان این بود که به این فرد کمک کند، تا بتواند خودش را اصلاح کند، بتواند خودش را ارتقاء دهنده او را از سازمان اخراج نکرد. در شهریور ماه امسال این نتیجه قطعی بدست آمده بود که این فرد اساسا بنابه ماعیت ایدئولوژیک - سیاسی دیدگاهش، بنابه ماسیت طبقاتی اش قادر نیست با خودش برخورد کند، بنابراین در شهریور ماه مسئولیتهائی که داشت از او گرفته شد. منتهی از آنجا که کنگره سازمان

نزدیک بود، سازمان صلاح را در آن دید که این فرد را اخراج نکند و بگذارد تا گنگره با وی تعیین تکلیف قطعی بکند. و باز این پاسخی است به آن افرادی که میگویند در این تشکیلات دمکراسی نبوده، یا نیروهای تشکیلات را اخراج کرده‌اند و یا مسائل دیگر. سازمان تا آنجائی در مورد این افراد گذشت داشت که افرادی را که می‌بایست از مدتها پیش اخراج بشوند، بخاطر رعایت بیش از حد دمکراسی نگه‌شان داشت و اخراجشان نکرد تا زمانیکه به نوطه علنی و آشکار علیه سازمان دست زدند.

هرچند بین حماد شیبانی و مصطفی مدنی بر سر یکسری مواضع اختلاف نظرهای جزئی هم وجود داشت، اما در اساس جوهر ایدئولوژیک - سیاسی تفکرات آنها یکی بود و اپورتونیسم راست را نمایندگی میکردند. علیرغم آنکه آنها حتی در برخی زمینه‌ها با یکدیگر اختلاف نظر داشتند، اما در دشمنی خود با سازمان و طبقه کارگر متحد بودند و تلاشهایشان را علیه سازمان مشترکا پیش بردند ...

سؤال: شما اشاره‌ای داشتید به این موضوع که مصطفی مدنی با پرده پوشی نظراتش، توانست تا عضویت در تحریریه نشریه کار و صدای فدائی راه پیدا کند. آیا طی این دوران هیچگونه کوششی برای پیشبرد تفکراتش از طریق ارگان سازمانی و صدای فدائی نمود و یا اینکه چنین شرایطی را آماده نمی‌دید؟

جواب: همانطور که گفتیم مصطفی مدنی مابیت ایدئولوژیک - سیاسی مواضع خود را پوشیده نگه میداشت. علت این مسئله را قبل از هر چیز باید در این واقعیت جستجو کنیم که بعد از مبارزاتی که سازمان بر سر مسائل

برنامه‌ای و مسائل تاکتیکی داشت، گرایشات انحرافی بطور کلی منفرد شده بودند و کسانی که هنوز حامل گرایشات اپورتونیستی بودند، نمیتوانستند درون سازمان سر بلند کنند و به طرح مستقیم نظراتشان بپردازند. از این جهت مصطفی مدنی هیچگاه نمیتوانست آشکارا نظراتش را عنوان کند. اما نوشته‌هایی را که او تهیه میکرد میتوان گفت تقریباً تمامی آنها را عیث تحریریه می‌بایست ادیت کند. بخشهایی از آنرا تصحیح کند، بخشهایی را حذف کند تا مقاله‌ای که توسط او برای پخش از رادیو یا درج در نشریه نوشته میشد، منطبق بر مواضع سازمان باشد. چرا که دیدگاه اپورتونیستی او در تمامی مقالاتش بروز میکرد. اما او همیشه و به انحاء مختلف سعی میکرد آنها را بعنوان یکسری اشتباعات معرفی کند. بهمین علت نیز تصحیحی که از سوی عیث تحریریه در مقالات او صورت میگرفت، هیچگاه مورد اعتراض او واقع نمیشد. البته باید در نظر داشت آنرا طول تمام مدتی که مدنی عضو تحریریه نشریه کار بود، تنها یک یا دو مقاله از وی در نشریه کار درج گردید. بهرحال نوشته‌های او حتماً توسط تحریریه اصلاح میشد و از این جهت او امکان نمی‌یافت نظراتش را پیش ببرد. اما از طرف دیگر با توجه به اینکه این اواخر دیدگاهش در مورد مسائل تشکیلاتی تا حدی روشن شده بود و طبیعتاً این مسائل با مسائل برنامه‌ای و تاکتیکی پیوند داشت، سازمان از او خواست که رسماً نظراتش را بنویسد و به تشکیلات ارائه دهد. او باز هم بر این مسئله تاکید داشت که نظراتش همان نظرات سازمان است. درحالیکه واقعیت چیز دیگری بود. مصطفی مدنی، آنچه که میتوانم بگویم مستقلاً در درون سازمان تدوین کرده و نظراتش را در آنجا ارائه داده، نوشته‌ایست که بعنوان مبارزه ایدئولوژیک اخیراً

به تشکیلات داده بود. مدنی در این نوشته تمام دیدگاه خودش را آشکارا نشان میدهد. هرچند او در این نوشته نیز باز تاکید میکند که بر سر مسائل برنامه و تاکتیک با سازمان اختلافی ندارد، اما سوای اینکه خود نظراتش در مورد مسائل تشکیلاتی بیانگر ایدئولوژی و طرز تفکر اوست، با این وجود، او در عین نوشته‌اش، برنامه و تاکتیکهای سازمان را بطور ضمنی رد میکند. این نوشته که قبلاً بصورت یک نوشته درونی در تشکیلات مورد بحث قرار گرفته است، همراه با جواب آن عرچه سریعتر توسط سازمان انتشار علنی خواهد یافت تا مواضع این فرد در سطح جنبش بیشتر روشن شود ...

سؤال: کمیسیون تحقیق اتحادیه میهنی در اطلاعیه خود اعلام داشته است که "عباس کامیارانی که مسئول شاخه کردستان بوده و مسئول نظامی چریکها از روی اعتمادی که بخود داشته‌اند به در ورودی نزدیک میشوند و در پاسخ به ایست چریکهای در ورودی هر دو دست خود را بلند کرده و جلوتر میرود اما متأسفانه گاو نامی که در درب ورودی نگهبان بوده تیراندازی را شروع و در آن لحظه عباس کامیارانی شهید شده و بدین سان تیراندازی دو طرف آغاز میشود."

حال با توجه به اینکه در کمیسیون هیچگونه سندی مبنی بر چنین ادعائی ارائه نگردیده است و حتی عناصر باند مدنی - شیبانی نیز صریحاً این موضوع را تکذیب کرده‌اند، دلیل این موضع‌گیری اتحادیه میهنی چیست و اساساً تعیین اینکه چه کسی تیر اول را شلیک کرده است میتواند در روشن شدن واقعیت حای موجود تاثیر داشته باشد یا خیر؟

جواب: قبلاً گفتیم آنچه که اتحادیه میهنی کردستان در اطلاعیه خودش به این صورت عنوان کرده شاید بتواند یک آدم ناآگاه را قانع کند، اما هرکس که اندک آگاهی داشته باشد، خیلی سریع می‌فهمد که مسئله به آن صورت

سالگرد تولد لنین،

آموزگار کبیر پرولتاریا،

گرامس باد



◀ ○ ○ ○ بخشهایی از

مباحثه نشریه کار با رفیق توکل،

●●● نباید باشد که عباس کامیارانی دستهایش را بالا گرفته و کاوه برویش شلیک کرده. این از آن داستانهای ساختگی و خیالی عم خیلی خیالی‌تر است. اتحادیه میهنی کردستان حتی با این کمیسیون ساختگی خودش و نوارهایی که در آنجا تهیه کرده نشان میدهد که آنچه در آنجا میگوید اساساً صحت ندارد. چراکه در هیچکدام از این نوارها هیچکس حتی از میان توطئه‌گران چنین صحبتی را نکرده که عباس کامیارانی دستهایش را بالا گرفته و کاوه عم شلیک کرده و عباس کامیارانی عم افتاده، شما

از کجا آورده و هدفش چه بوده، از طرح این مسئله کاملاً بخصوص با موضعگیریهای بعدی، با عملکردش در این پروژه روشن میشود که موضع جانبدارانه داشته، سوای این مسئله نحوه افتادن رفیق کاوه و نیز عباس و اینکه جسد رفیق کاوه زیر افتاده بود و جسد عباس روی آن نشان دهنده اینست که ابتدا بطرف کاوه شلیک شده است. همان مسعود شلیک میکند بطرف کاوه و در شلیک بعدی عباس کشته میشود. اینهم خلاف چیزی است که اتحادیه میهنی کردستان گفته و روشن است که هدف اتحادیه میهنی کردستان از طرح این مسئله همانطور که در موضعگیریهای بعدی‌اش نیز روشن شد، جانبداری از این توطئه‌گران بوده است. ■

کافی است که به موضعگیریهای سازمان های عوادل اتحادیه میهنی که در کمیسیون بودند نگاه بکنید ببینید که آنها چه میگویند یکی میگوید که کاوه یا رگبار عوایی شلیک کرده یا زمینی معلوم نیست کومهله اینرا مطرح میکند. مصطفی نامی زخمی شده راه کارگر میگوید که زمینی شلیک کرده و مصطفی زخمی شده اما خود توطئه گران نخستین فردی از اینها که کاوه را به رگبار می‌بندد، مسعود نامی طبق صحبتهای خودش که روی نوار ضبط شده میگوید کاوه شلیک عوایی کرد و به هیچکس شلیک نکرد. قادر یکی از عمین افراد عم باز روی شلیک عوایی کاوه تاکید میکند و حماد شیبانی عم روی همین مسئله تاکید دارد. اینکه اتحادیه میهنی کردستان اینرا



VOL. V

APR. '86

NO:41

www.iran-archive.com

برای تماس با جهان با نشانی زیر مکاتبه کنید:

JAHAN . P.O. BOX 274 . GLASGOW G41 3XX . UNITED KINGDOM